

تین است

ز هر آتش سر سخم برکت
سخم آتش بر بسین برکت
نم بگو که کس بر سخم
بویای جان دیردی م
« صبا »

کاشان

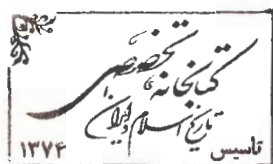
در آئینه گذشته و حال

انجمن ادبی صبا « کاشان »



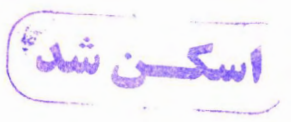
ز هر آفرینش سخن برتر است
سخن ز آفرینش بهین گوهر است
نمرد و نمیرد کسی کش سخن
بود و نایه بیان و نیروی تن

(ص ۱)



کاشان

درآئینه گذشته و حال



انجمن ادبی مباحاشان

اصفند ۴۹

چاپخانه نوین قم

باید کاری کنیم که جنبش فرهنگی ما با
کوششهایی که از این حیث در دیگر ممالک جهان
می شود متناسب باشد و عقب افتادگی هایی را که
از حیث جنبه های عملی تعلیم و تربیت در قرون
اخیر وجود داشته است با جوی طایوب جبران کند،
و فرهنگ ما را بقدرتی در آورد که شایسته
گذشته پر عظمت آن و هماهنگ با زندگی کنونی
باشد .

از پیام شاهنشاه بمناسبت تشکیل
دومین کنگره فرهنگیان کشور
۱۲ مرداد ۱۳۳۷

بنام خداوند لوح و قلم

پیش گفتار

در هر قوم و ملتی مکالمات عامیانه با محاورات ادبی آن قوم تفاوت بسیار دارد. زبان ویکتورهوگو با زبان فلان فرانسوی معمولی از يك الفباء و يك ریشه است ولی انتخاب کلمات و انسجام عبارات و موسیقی الفاظ این دو تن گویی از دو منبع الهام گرفته اند. به عبارت دیگر جمله دم فرو بردن و بیرون آوردن که کلامی عادی است آنگاه که از زبان شیخ اجل سعدی ادامی شود با موسیقی خاصی بدین گونه می تراود:

«هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات»
این زبان است که با کهنگی قرنهای هرگز کهنه نمی شود و بنام گلبرگهای رنگین ادبیات پارسی در لابلای اوراق کتابها جاویدان بجای می ماند پس به راستی یادگار و پاسدار زبان شیرین پارسی ادبای اندیشمند دیروزند که ما امروز میراث خوار گنج های بادآورد آنان می باشیم.

امروز پس از پشت سر گذاشتن ده قرن شاهنامه حکیم طوس را ورق می زنیم و ویژگیهای زبان خود را با آن مقایسه می کنیم و آنرا به عنوان ارمگانه های ادب پارسی می پذیریم. خوشبختانه با توجه خاص وزارت

فرهنگ و هنر که از عنایات و بزرگداشت شاهنشاه آرپامهر برخوردار است چند سالی است که زبان و ادبیات پارسی از زاویه فراموشی و اندراس بیرون آمده و گفتگوی آن بر سر زبانها افتاد است. تالیفات و تصنیفات سودمندی وجود می‌آید و میتوان ارزنده ادبی گذشته که اسناد زنده زبان امروز ما می‌باشد یکی پس از دیگری با شرح و تحقیق کافی منتشر می‌گردد.

گروه‌های ادبی یکی پس از دیگری موجودیت خود را اعلام می‌کنند، و دوباره گویی ادب پارسی پس از دوره نقاهت تدریجی تجدید حیات می‌آیند. اینهمه تلاشها و کوششهای همه جانبه، چه مجاهدات گروهها و انجمن‌ها و چه تلاشهای فردی در سطح کلی کشور قابل ستایش است اما کار کسانی که در گوشه و کنار شهرستانها با عدم امکانات کافی در راه تحقیق و تتبع و انتشار می‌کوشند چون مجاهدانی است که با نداشتن سلاح کافی از عهده دفاع بر می‌آیند.

گروه تحقیقاتی انجمن ادبی صباي کاشان با توجه به مسئله عدم امکانات علاوه بر شعر خوانی و برگزاری مجالس ادبی در راه شناسایی آثار هنرمندان گذشته این دیار توانسته است تاکنون آثار تحقیقی ارزنده‌ای بدین شرح:

۱ - آثار منظوم تاجگذاری (کارنامه انجمن)

۲ - نبیذکین در ساغر سخن

۳ - هدیه نوروزی

۴ - صهبای سخن

۵ - رساله دفاع از سبک هندی

و کتاب حاضر را با ویژگیهای مخصوص آن به عالم هنر و ادب تقدیم دارد و علاوه بر آنها در کار تصحیح دیوان کمال الدین مجتشم کاشانی (متوفی ۹۹۶) و سنجر کاشانی (۱۰۲۱) است که با امید فراوان در آتیه نزدیک آماده چاپ خواهد شد.

این کتاب مجموعه‌ای است از آثار ادبی شعرای عضو انجمن درمایه کهن و آثاری از اساتید شعرای گذشته کاشان (دوران صفویه) که کمتر آثارشان در معرض دید و شناخت بوده است. این ابیات از سفینه‌های خطی شخصی و حواشی کتب خطی با زحمت مداوم همکاران ادبی عضو انجمن و محققان ارجمند تهیه شده است که برای خوانندگان و اهل تحقیق نازگی داشته باشد.

بخشی دیگر که در مرز تحقیق مقامی بس سزاوار دارد شرح موجز کامل است از میر محمد هاشم طباطبائی (سنجر کاشانی) که با هزینه فراوان عکسبرداری از بعضی نسخ کتابخانه‌های دور دست و تحویل زحمت مسافرت طولانی همکاران ادبی به بیشتر شهرهای ایران و تفحص در بسیاری از جنگ‌ها و کتب خطی کتابخانه‌های شخصی و عمومی آماده گردیده و ضمیمه شده است و بالاخره بخش آخر آن شامل رساله پژوهشی درباره مجموعه ابنیه امیر عماد الدین و مسجد میدان کاشان و کلیه فرمانهای سنگ نبشته اطراف سردر و داخل مسجد است که سنجش ارج آن بعهده خوانندگان محترم است.

یادی از استاد منشی و درج اشعار و مرثیه‌ای که در فقدان این شاعر بزرگ سرود شده گوشه‌ای از فعالیت انجمن ادبی سیاست که در این کتاب مطالعه خواهند فرمود.

کوششهای دیگر :

۱- تشکیل جلسات مداوم و مرتب انجمن در روزهای جمعه ، خوشبختانه در جلسات گاهی عده‌ای از شعرای دیگر شهرستانها نیز شرکت داشته‌اند از جمله استاد اوستا قصیده‌سرای نامی که همیشه به این انجمن عنایت دارند ، یکی دو نوبت شرکت فرموده‌اند.

۲- برقراری مراسم یادبود استاد فقید منشی کاشانی با شرکت جمعی از شعرا و فضایی مرکز چون : آقایان کیوان سمیعی ، مشفق کاشانی ، عبدالصمد حقیقت ، علیرضا تبریزی ، آذر ، شهریاری ، صفا ، موسوی و جمعی دیگر

۳- دعوت از محقق ارجمند و شاعر گرانقدر جناب آقای مهدی سهیلی و تشکیل شب شعر به نام ایشان در محل اداره فرهنگ و هنر در این جلسه که متجاوز از یکپنجاه تن معارف کاشان و ادب دوستان با شور خاص شرکت داشتند سخنوران و فضایی غیر کاشانی چون آقایان علیرضا تبریزی ، عبدالصمد حقیقت و پیمان و از کاشان مشفق ، ادب ، عاطفی ، بهنیا داد سخن دادند بیانات شیوای استاد مهران درباره ارج شعر و ادب در گذشته کاشان که با ایبائی از قصاب کاشانی شاعر عصر صفوی آغاز نمودند به بزم شاعران صفای خاص بخشید

در پایان استاد سهیلی ضمن ایراد سخنرانی جامعی پیرامون شعر و ادب بنا به تقاضای حضار چند نمونه از سروده‌های خود را قرائت فرمودند .

۴ - برگزاری شب شعر انجمن در تالار دبیرستان پهلوی به مناسبت جشن فرهنگ و هنر و همکاری در برنامه های هفته کتاب و دیگر مراسم جشن فرهنگ و هنر

۵ - ارسال نشریات انجمن به مراکز فرهنگی و ادبی کشور

۶ - طرح و تهیه مقدمات برنامه های لازم و تحقیقات ادبی انجمن
پیرامون جشنهای فرخنده دوازدهمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران برای سال ۱۳۵۰

در پایان از کوششهای بی گیر و مداوم همه اعضای انجمن به ویژه از زحمات دائمی آقایان عاطفی - بهنیا و شریف که در تمام فعالیتهای انجمن مخصوصاً کار تحقیق و تدوین کتاب حاضر نهایت کوشش را مرعی داشته اند سپاسگزاری می نماید

رئیس انجمن ادبی صبا - فیضی

بهنیا :

قاف فنا

ما در ره وصال تو از جان گذشته ایم
با درد خو گرفته ز درمان گذشته ایم
چون زورقی شکسته به دریا کنار دهر
سیلی ز موج خورد ز طوفان گذشته ایم
تا دست ما به سلسله زلف او رسد
ز نار بسته از سر ایمان گذشته ایم
خار و خس وجود مرا سیل اشک برد
در راه دوست از سرو سامان گذشته ایم
بستیم گرچه نزد خرد عهد عاقبت
در پیشگاه عشق ز پیمان گذشته ایم
سیمرغ وار قاف فنا تا گزیدد ایم
با بال همت از سر کیوان گذشته ایم
تا «بهنیا» نهاده به کف نقد عمر خویش
ما هم ز جان به خاطر جانان گذشته ایم

پرستش :

از گفته دمسردان بگرفت جگر آتش
در سردی دی گردد افروخته تر آتش
فرقی نبود چندان با شمع شب افروزم
ما راست بد دل آذر اوراست بد سر آتش
از گرمی گفتارم چون شعله زبان سوزد
یکباره وجودم را بگرفته مگر آتش
از بهر چه پنهان شد در بستر خاکستر
از گرمی ما گویا گردیده خبر آتش
آتشکده دل را خاموش نخواهم کرد
ای پیرمغان امشب زاین خانه بر آتش
آتش نفسی بساید تا گرم کند دلها
ای سوخته دل برکش یادم ز جگر آتش
در سینه سوزان دل آرام نمایی گیرد
چون دانه اسفندی رقصان شده در آتش
ای یار پرستش را در محفل خود آور
در فصل دی و بهمن مگذار به بر آتش

حداد؛

سرو خوش رفتار من یا لعبت چین است این
کاین چنین مستوجب صدگونه تحسین است این
لب نهادم بر لبش آهسته گفتم زیر لب
چشمه آب بقا یا جان شیرین است این
دانه دانه اشک ما را طوق گردن کرده‌ای
یا به گرد ماه تابان عقد پروین است این
هست بار عشق سربار ای دل بی بند و بار
رو سبک بردار از دوش که سنگین است این
با نگاه دلفریب و تیغ مژگانش خوشم
کافت جان است آن و رهن دین است این
وصف عشق ما ز حسن روی تو هر کس شنید
گفت رشک قصه فرهاد و شیرین است این
گر کسی حداد با طعنت دعای خیر گفت
هان مشو خشنود در معنی که نفرین است این

خباز :

ایوان مدائن

ایوان کسری را نگر ، کو فروالا داشته
از سروری سروران سر بر ثریا داشته
این بارگاه معدلت دارد شکوه و منزلت
از بس که تخت سلطنت برصد راوجا داشته
زنجیر عدل آویخته، خاکش به خون آمیخته
هم خون مزدك ریخته، هم رأی کسری داشته
خسرو هنوز از حسرتش شیرین صفت جان می دهد
بهرام در پیرامنش دیهیم دارا داشته
این بارگاه دلستان ، دارد نشان از خسروان
سقفش به روی مهوشان ، چشم تماشا داشته
بنگر بنای جاه را ، می کرد حیران ماه را
دیدار این درگاه را کیوان تنها داشته
در گلشن زیبائیش گلپای پرپر ریخته

در بوستان دلگشش سرو دلارا داشته
روزی ذرفعت این مکان افراحت سر بر کپکشان
این کاخ را نوشیروان از بدل برپا داشته
ای کاخ نوشروان ما ، وی شاهد ایران ما
داشت به قلب جان ما ، دیری است ماوی داشته
این کاخ در هم ریخته ، با خون دل آمیخته
وین یوسف مصر جهان ، صدها زلیخا داشته
روزی همای همتش ، بر بام گیتی پر زده
در لحن موسیقار خود نای نکیسا داشته
اکنون نگر بر فاخته ، چون عاشق دلباخته
مسکن به ویران ساخته ، کاین کاخ نمرغا داشته
زین طاق و کاخ سرنگون ، خبازی صبر سکون
با خامه عبرت کنون ، این چامه انشا داشته

صانعی :

عنان نفس خود ای دل رها نباید کرد
کماك به نیروی این اژدها نباید کرد
تو نیاك باش و مبین بد سگال را که چه گفت
که جز به کرده خود اعتنا نباید کرد
خلاف میل تو گر چرخ می رود گو رو
خلاف جریان جانا شنا نباید کرد
برای آنکه ترا آبرو بجا مانند
به آنچه نیست ترا، ادعا نباید کرد
ز روزگار بد خود مگو به دشمن و دوست
خطا هر آنچه کنی این خطا نباید کرد
چو پا به وادی مقصود می نهی هشدار
زدست، دامن ایمان رها نباید کرد
بمیر و وام مخواه از کسی که اهل رباست
که این معامله را باگدا نباید کرد
سفیه را نتوان با دلیل قانع کرد
بعرضه گوهر خود بی بها نباید کرد

عاطفی :

اخترمژگان

شام تارم را نمی سازد اگر روشن چراغ
زاخترمژگان توانم داشت در دامن چراغ
تیرد بختی بین که از همراهی جهل و جنون
بخت گمراهم تمنا دارد از رهن چراغ
لاله می روید ز خاک کشته گلگون کفن
نیست حاجت بعد مردن بر مزار من چراغ
رخ پوشان از نظر بازان که بی فانوس نیست
در مسیر باد از جان باختن ایمن چراغ
شمع بزم عاشقان شو ، زشت باشد همچو مه
پرتو هر محفل و بودن به هر برزن چراغ
چون نمی یابد ز فیض نور نایبنا نصیب
زحمت بی حاصلی باشد بدو دادن چراغ
گو مخندای شمع بر تاریکی بزم که نیست
هیچ کس را عاطفی تا صبح دم روشن چراغ

علیچان راده :

ترانه های آرائی

نه اشک نا که مرگ نسیم کریم
به دس تا ز حسرت مال برهم
چو شویم بد بو دامن دلیر
سرم بد تاصبا ریم زانی غم (۱)
مکه یارم ز حالم و خبر به
مکه قوتم ممش خون جگر به
بش خج مرگ و مساجی کر به
که از نه زندگی مرکم و تر به (۲)
شو هجرد که چشم تر بدای گل
دو دیده منتظر بر در بدای گل
اته جز غم نقد حالم و پرسه
غم از نه هم وفادار تر بد ای دل (۳)

ونه مرادستی که از حسرت برهم مال
سرم تا صبح بر زانوی غم می باشد
منم که غذایم همیشه خون جگر است
که مرگ از این زندگی بهتر است
و دو دیده ای گل منتظر بردر است
ای گل غم از تو وفادار تر است

۱- نه اشکی است که موگان را تر کنم
شب هنگام بجای دامن دلیر
۲- منم که یارم از حالم بی خبر است
بروم با مرگ دمسازی کنم
۳- شب هجر تو ای گل که چشم تراست
کسی جز غم حال مرا نمی پرسد

فہیمی :

کس نداند که به من دایر جانانه چه کرد
با خبر نیست کسی کان بت فغانه چه کرد
مهر آن یار چو در خانه دل جای گرفت
زدلم پرس حکایت که در آن خانه چه کرد
آشنایش چو شدم روز مرا کرد سیاه
آن جفاکیش ندانم که به بیگانه چه کرد
خال هندو چو به مرغ دل من دانه نمود
چه بگویم که به مرغ دلم آن دانه چه کرد
لب چو بنهاد نگارم به لب ساغر می
کس نداند که لبش با لب پیمانه چه کرد
از بر جمع چو رفت آن بت طماز به ناز
خود ندانست که با عاقل و دیوانه چه کرد
گله از یار «فہیمی» نه طریق ادب است
شرط در عشق چنین نیست که جانانه چه کرد

فینمی :

یاد او

یاد او بر صفحه دل عکس ماهی می کشم
عکس ماهی بنم و هر لحظه آهی می کشم
چون نسیم افتان و خیزان در سراغش کوبه کو
نقش جان با صورت چشمی بر آهی می کشم
گفتش بالای چشمت این سیاهی چیست؟ گفت
بهر عاشق سایه روز سیاهی می کشم
گفتش شهر نگاهت را دلم خواهد کشود
گفت با مژگان به گرد آن سیاهی می کشم
می کشم بر لوح خاطر هر چند نشن مهر دوست
خط بطلانی به روی اشتباهی می کشم
خانه دل را ز بنیان کرده ام یکسر خراب
تا چنین بیرنگ تاثیر نگاهی می کشم
با کمال بی نیازی فیضی از دیدار یار
منت تیر نگاه گاه گاهی می کشم

مشفق کاشانی :

دورزندگی

تا دل سوین بدان زلف پریشان بسته‌ام
یاب جهان امید را بر رشته جان بسته‌ام
شد مرا در زندگی جمعیت خاطر اصیب
تا دل خونین بدان زلف پریشان بسته‌ام
تا بود می غمزدای خاطر ناشاد من
گوبه اسکندر که چشم از آب حیوان بسته‌ام
رشته الفت گسستم تا ز دور زندگی
می رود عمری که با بماند پیمان بسته‌ام
لاله‌ام کز داغ دل سوی دیار نیستی
رخت مهر از دامن صحرای امکان بسته‌ام
نیست در نا کامیم «مشفق» امیدی غیر اشک
رشته هستی به مروارید غلطان بسته‌ام

موسوی :

ای روشن از جمال تو چشم و چراغ دل
وی دیدن تو راحت جان و فراغ دل
ترسم ز تندباد فراق تو عاقبت
خاموش گردد ای مه تابان چراغ دل
همواره دل نشان تو جوید از این و آن
جانا چرا تو هیچ نگیری سراغ دل
ای غنچه امید بیا تا نگشته است
پرپر ز داغ هجر تو گلهای باغ دل
از باده وصال تو آیا چه می شود
گرتر شود دمی لب جان و دماغ دل
دیگر نیاز نی به شراب مروقم
کز خون مرا پر است و لبالب ایام دل
فرقی که بین زاهد و ما هست این بود
او راست داغ چپه و ما راست داغ دل
بس داغها به دامن دل خفته « موسوی »
هرگز بغیر لاله نسروید ز راغ دل



حسین عاطفی :

سنجر کاشانی

شهر از زمزمه شعر تو پر شد سنجر
بی تکلف به سخن این و عبارت این است

میر سید محمد هاشم طباطبائی متخلص به سنجر فرزند امیر رفیع الدین
حیدر معمايي است که به سال ۹۸۱ هـ . ق در کاشان تولد یافت . مولانا
معشتم که از دوستان و نزدیکان امیر رفیع الدین حیدر است تاریخ ولادت
سنجر را ضمن قطعه ای بدینگونه آورده :

(شمع عالی دودمان هاشمی) (آمدی از بهر تاریخش بکار)

۹۸۱

۹۸۱

(هست دریای شرف چون والدش) (گردهم از بهر مولودش قرار)

۹۸۱

خانوادهٔ سنجر اهل فضل و دانش و شعر و ادب بودند چنانکه پدرش
 میرحیدر خود از شاعران بزرگ کاشان در عصر صفوی است و در شعر رفیعی
 تخلص داشت. وی از سادات محترم کاشان محسوب می‌شد و دانش پژوهان
 و ادب دوستان از محضرش کسب فیض می‌نمودند از جمله شاگردان او میرزا
 مقصود (۱) کاشانی است و بزرگانی چون مولانا محتشم از او به نیکی یاد
 کرده‌اند. بنا به گفتار تذکره نویسان میرحیدر گذشته از مقام معنوی از لحاظ
 مادی نیز متمکن و صاحب ثروت بوده است از آثار او بنای تیمی (سرای) در
 کاشان بوده که محتشم دو قطعه در تباریح آن سروده است. یکی از آن
 دو قطعه :

سید القوم کز صفای ضمیر	رشک فرمای جام جم گردید
زینت الدهر کز لطافت آن	دهر از او روضه ارم گردید
میر ذی رتبه حیدر حسنی	که بخلق حسن علم گردید
قبلهٔ مقبلان روی زمین	که درش کعبهٔ امم گردید
هر که بر کوی او گذر انداخت	گر گدا بود محتشم گردید
ساخت تیمی که در زمین بوش	بشت چرخ اثیر خم گردید
چون به عزم سواد تاریخش	عقل جنبش ده قلم گردید
بهر آن تیم میمنت آثار	(تیم با میمنت) رقم گردید

۹۹۶

۱ - میرزا مقصود برادر باقر خرده از شعراء عصر صفوی کاشان بوده که
 در سال ۹۸۷ هـ - ق در شهر یزد دزدان به طمع مال او را در بستر خواب کشتند و محتشم
 تاریخ قتل او را در این مصرع آورده است : « انتقام باطنی دیدی بجان او چه کرده،

۹۸۷

و در نگارستان سخن : « مقصود کاشی برادر باقر خرده (خرده) فروش و تلمیذ
 میرحیدر معمای (ص ۳۶۰ حاشیه تذکره شعراء کشمیر - اصلح)

سنجر در باره پدر خود چنین می گوید :

والد و الانثاد قبله سنجر	آنکه به او اقتدا کند فلک پیر
میرقبایل رفیع الدین حیدر	آن خلف دودمان شیر و شبیر
دادشاه او را خطاب میری و بگرفت	تا که مسلم بود بر او لقب میر
فخر به ذاتش طباطبایانسان راست	سوره یاسین و را مهر هن تفسیر
فطرت او همچو جبرئیل ملک سیر	فکرت او همچو آفتاب جهانگیر
رایج از او گشت سیم قلب معما	فکر دقیقش کنایتی است زا کسیر
نسبت او با علی شغال (۱) در این فن	صوت شغال و صفیر بلبل کشمیر

و در جایی دیگر با اشاره بخود گوید :

نداده است گرامی پدر جو من خلفی
 که جاست میر که حل سازد این دودمان را
 اینک برای مزید اطلاع، سخن بعضی از تذکره نویسان را در باره سنجر و
 میر حیدر نقل می کنیم :

صاحب مآثر رحیمی (۲) در باره سنجر می نویسد: «میر محمد هاشم سنجر

- ۱ - ملا علی شغال - معمائی لطیف است در فن ابهام دست عجیبی دارد چنانچه کم معمایی از او از لطف ابهام خالی است . (صفحه ۵۰۴ تذکره نصر آبادی چاپ وحید دستگردی)
- ۲ - عبدالباقی نهاوندی - خوش گفتار و خوشنویس بود و در عهد اکبر شاه به هندوستان رسیده رفاقت عبدالرحیم خان خانناران گزید (ص ۵۲۱ تذکره روز روشن - صبا) .

عبدالباقی نهاوندی برادر آقا خضرا (خضر) حاکم کاشان بود کتاب مآثر رحیمی را به سال ۱۰۲۵ هـ - ق تألیف کرده است . موضوع کتاب تاریخ هند و پادشاهی اکبر و معرفی آثار ترجمه احوال بعضی از شرایبی است که بهند مسافرت کرده یا اشعاری برای عبدالرحیم خانناران (متوفی ۱۰۳۵) سروده اند مآثر رحیمی سال ۵ - ۱۹۲۴ میلادی در کلکته با تصحیح محمد هدایت حسین بچاپ رسیده است .

کاشی خلف سلف و فرزندرشیدامیر رفیع الدین حیدر معمایی کاشانی است. تاج تارك فصاحت و ساقیه بحر بلاغت است، و یگانه عهد و مشارالیه زمان خود است، و در کاشان در صحبت فیض بخش پدر بزرگوار کسب حیثیات و استعداد نموده، شهرت و معروف و معروف گردید. چون غنوفان جوانی و ریعان بهار شباب و کامرانی ایشان بود و بله و ولع گرفتار بود. پرتوالتفات بر نظام ابتکار افکار کمتر می انداخت و گاهی که متوجه می شد بغایت نیکو می فرمود چنانکه در آن ایام آقا تقی معروف اصفهانی که از مشاهیر مقبولان و معشوقان اصفهان بود [و با وجود حسن و جمال بحیثیت و کمال نیز آراسته بود و اکثری از مستعدان اصفهان مثل حکیم شفا بی و دیگران شیفته وی شده بودند و نیز سنجر را میل و توجهی بآن نادر زمان خود بهم رسیده بود. (۱)] و بجهت مرضی که موی مژه و ابروی ایشان ریخته شد این بیت در آن باب از ایشان در اصفهان سر زد:

به قتل نمی برد فرمان تو ز چشم تو افتاده شکان (مژگان) تو

القصة چون امروز امیر رفیع الدین حیدر معمایی پدر ایشان که در احوال خودش مسطور است. بدیار هند شتافت. میرسنجر در کاشان ماند. او نیز به تاریخ سنه الف هجری بجانب هندستان آمد و پدر را دریافت و اندک زمانی که در صحبت هم بسر بردند، بنندگان میر را اراده سفر حجاز و مکه معظمه در خاطر مصمم گشت.

چون اوضاع هندستان ایشان را خوش افتاده پدر را وداع کرده قرار بودن داد و بانده زمانی مسند آرای ترقی گردیده چهره عروس سخن را

۱ - این قسمت و قسمتهای دیگر که در داخل قلاب است از متن نسخه بدل

اضافه شده.

مشاطگی نمود و پایه تازه گویی و نادر سخنی را بر آسمان معنی نهاد . و بیاک شهرت را منشور فصاحت و بلاغت بر سر زده به اطراف و اکناف هندستان دوانید و همت و اهلیت و آدمیت را زینت مجالس و محافل خود ساخته ، صیت بلند نامی را در هرفن به سیرو سیاحت عراق و خراسان فرستاد و می گویند که مشرب را بر مذهب رجحان داده صلاهی عیش و عشرت در داد و مکر را به ملازمت این عنصر دانش و هوشمندی رسیده خود را در سلك مداحانش در آورد و از رهگذر صاه و جایزه چنانچه باید و شاید کلام بی نیازی زد [و حسب التقدير چندی ملازمت شاهزاده خورشید اوا شاهزاده خسرو خلف جهانگیری اختیار نموده و در خدمت آن نور حدیقه سلطنت راه مصاحبت یافت] و به سبب تقصیری که بیان را نشاید [خلیفه الهی ظل الهی اکبر شاهی اورا محبوس ساخته در نزد راجه سورج سنگ پسرزاده راجه مالدیو که از زمین داران معتبر هندستان است در گجرات فرستادند . مدتی مدید در حبس راجه بود . و اهلیت و آدمیت و استعداد میر بحدی بود که راجه را جهر افریفته خود ساخته در حبس و قید بفرات و عشرت می زیست و راجه می گفت که چون از نسل پیغمبر مسلمانان است عزت او از این رهگذر که مهتر قوم است باید داشت .

القصة چون مدتی در آن حبس ماند راجه وسیله استخاض او شده باحمد آباد گجرات رفت و در آنجا بودن نیز صلاح خود ندیده بولایت دکن افتاد . چون به بیجاپور رسید مقدم اورا معزز داشتند . شاهنواز خان شیرازی که وکیل السلطنه و رکن الدوله ابراهیم عادل شاه بود مقدم او را گرامی داشته انیس و جلیس خود ساخت و در نظر عادل شاه گذرانیده

از مجلسیان پادشاه شد و رعایت تمام یافت . ولی هنوز رحل اقامت درست نینداخته بود [که فرامین پادشاهی و خـلا ع فاخره از جانب پادشاه ظل الله ملا یك سپاه شاه عباس صفوی الحسینی بوسیله پدرش که راه مصاحبت در ملازمت آن پادشاه ذی جاه داشت و حقیقت حالات و کیفیت استعداد او را خاطر نشان نموده بود بطلب او به جانب عراق ، رسید . این قسیده که این مطلع آن است :

ز هند شاه عراقم چو زد صلا ی وطن درود خار و خس از ره گذار گشت سمن
انشاء فرمود طوعاً و رغبتاً متوجه گردید در همان چند روز که سمنه هزار و بیست و یک هجری بوده باشد در بیجا پور از دار فناء بعالم بقا خرامید .
بعضی از مستعدان مدعی این بودند که رطب و یابس در کلامش بسیار است و استعارات بی مزه و عبارات ناپسندیده غیر متعارف استعمال می نماید و برخی او را از تازه گویان خوش طبعان می دانند و اعتقاد بیش از وصف به ابیات گفته و غزلیاتش دارند . بلکه فرید دهر و وحید عصرش می خوانند .

الحق ابیات عالیّه بیش از وصف دارد و طالع شهرت عجیبی با آنها هست و اکثر آن ابیات در سفاین خاطر خوش فهمان و مستعدان منقوش است و چند بیت از انتخاب غزلیات آنها ایرادی رود اشعار : (۱)

و اگر روزگار امانش می داد ترقی بیش از وصف کرد و پختگی و رسایی در طبیعتش نیز بهم می رسید و سنجر تخلص می فرمودند و اشعار آبدار در مدح این ستاینده دانشوران در کتابخانه ایشان بیادگار گذاشته بود .
چون در حالت تحریر این اوراق آن مسودات بنظر نرسید باین رباعی که در وصف کمانداری و چابک اندازی این قدر انداز فرموده اند اکتفا رفت و

انشاءالله که آن مسودات نیز بدست درآید که این خلاصه را بآن مزین سازد .

رباعی :

در عرصه دستبردت ای زردین چنگ بسیار چنان بوده که يك جعبه خدنگ
از جلدی بازوی تو در روی هوا دنیاهم گرفته چون خیل کلنگ (۱)

(ج - ۲ - مآثر ص ۷۳۸ - ۷۳۲)

مآثر رحیمی میر رفیع الدین حیدر معمای - «سیدی عالی نسب و
بزرگم صاحب حساب است کمالات حسبی و وهبی را علاوه شرف نسبی نمود
و از رشحات اقلام بلاغت انجامش ریاض سخنوری نظارت پذیرفته و از
برکت رشحات افادت آیاتش گلهای گوناگون از چمن و گلزار سخن شکفته
از سادات عالیشان رفیع مکان طباطبائی کاشان است و نقیب النقبای آن بلده
جنت نشان و در چمن تربیت شاهان ذی شان صفویه نشو و نما یافته و همواره
به مزید تقرب آن گرامی طبقه از همگان ممتاز بود و تقدیم و پیشوائی
کاشان ارثاً و استحقاقاً به مومی الیه متعلق بوده و همیشه جمعی از سخن
سنجان ایران خصوصاً حسان العجم مولانا محتشم و مولانا وحشی یزدی

۱ - شرح رباعی سنجر نقل از مآثر رحیمی و دیگر روزی که در احمدآباد
کجرات بعد از فتح سلطان مظفر در میدان آنجا چوگان بازی می نمودند ، کلاغی
از جانب عرض میدان در هوا نمودار شده می خواست که از سر میدان بگذرد ، کمان
بدست گرفته دوازده توکه از چپ و راست و پس و پیش آن کلاغ انداختند که آن
را دست پاچه ساختند و نتوانست از میدان بیرون رود . توکه دوازدهم را بر آن
کلاغ زدند که از هوا در میدان افتاد و میر سنجر کاشی این رباعی را در صفت
این جلادت گفته : در عرصه دستبردت ... »

و غیرتی شیرازی (۱) و فهمی و حاتم کاشی در صحبت مشارالیه می بوده اند و مدح وی کرده اند .

تعریف و توصیف آن جناب همین بس که فرزند رسول خداست و اشتیاق آن جناب در روادی معما و تاریخ و سایر فنون سخن سنجی نه چنان است که از عهده تحریر آن توان برآمد .

اهل ایران در فن تاریخ و معما و اظهار و مضمحل و لغز سخنان او را بر استادان سابق تقدیم می نهند و در آن فن بی مثل و مانند می دانند و کوس یکتایی می زنند و قدرت و مهارت او بد مرتبه ای است که مکرر مشاهده شده که تواریخ و معماهای دقیق بدیهه از ایشان سر می زند .

رفیعی تخلص می نماید در سنه نهصد و نود و نه (۹۹۹) بجهت آزادی که از پادشاهان ایران باورسیده بود ترک وطن مآلوف نموده به هندوستان حرامید پادشاه ظل الله خلافت پناه محمد اکبر پادشاه مقدم شریف او را بغایت معزز و گرامی داشتند و بوسیله این قدرشناس با فرهنگ در تعظیم و تکریم میر کوشیده راه مصاحبت یافت و در ایامی که در خدمت آن پادشاه ملازمت سپاه بود امتیازی تمام داشت تا آنکه به دارا در سفر مکه معظمه در خص شد .

مکرر از بندگان ایشان استماع رفت که چندان انعام و احسان از سرکار پادشاهی یافته بودم که از جمع کردن و نگذاشتن آن عاجز بوده از آن جمله موازی دولت روپیه اجناس نفیس هندوستان همرا داشته اند .

چون کشتی ایشان در دریای عمان تباہ شد تمامی آن اسباب و احوال بمصرف سواحل نشینان آن بحر زخار درآمد .

۱- غیرتی شیرازی از شعرای این عصر است که از ایران به هند رفته . در بازگشت از هند به کاشان آمده و مدتی در این شهر سکنی گزیده است .

القصة از آن مهلکه خلاص شده باردیگر به دربار آن ذی شان شتافت و دستور سابق دمی نیازی زدو به امر او اعیان و مقربان حکم شد که از تحفه و هدایای هندوستان به تخصیص شال کشمیری هر کس بقدر حالت خورد به ایشان تکلف کنند .

حد و حصر آن تکلفات از قلم مکسور اللسان نمی آید ایام توفع ایشان در هندوستان در این دو مرتبه قریب به هشت سال هلالی شد و در آن ایام اکثر اوقات در ملازمت و صحبت ملازمان این قدردان دانشمندان بسر می برد و از او شنیده شد که از همد جهت موازی پنجاه هزار روپیه از سرکار فیض آرا این سپه سالار (۱) به او رسیده بود و آنچه از سرکار پادشاهی نیز یافتند به امداد و اعانت این سپه سالار بوده .

و این ابیات معما و غیره از اشعار آبدار ایشان در این جا ثبت می افتد (۲) ... »

این بیت در مرثیه میرجعفر برادر خود که در دریای عمان غرق شد فرموده :

در دریا بدرآند چرا این غواص دریگتای مرا بردو به دریا انداخت
..... الحاصل باردیگر متوجه مقصد شد و مدت چهار سال در مکه معظمه و مدینه مشرفه بسر برد و همواره بد شکر احسان منعم خود می پرداخت و در تاریخ سنه ثلاث عشر و الف هجری (۱۰۱۳) به وطن مألوف آمد و به مزید تقرب نواب ظل الله شاد عباس صفوی ممتاز گردیده راه مصاحبت یافت و در کاشان که وطن اصلی اوست به سیورغال عالیات لایقه سرافراز گردید

۱ - مقصود عبدالرحیم خان خاندان است

۲ - جمعا چهارده بیت از معما و تکبیت و رباعی از وی نقل شده است.

و اکثر اوقات در ملاحظات آن خلاصه دودمان صفویه بسر می برد و همیشه با شعرا و فصحا و علما صحبت می داشت و در رعایت درویشان می کوشید و بعافیت می گذرانید (۱) « (ج ۲ مآثر رحیمی ص ۶۲۵ - ۶۲۰)

تذکره شعرای کشمیر (۲) : امیر رفیع الدین حیدر معما بی از ملازمان اکبر شاه (متوفی ۱۰۰۷ هـ) (۳) رفیعی تخلص می کرد . کوتاه قد و ضعیف اندام است و در فن معما و تاریخ ممتاز است . (ص ۳۶۰ به نقل از تذکره حسینی و مجمع الخواص) .

۱ - محمد هدایت حسینی ناشر مآثر رحیمی در حاشیه کتاب در سال وفات میر حیدر چنین آورده است : «بلاخمن در ترجمه انگلیسی آیین اکبری در صفحه ۵۹۳ می نویسد که در سنه يك هزار و سی و دو هجری وفات یافت . « (ص ۶۲۵ مآثر) .

باقوجه به دعوت سنجر به ایران مسلم است که میر حیدر تا ۱۰۲۱ در قید حیات بوده است ،

۲ - تذکره شعرای کشمیر تألیف اصلح متخلص به میرزا به تصحیح و حواشی سید حامد الدین راشدی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در کراچی به چاپ رسیده است .

۳ - کذافی المتن - تاریخ فوت اکبر شاه (۱۰۱۴) می باشد . اسکندر بیک منشی در عالم آرا ضمن وقایع سال ۱۰۱۴ وفات اکبر شاه را در اگره بیان داشته است .

تذکره نصر آبادی (۱): ملا میر حیدر از سادات معتبر کاشان است

است کمال قابلیت داشته خصوصاً در فن معما و تاریخ اعداد او را متهم به
هجو شاه عباس ماضی ساختند .

پادشاه او را گرفته ، اسباب او را ضبط نموده ، محبوس شد ، از حبس
گریخته ، به هندوستان رفته ، اعتبار عظیمی بهمرسانیده ، بی رحمت
با اسباب روانه ایران شد . کشتی او تباہ شده ، بواسطت تخته پاره ای
سراز بنادر سورت بیرون آورد .

خبر به پادشاه رفته ، میر را طلب نموده ، به روی او نیاورده پرسید که
چہ مبلغ از شما فوت شده . گفت فلان مبلغ . پادشاه مساوی آن عنایت فرموده
با مرء هم فرمود که مهر بانی کردند .

چنین مسموع شد که قریب به سی هزار تومان بوده بعد از آن به ایران
آمده ، هر هفته یک روز مقرر کرده بود که موزونان به خانه او می رفتند .

قاضی آران (۲) که موزون بوده ، داخل مجلس شده مهر بانی به او واقع

۱ - تذکره نصر آبادی تألیف میرزا محمد طاهر نصر آبادی اصفهانی
حدود قرن ۱۱ هجری مشتمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر عصر صفوی
این کتاب در سال ۱۳۱۷ خورشیدی با تصحیح وحید دستگردی در تهران
بچاپ رسیده است .

۲ - قاضی آران : قاضی داوری - آرائی بسیار کراحت منظر داشته
گفتگوی او با میر حیدر در تحت اسم حیدر نوشته شد در مشهده قدس
مدح شخصی کرده بود آن شخص گویا ربطی بشعر نداشت از روی جهل می گوید
این شعر معنی ندارد در آن باب گوید :

در خراسان مدحتی گفتم نه از روی طمع او غلط فهمید و گفتا مدح ما معنی نداشت
گفتمش بسیار نیکو گفتمی ای انصاف جو بنده هم دانسته ام مدح شما معنی نداشت
(صفحه ۳۰۸ تذکره نصر آبادی)

قاضی آران با ملاغیاث نجومی کاشانی نیز که از شعرای معاصر اوست
حسن رابطه ای نداشته ، غیاث نجومی هجویه ای درباره قاضی سروده است .

نشده ، او از مجلس بیرون رفته ، میر را هجو کرد . بعد از يك سال پادشاه میر را طلب داشته اعتبار عظیم بهمرسانیده چنانچه پادشاه يك مرتبه او را گرفته از بهاء ایوان بالا برد .

قاضی که این معنی را شنیده گریخته ، میر لجاجت کرد . عرض نمود . کس تعیین شده قاضی را پیدا نموده بخدمت شاه آوردند . شاه با او گفت که تو هجو فرزند پدغمبر می کنی ؟ قاضی گفت که اوسید نیست شاه گفت چون ؟ گفت اگر رسید بود شمارا هجو نمی کرد .

شاه از این سخن آزرده شده ، قاضی را طلب کرده ، در مجلس جای داده ، گفت هجو میر را بخوان قاضی به آواز بلند هجو میر را خواند ، میر را از نظر انداخت و بعد از مدت سهیلی میر فوت شد .

میر با وجود ممکنات اندك خستی داشته ، گفتگوهای او با میر معصوم پسرش خالی از نمکی نیست . یکی آن است که منع میر معصوم می کرده و می گفته که من آفتاب سردیوارم ، میر معصوم می گوید اما بر سردیوار میخ دوز شده ای .

تاریخ فوت اکبر پادشاه که بدیهه گفت : « الف کشید ملائک ز فوت اکبر شاه » ۱۰۱۴ (صفحه ۴۷۵) نصر آبادی چند ماده تاریخ از میر حیدر نقل می کند که از آن جمله است تاریخ فوت وحشی باقی و شجاع کائناتی و جلوس وفوت شاه اسماعیل ثانی . و این تاریخ در مورد عینکی که میر از پادشاه هند گرفته :

« مشهور است که پادشاه هندوستان عینکی به میر بخشیده بود . این تاریخ را در بدیهه گفته :

(عينك پادشه ملك نهاديم بچشم) ۱۰۰۷ (صفحه ۴۸۶)

نمونه‌ای از معمیات میرحیدر نیز در این کتاب نقل شده . از جمله

وی معمیان بنام شعيب خوشقانی و حسابی دارد .

نتایج افکار : (۱) «زم آرای نظم پیرایی میرحیدر رفیعی

معمایی که اصلش از کاشان است در سخن سنجی و نکته پردازی طبع رفیع

داشت و در تاریخ و معمایی ، فکر منیع . در عهد دولت اکبری از وطن

الوف ، خود را بعتبه فلک رتبه شاهی رسانید و در سال ملازمین بارگاه

سلطنت منسلک شده مشغول نوازشات خسروانه گردید .

آخر الامر اوایل ماه حادی عشر بدار آخرت شتافته .» (صفحه ۲۶۳)

تذکره روز روشن (۲) - «میرحیدر معمایی کامل فن معمایی بود.»

(صفحه ۲۲۶)

عالم آرای عباسی (۳) «میرحیدر از سادات طباطبایی حسینی (۴)

صاحب سیورغال آنجاست در شیوه معمایی مثل و در تاریخ گویی بی بدل است

عمرش از نود تجاوز نموده و هرگز از مرده عاشقی خالی نبوده . در زمان

۱ - تذکره نتایج افکار تألیف محمد قدرت الله گوپاموی هندی - ناشر :

اردشیر خاضع در بمبئی به سال ۱۳۳۶ . خورشیدی

۲ - تذکره روز روشن . تألیف ولوی محمد مظفر حسین صبا - تصحیح

و تحشیة محمد حسین رکن زاده آدمیت چاپ تهران ۱۳۴۳ .

۳ - تاریخ عالم آرای عباسی کتابی است در شرح سلطنت شاه عباس اول و

اجداد او اثر اسکندر بیگ منشی . آن را با وقایع سال فوت شاه عباس و جلوس شاه صفی

در سال ۱۰۳۸ پیایان رسانیده است .

۴ - کذافی المتن - حسینی صحیح است .

شاه عباس جنت مکان درکاشان بمیرزا جعفر ولد میرزا بدیع الزمان وزیر آنجا که به حسن و جمال صوری و اخلاق معنوی آراسته بود . مختلط و مصاحب بود .

میرزا جعفر بهندرفته آصف جاهی یافت جناب میرزا در زمان جلوس همایون حضرت اعلی شاهى ظل الهی شوق ملاقات میرزا طالب آمده بهند رفت . بوسیله او به خدمت پادشاه و الاجاه جلال الدین محمد اکبر پادشاه رسیده از جمله مجالسیان آن حضرت منسلک گردید .

آصف خان را با آنکه امساکى در طبیعت بود . موازى سی هزار روپیه اکبری که هزار تومان شاهى عراقى باشد به جناب رعایت کرد . از پادشاه نیز رعایتها یافته . بعد از ایامی که در آن ولایت بسر برد، اراده حج بیت الله الحرام نموده بدان سعادت مشرف گشت و دو سال در مکه معظمه اقامت داشت .

بر حسب کلام حب الوطن من الایمان دست قساید شوق گریباناش گرفته بخطه کاشانش کشانید و از حضرت همایون اعلی با نعامات و سیورغالات بهره ور گردید .

اشعار میرزا قطعه و قصیده و غزل و تاریخ بی شمار است
(صفحه ۱۸۱ - ج اول) .

آتشکده آذر (۱) : « رفیعی اسمش میرحیدر معمایی از سادات طباطبایی کاشان است و در فن تاریخ و معما سرآمد اهل زمان خود

۱ - آتشکده آذر تألیف حاجی لطفعلی بیک آذربیکدلی متوفی به سال ۱۱۹۵ ه . ق

بوده و در ترد سلاطین ایران و هند معزز و مکرم بوده بزیارت بیت الله الحرام مشرف گردیده . آخر الامر در کاشان اجل تاریخ وفاتش نوشته» (صفحه ۲۴۹ آتشکده چاپ شهیدی) .

نمودنای از اشعار میر حیدر :

شب یاد جفا های تومی کردم و دل هم آورد بیاد آنچه سرا یاد نیامد
دی و عده کرد و نایابی و عده آمد امروز هم سوخت زان قضا دم هم ساخت شرمسارم
من آن دین نمی خواهم که بیئی سوی غیر اول
اگر آگه نباشد او ، نظر سوی من اندازی

قسمت نامهٔ میر حیدر

مال و منال حضرت بابا برادر ا یک نیمه از تو ، نیمهٔ دیگر از آن من
من آن نیم که گویم از این جنسها که هست جنسی که هست از همه بهتر از آن من
جان برادری تو ، ز تو هر چه بهتر است بد هر چه هست جان برادر از آن من
قرض پدر که از همه بیش است از آن تو وجهش که هست از همه کمتر از آن من
آن چادر باغ خرم مرهون از آن تو آن یک دو باغ کهنهٔ بی در از آن من
ملك نفیس خالصهٔ شهر از آن تو امارك هیچ نفع نیاسر (۱) از آن من
داهی که شیر داده به بابا از آن تو داهی کز وست خون ، دل مادر از آن من
آن مادیان که داشته سد کره زان تو آن استران کودکش تر از آن من

۱ - نیاسر : دهکده ای مصفا و کوهستانی است که در ۳۰ کیلومتری شمال غربی کاشان قرار دارد و آتشکده ای از روزگار ساسانی در آن جامی باشد ،

میر معصوم :

میر معصوم برادر سنجر که ابتدا معصوم و بعد بیغم تخص می کرد
نیز از شعرای این دوره می باشد و با کلیم و صائب صاحب دوستی داشته
صائب آنجا که در طبیعت غزلی بدین مطلع :
خوش آن گروه که مست بیان یکدگرند ز جوش فکر می ارغوان یکدگرند
از نفاق و حسادتها عیبجویی می کند، دردوستی خود با میر معصوم و
کلیم کاشانی چنین می گوید :
بغیر صائب و معصوم نکته سنج و کلیم دگر که زاهل سخن مهربان یکدگرند؟
میر معصوم در هند مورد توجه حکمرانان آن خطه واقع گردیده است .
وفات وی را به سال ۱۰۵۲ هـ - ق نقل کرده اند.

محمد علی ماهر (۱) از شعرای عهد عادل شاه تاریخ وفات او را چنین
آورده : «معصوم نزد حیدر و سنجر قدم نهاد» ۱۰۵۲

۱ - ماهر - شیخ محمد علی ، اکبر آبادی پدرش از مره عبدالصنام هند
ملازم سرکار میرزا محمد زمان ایرانی بوده و ماهر با پدر خود بخدمت میرزا حاضر
می شد . میرزا آثار رشد از ناصیه اش خوانده به اسلام دعوت نمود و به تبیین
خودش اعزاز بخشید و به شیخ محمد علی دسمی ساخت و وی به تحصیل علوم ضروریه
پرداخت و به شوق شاعری از خدمت قدسی و کلیم فیضها برداشت و بعد وفات میرزا
ملازمت شاهزاده دارا شکوه برگزید و به مرید خان مخاطب گردید و پس از برهمی
کار و بار شاهزاده رفاقت دانشمند خان عالمگیری اختیار نمود . آخر بقلبه استغنا
و آزادی از همه جاقط تعلق کرده پادشاه کشید تا آنکه در سنه تسع و ثمانین و الف
(۱۰۸۹) راهی ملک بقا گردید»

میر معصوم و نظر تذکره نویسان :

تذکره نصر آبادی : « میر معصوم - خلف میر حیدر معمایي

مرضیه الصفات و کریم الذات بوده و چون میر حیدر پادشاه، عقل معاش داشته و او در خرج کردن بسیار بی پروا بود گفتگوهایی او با میر نهایت نفاذ دارد و مرز تبه به هندی رفتند گویا در دکن هم بوده چنانچه گوید :

عمر اگر امان دهمی روم از ره دکن روپیه تا بدست من هون نشود نمی شود
روپیه زری است که در آگره و سایر بلاد دهند متعارفست و هون در دکن
طبعش کمال لطف و شوخی داشت .

مدتی در هرات با ملا اوجی در خدمت حسن خان می بود چنانچه
می گوید :

ما و اوجی قدر هم دانیم آری گفته اند قدر زر زرگر شناسد قدر جوهر جوهری
گویا در هند فوت شد . « (صفحه ۲۵۰) از وی دوازده بیت نیز در
این تذکره نقل شده است .

تذکره روز روشن - « بیغم - میر معصوم کاشی ابن میر رفیع الدین

حیدر معمایي برادر میر هاشم سنجر ابتدا معصوم تخلص داشت دو بار به هندوستان
رسیده ، بوطن مألوف معاودت نموده » (صفحه ۱۳۲) .

نتایج الافکار : « منتخب افراد انسانی میر معصوم کاشانی که خلف

رشید میرزا رفیع الدین حیدر معمایي است در فکر نظم طبیعی خوش داشته ، و
تلاش نیکو ، مدتی با حسن شاملو حاکم هرات به عزت و اعتبار سربرد

و با اوجی نظنزی که از مصاحبین حسن خان بود (۱) ارتباط با بسته بهمرسانید
در عهد شاهجهانی به هند در افتاد و چندی در دکن گذرانیده بخد مت اعظم خان
صوبه دار بنگاله فایز گشت و در کنف حمایتش بخوبی زندگانی نمود
و از یاران صمیم میرزا صائب و کلیم است .

آخر کار سدهائین و خمین و الف (۱۰۵۲) مرحله پیمای سفر آخرت
گشته ...» (صفحه ۳۶۶) .

افسر (۲) پسر سنجر نیز از شعرای مقیم هند بوده است. در تذکره نصر آبادی
ترجمه حالوی چنین آمده است : «میرزا افسر خلف میر سنجر کاشی گویا
سندالعارفین نام داشته افسر تخلص دارد در هند بوده . شعرش این است :

گرفته تادل صدچاک را هوس به دو دست
چو کودکی است که چسبیده بر قفس بد و دست
کسی که پاس مراد دو کون می دارد
برهنه ای است که پوشیده پیش و پس به دو دست

تا بریزیم خون دشمن خویش همچو شمشیر بر جلا زده ایم

۱ - در متن : و با اوجی و نظری که از مصاحبین حسن خان بودند

(صفحه ۷۰۵ تذکره روز روشن)

۲ - در جنگ شماره ۴۷۲۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اشعاری

به خط سالک و افسر کاشی پسر میر سنجر (صفحه ۲۷۸ - ۲۷۹) وجود دارد
که به سال ۱۰۵۹ کتابت شده است .

تحصیلات علمی و زندگی سنجر

از زندگانی سنجر اطلاعات زیادی در دست نیست و آنچه که بعض تذکره نویسان نگاشته اند جز چند سطر ی بیش نیست که فقط به مطالب مختصری اشاره شده است، برای اثبات مدعا، سخن برخی از این نویسندگان را نقل می کنیم :

۱- آتشکده آذر - سنجر اسمش میر محمد هاشم خلف صدق میر حیدر رفیعی، صاحب دیوان است و طبعش خالی از سلامتی نیست بعد از پدر (۱) به هندوستان رفته و هم در آنجا فوت شده .
(صفحه ۲۵۰ آتشکده چاپ شهیدی)

تذکره شعرا ی کشمیر ... (پس از ذکر میر حیدر) پسرش میر سنجر کاشی ، نیز در سلك ملازمان اکبر پادشاه بود ... با میرزا جانی بیگ والی تته نیز مربوط بود و زبان بمذاحی میرزا جانی و پسرانش میرزا غازی وقاری گشود . در سنه (۱۰۲۱ هـ) وفات یافت . مصراع -
افکند پادشاه سخن چتر سنجر ی - تاریخ است . مورخ دو عدد در این باب بحسن تعمید افکنده . (۲) (حاشیه صفحه ۳۶۰ به نقل از تذکره سرو آزاد ص ۲۶)
سنجر در زادگاه خود کاشان به کسب دانش و ادب پرداخت ، در درجه اول از پرتو کمالات پدر اقتباس فواید کرد . چنانکه از این بیت نیز استنباط می شود :

۱- سنجر در زمان حیات پدر به هند مسافرت کرده است .
۲- سال فوت سنجر ۱۰۲۱ = ۱۰۲۳ - ۲ = ۱۰۲۳ = پادشاه سخن

مرا افاده استاد احتیاج نشد که داده بود پدر بند بیقیاس مرا
 و در مراحل دیگر از محضر استادان بزرگ این شهر مانند محتشم
 و دیگر شاعرانی که در خانه والدوی میرحیدر انجمن داشته اند فیض وافی
 برده است. در این روزگار کاشان یکی از مراکز شعر و ادب ایران بوده و
 از اطراف و اکناف کشور سخنوران و گویندگان و پویندگان وادی سخنوری
 بدین دیار روی آورده اند. بزرگانی چون وحشی بافقی - غلامی
 نیشابوری - طالب آملی - ملک قمی - (۱) صرفی ساوچی - غیرتی
 شیرازی - وحشتی جوشقانی - ملک طیفور انجدانی (۲) - داعی انجدانی (۳)
 (برادر ملک طیفور) ملاحیاتی گیلانی (۴) -

۱- [ملک] ... «درقم دیده بجهان گشود و از کودکی مشق شاعری
 کرد و در او جوانی از زادگاه خود رخت بکاشان کشید و چنانکه در
 خلاصه اشعار آمده است مدتی مدید در آنجا ماند و بجد تمام در این هنر بکوشید.
 چون بر همگان پیشی جست از کاشان بدارالسلطنه قزوین شتافت،» (حاشیه
 تذکره آتشکده چاپ سادات ناصری - ص ۱۱۳۷)

۲- صاحب عرفات العاشقین نویسد: «ملک اقلیم سخندانی، الملك
 املاک معانی ملک طیفور انجدانی مردی فاضل، کامل، ..، باداعی انجدانی
 برادر همیشه در کاشان بسر کردی، . . .» (حاشیه آتشکده چاپ سادات
 ناصری ص ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶)

۳- صاحب ریاض الشعرا نویسد: «داعی انجدانی، مردی صوفی و
 خجسته مثنوی بود و بیشتر اوقات در کاشان بسر میکرده . . .» (حاشیه
 آتشکده سادات ناصری ص ۱۲۴۸)

۴- «حیات بخش قالب خوش بیانی ملاحیاتی گیلانی [متوفی ۱۰۱۵]
 که شاعر خوب است و کلامش مرغوب در اوایل حال بشغل تجارت در کاشان
 آمد و شد می نمود و بام و زنان آن دیار گرم صحبت می بود . . . از گیلان
 به کاشان رفته از آنجا روبه نزهتکده هندنهاد . . . دربارگاه اکبر پادشاه
 و شاهزادگان والاتباع عزت و اعتبار بکف آورده،» (نتایج الافکار ص ۱۸۷)

← هجری قمری (۱) - شیخ علی نقی کمره‌ای (۲) مدت‌ها در این شهر زیسته‌اند و از خرمن خاطر شاعران این خطه خوشه‌ها برگرفته‌اند، از جمله صرفی ساوجی (۳) و وحشتی جوشقانی

۱- تقی‌الدین کاشانی صاحب تذکره خلاصه‌الاشعار در مورد هجری قمری می‌نویسد «مولانا هجری از شعرای مقرر دارالمؤمنین قم است»، سپس اشاره می‌کند که هجری روزگار جوانی را در کاشان گذرانیده و بعد به قم رفته و باز در سال ۹۸۲ هنگامی که تقی‌الدین مشغول نوشتن تذکره خویش بوده برای امری ضروری سفری، بکاشان کرده است.

۲- شیخ علی نقی با اسم تخلص می‌کند، اسلمش از محال کمره اما «دی» در کاشان نشو و نما یافته و تحصیل علوم رسمی در آنجا کرده و در مراتب نظم صاحب وقوف بوده (آتشکده ص ۱۰۵۶ چاپ سادات ناصری)

۳- صرفی ساوجی : «مولانا صرفی ساوجی از شاگردان ملامحتمش و از شعرای مقرر آن زمان بوده»

(ریاض‌الشعرا به نقل از حاشیه آتشکده چاپ سادات ناصری ص ۱۱۳۷) صاحب مآثر رحیمی عبدالباقی نهاوندی نیز چنین می‌گوید : «مولانا صرفی از

آدمی زادگان ساومه عراق است ... گویند که چون قدم در دروادی شاعری نهاد از ساومه بدارالمؤمنین کاشان شتافت و بخدمت حسان المعجم مولانا محتمش رسید و مدت ده سال با شعرای کاشان مثل حاتم و فهمی و رضایی و شجاع که در آن زمان لوای شاعری برافراشته بودند شاعریها کرد و مولانا وحشی باقی و غیرتی شیرازی نیز در آن زمان در آنجا بودند ایشان از مومی الیه اعتبار تمام گرفتند ... و مولانا محتمش را کمال توجه نسبت به او بوده و در اصلاح شعر او می‌کوشید و او نیز خود را از جمله شاگردان او دانسته منظومات خود را مادام که بشرف اصلاح ایشان نمی‌رسانید بر دیگران نمی‌خواند و این معنی را باعث افتخار و مباهات می‌دانسته و در ایام توقف در کاشان اکثر اوقات در صحبت سیدالسادات والنقاء امیر حیدر معمای کاشی که از جمله اکابر واعیان آن ملک است و مولانا وحشی و غیرتی با او می‌بوده‌اند بسر می‌برد ، «

(به نقل از حاشیه آتشکده چاپ سادات ناصری ص ۱۱۳۸) .
آذربیکدای نیز به شاگردی صرفی در خدمت محتمش اشاره کرده است.

(۱) مدت‌ها افتخار شاگردی مولانا مجتشم را در این شهر داشته‌اند .
 عده‌ای نیز بطور کلی مقیم کاشان شده‌اند مانند خانواده میر محمد
 جعفر کاشی معروف به مکتب دار پدر میر یحیی کاشانی که اصلاً شیرازی
 بوده‌اند .

معاصران سنجر - حاتم کاشانی - خواجه شعیب جوشقانی - وحشتی -
حسابی نظنزی - ملک طیفور انجدانی - داعی - باقر خرده - غضنفر
کله جاری - ابوتواب بیک فرقی - طالب آملی - حکیم شفایی - نظیری نیشابوری
ظهوری ترشیزی - زلالی خوانساری - محابی استرآبادی - شرمی قزوینی
ملک قمی - ملک مشرقی - حکیم رکنامسیح کاشانی -
 حکیم رکنامسیح که از معاصران میر حیدر معمایی و پسرش سنجر
 است طی قطعهای که برای تقاضای وظیفه سروده از میر حیدر معمایی نام
 می برد و آن اشاره به رفتن میر حیدر به هندوستان است .

۱- بنا به گفتار تذکره روز روشن وحشتی جوشقانی نیز از شاگردان
 مولانا مجتشم بوده است .

صاحب نتایج الافکار درباره وحشتی چنین می نگارد و آواره * بادیه
 خوش تلاشی وحشتی کاشی * که مشق سخن بخدمت مولانا مجتشم کاشانی نمود
 و در اقسام نظم به نغز گویی معروف * * * بود کلامش عاشقانه است و اشعارش
 سهام درد را نشان از ولایت بهند بر خورد و مدتی در این گلزمین بسر برد و در
 سنه ثلث عشر و الف (۱۰۱۳) رخت به زاویه عدم سپرد . . .

(صفحه ۷- ۷۳۶ نتایج الافکار)

* در متن آوازه - * * * در متن وحشی * * * در متن «مصروف»

این بیت از آن قطعه است :

سوی هندوستان گریخت چو فیل ز آتشم حیدر معمایی
از این قطعه چنین استنباط می شود که صمیمیتی میان آن دو وجود
نداشته است .

یکی دیگر از معاصران سنجر آقا خضرانهاوندی (۱) حاکم کاشان
است . وی در مورد سنجر که حمامه خود را به «شیخ رضا» نامی بخشیده چنین
گوید :

خلف دوده مان مرآت ضوی سنجر آن درسخا و بخشش فرد
داد تن جامه اش به شیخ رضا جامه کعبه را جل خیر کرد

یکی از نزدیکان بدعصر سنجر همانا مولانا صائب تبریزی است
که از دوستان میرمعصوم برادر سنجر است . صائب بعضی از غزلهای سنجر
را استقبال کرده است . :

سنجر :

تیره نشینی گرت خالی است از روغن چراغ
کلبه فقر و قناعت را بود روزن چراغ

صائب :

هرسرایي را که باشد از دل روشن چراغ
می جهد شبهای تار از دیده روزن چراغ

سنجر :

هرگز نبود پند پدر سودمند ما خاکی به فرق طالع دشمن پسندما

۱- آقاخضر برادر ملا عبدالباقی نهاوندی صاحب مآثر رحیمی است .

صائب :

داغ است لاله را ز دل دردمند ما خواند نوا به آتش سوزان سپند ما

سنجر :

بردست کسی چشم ندارد هوس ما بر خوان سلیمان نشیند مگس ما

صائب :

در غنچه دل رنگ برآرد نفس ما رسوایی گلپانگ ندارد جرس ما

صائب در زمانی که در برهان پور بوده در ضمن قصیده‌ای بدینگونه
از سنجر یاد می‌کند :

هزار حیف که عرفی (۱) و نوعی (۲) و سنجر
نیند جمع به دارالعباد برهانپور

مسافرت به همد :

سنجر در آغاز جوانی در کاشان بود . وی از ایام خوش خود در این
دیار چنین یاد می‌آورد :

حبذا فصل گل و شنبه کاشان (۳) سنجر
که زفین آمده سیر در دروازه کنیم

۱- عرفی شیرازی متوفی ۹۹۹ هجری قمری در لاهور (نتایج الافکار
ص ۹ - ۴۶۸)

۲- نوعی خبوشانی متوفی ۱۰۱۹ هجری قمری در برهانپور (نتایج الافکار
ص ۳ - ۷۱۲)

۳- شنبه کاشان : مقصود روز تعطیل یهود است .

بنابعد قول صاحب مآثر رحیمی سنجر در سال ۱۰۰۰ هجری قمری
در چهار هند گردید و به سلاک مداحان اکبر شاه درآمد و در آنجا شهرتی بهم
رسانید وصیت گفتارش به اطراف رسید سنجر شهرت خود در هند و روانی
سخنش را بدینگونه توصیف می کند :

سنجر است اینکه کنون شعر به او می نازد
ناسخ رسم کهن گشته ز طرز نو خویش

در هند طرز تازه سنجر رواج یافت
می زیدش که خسرو ملک سخن شود

تجار شعر را ملکم سنجر و ز هند
بس کاروان روانه کاشان و قم کنم (۱)

سنجر قصائدی در مدح اکبر شاه دارد . حتی در ضمن چند غزل نیز
اورا ستوده است از جمله غزلی بدین مطلع :

المنه الله که شب هجر سرآمد
صبح از درو خورشید ز دیوار برآمد

چنین می گوید :

شهرزاده پسر بود از این پیش جهان را
اکبر شه غازی است که شاهش پسر آمد

گذشته از اکبر شاه بامیرزاجانی بیگ والی تته و پسرانش غازی و
قاری ارتباط داشته و آنان را نیز ستایش کرده است، با وجود اینکه سائطین
هند و حکمرانان آن دیار توجه مخصوصی بدشعرا ی پارسی گو داشته اند
مع ذلك باز می بینیم که سنجر دم از گله مندی می زند و از غربت می نالد و

۱- در این بیت ایهامی در مورد نام ملک قعی، وجود دارد .

از دوستان و آشنایان ناموافق شکایت دارد :

غارِ زده روی وطن خویش ندارم حیرانم و راهی به پس و پیش ندارم
ز بس کاشفته خاطر گشته‌ام از دوستان سنجر

دعا گر بر زبانم بگذرد دشنام می‌گردد

خوبین ز زخم خار پرو بال بلبان در پای گلبن است گل افشان زاغها

شکسته مادر گیتی به دیده میل مرا پدر به جبهه طالع کشیده نیل مرا

عقیم طبعان سنجر ز رشک می‌میرند زخامه زاد اگر نکته اویل مرا

سبك و آثار سنجر :

شیوه سنجر در شاعری همان روش مرسوم عهد صفوی یعنی سبك
هندی است با وجود این شاعر گاهی نیز در سخنش توجه خاصی به کلام
خواجۀ شیراز و شیخ اجل سعدی دارد .

سعدی :

رها نمی‌کند ایام در کنار منش که داد خود بستانم به دوسه از دهنش

سنجر :

فلک که مشعل مهر است شمع انجمنش به چشم خیره در آید چراغ برم‌منش

حافظ :

رونق عهد شباب است دگر بستان را می‌رسد مژده گل بلبل خوش‌الحان را

سنجر :

هر که آرم بنظر آن رخ نور افشان را پنجه در پنجه خورشید کنم مژگان را
سنجر از تربت حافظ مددی می‌طلبم که هم آوازه شیراز کنم کاشان را

حافظ :

من ترك عشق وشاهد وساغر نمی‌کنم صدبار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم

سنجر :

لبدا بغیر خون جگر تر نمی‌کنم یعنی هوای باره دماغ نمی‌کنم
با اینکه سنجر از شعرای طراز اول سبک هندی نیست ولی باز
تأثیرهای استوار دارد که از باریک اندیشی و لطافت ذوق او حکایت می‌کند
و بعضی ابیات او بقدری روان و سلیس است که در گفتار مردم بصورت ارسال-
الدلیل بکار می‌رود . مانند :

متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست گروهی آن گروهی این پسندند
رفاهجوی زخوبان که در شکستن عهد چو در شکست سر زلف خود قوی‌دستند
هر چه می‌گوییم عکس آن زما سر می‌زند
قول ما هرگز موافق نیست با کردار ما

دیوان او مجموعه‌های از غزل رقصیده و رباعی و دیگر اصناف شعر
است . سنجر یک مثنوی هم دارد که با این بیت آغاز می‌شود :

الهی سینه‌ای درد آشنا ده غم از هر دل که بستانی بماده (۱)

۱- توجه خوانندگان را به مثنوی فرهاد و شیرین وحشی باوقی شاعر
نصرتیغوی که با این بیت آغاز می‌شود :

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه‌سوز
جلب و اضافه می‌نماید که در فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه
در صفحه ۳۲ بخش اول شماره ۶۷۷ انتشارات دانشگاه که از کتاب الذریعه
نقل شده تاریخ تولد سنجر اشتباهاً بجای سال ۹۸۱ - ۹۸۰ ذکر شده و نیز بحر
مثنوی وی را که تقارب دانسته‌اند صحیح نمی‌باشد.

وہا یا نش این بیت است :

کہ رشک طور گردان منزلم را نجات از تہ ظلمات دہ دلم را

وفات سنجر :

سنجر در سال ۱۰۲۱ ہجری قمری قصد مراجعت بہ ایران نمود ولی در بیجاپور در گذشت و اورا در آجا بخاک سپردند .
در مورد تربت سنجر در بیجاپور مسأخذ دیگری نیز هست و آن موضوع وصیت و فوت ملک قمی در آنجاست . (۱)
در اینجاست کہ را باغزلی از سنجر بہ پایان می رسانیم و تصحیح دیوانش کہ نزدیک بہ اتمام است بہ خواستاران و ادب دوستان نوید می دہیم .

۱- حاشیہ آشکدہ آذر .. در مورد فوت ملک قمی و دفن او- ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی در میخانہ نوشت: «بتحقیق پیوستہ کہ ملک نود سال عمر کرد و در بیجاپور بیمار شد و در حال نزع غزلی مبنی بر وصیت خود گفت و اشارہ بدان نمود کہ مرا در پہلوی میر سنجر بخاک سپارند ، ... القصہ در منہ اربع و عشرين و الف (۱۰۲۴) و دیعت حیات را بہ امانت داران کارخانہ قضا سپرد . بنا بہ وصیت مولوی در بیجاپور اورا بر کنار تال (آبگیر) شاپور نزدیک بہ مقبرہ میر سنجر مدفون کردند (آشکدہ چاپ سادات ناصری ۱۳۰۱)

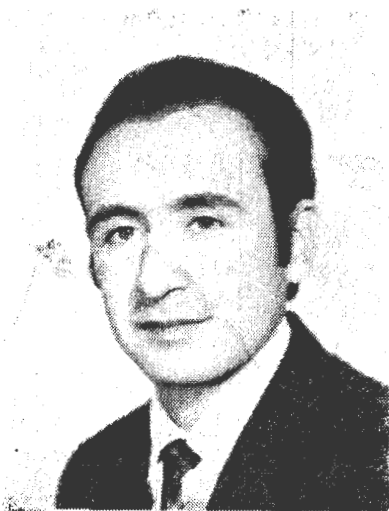
غزل

شد سالها که کیش بر همین گرفته‌ام
بر آستان می‌کده مسکین گرفته‌ام
مفتون حسن و یار غم و راز دار عشق
ناموس يك قبیله به‌گردن گرفته‌ام
هر قطره‌ای زاشك جگر گوشه من است
گاهش به دیدگاه به دامن گرفته‌ام
هر صبح کز نسیم تو بیدار گشته‌ام
رنك گل و طراوت گلشن گرفته‌ام
وصلم حلال باد بس از رنج انتظار
کاین نغمه از دهان فلاخن گرفته‌ام
من خود به‌تنگ چشمیم انصاف می‌دهم
از مور دانه بر سر خرمن گرفته‌ام
سنجر زبس گداخته‌ام در فراق دوست
چون رشته جا به‌چشمه سوزن گرفته‌ام

پایان



محمود خان ملك الشعراء كاشاني



عباس بهنیا :

بازیافته‌ها

از آنجا که شالوده فعالیت‌های انجمن ادبی صبا تحقیق در آثار گذشتگان هنر و ادب این شهرستان است ، بدین منظور اعضای فعال انجمن پیوسته در پی آنند تا آثار فراموش شده این ستارگان فروزان را که در حجابی از غبار زمان از خاطرها محو گردیده است از نوزنده کنند و اوراقی زرین بر تاریخ افتخارات ادبی و هنری این شهرستان بیفزایند .

از باب نظر و خوانندگان سخن سنج برای نکته واقفند که بازیافتن آثار سخن آفرینانی که گردش روزگاران حتمی نام و مشخصات ایشان را از

یاد برده و در بسیاری از کتب تذکره و تاریخ ادبیات نامی از آنها نتوان یافت
تا چه حد مشکل و برای محقق که در این رهگذر تلاش می‌کند تا چه
اندازه توان فرساست .

اما همکاران محقق و دانش پژوهان انجمن با وجود همه مشکلات از پای
نفسسته با تلاش و کوشش پی گیر توانستند افتخاراتی برای خویش کسب
کنند .

کاوش در ورق پاره‌های خطی و تفحص در جنگ‌های باز یافته از
دورانهای پیش ، مسافرت به دیگر شهرستانها و سیر و تحقیق در کتب خطی
کتابخانه‌های مختلف برای بازیابی آثار گذشتگان گوشه‌ای از این
فعالیتهاست .

یکی از اعضای محقق انجمن که به زنده کردن آثار فراموش شده
شهر خویش عشق می‌ورزد آقای حسن عاطفی است .

این جوان پر شور با کوششهای خستگی ناپذیر خویش توانسته است
تا بحال موفقیت‌های شایانی در این راه کسب کند . خوانندگان گرامی نمونه‌ای
از کارهای تحقیقی دوست دانشمند ما را در نشریات پیشین انجمن ملاحظه
فرموده‌اند .

مجموعه‌ای که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد منتخبی از جنگ
خطی شماره ۲۷۶۳ کتابخانه ملی تبریز است که به همت ایشان عکسبرداری
شده است از آنجا که در این مجموعه هیچگونه شرحی از گویندگان و
شاعران نیامده و تنها به نام آنها اکتفا شده است برای مزید اطلاع خوانندگان
شرح مختصر گویندگان در مقدمه اشعار آنان اضافه گردید .

مولانا باقر خردۀ کاشانی :

باقر خردۀ کاشی که در نگارستان به اتباع بعض تذکرہ نویسان اورا
خردہ فروش نوشتہ در «آفتاب عالمتاب» است کہ او مرد مہم مول بود وارباب
تذکرہ از لفظ خردہ غلط خورده اند .

خردہ نام دیہی است متعلق کاشان و این باقر مرید محمود متوطن خردہ
بود و در عهد شاه عباس ماضی می زیست (۱)

باقر مشہور بہ خورده اصلش از کاشان و بدہند رفتہ و ہم در آنجا فوت
شدہ صاحب دیوان است اما بنظر نرسیدہ (۲) .

یارب آن سوز فکن در دل دیوانہ ما

کہ کلیم آید و آتش برد از خانہ ما

ما چہ دیدیم ز فرزند ی آدم کہ کند

دعوی خویشی گندم پس از این دانہ ما

شکر خدا کہ آرد دل عذر خواہ ما

موی سپید پردہ روی سیاہ ما

شاید بہ چین گوشہ دستار او رسیم

ای باغبان ببند گلی برگیاہ ما

۱ - نقل از تذکرہ روز روشن (صبا) ص ۹۷

۲ - نقل از تذکرہ آتشکدہ آذربکوشش سید جعفر شہیدی

* کذافی المتن

نمیدانم چه افسون خواند بلبل باز در گلشن
که بهر چشم زخم از غنچه می بندد حما یلها
از ملک عشق فیض نظر برده ایم ما
بیداری از نسیم سحر برده ایم ما
دلگیر تر ز لاله راغ است دل ما
تاریکتر از پای چراغ است دل ما
چدمی زنند حریفان بد قلب سینه ما
حریف غالب سنگ است آبگینه ما
اگر چه کشتی همت به خشک می رانیم
هزار بحر فرو رفتند در سفینه ما
محبت پدری همچو عشق اگر بودی
کسی به مصر نمی برد ماه کنعان را
راه می گرداند از ما نکبت گازار ما
می گریزد آفتاب از سایه دیوار ما
بس که بر سر سوختم از سو ز دل داغ جنون
بشکند هر دم گلی از گوشه دستار ما

میر تشبیهی :

تشبیهی از سادات دارالؤمنین کاشان و اسمش میرزا علی اکبر ،
گویند با حسن صورت به علت عجب در نظرها کم وقر شده به هندوستان رفته
در آن دیار به تهذیب اخلاق کوشیده و بالباس فقر چشم از تشریف خسروان
پوشیده دیو اش بنظر نرسید . (۱)

رحمی می بینم و نارسته خطی ظاهر اندر وی
چو روز وصلی و بیم شب هجران در او پیدا
گنه بردل چه بندم ، دیده را تهمت چرا گویم
تو شیرین کرده ای در چشم من این خوب رویان را
کلید خلد می دادم بهای مژده وصلت
اگر کس می خرید اینجا متاع آن جهانی را
به این یک می فروشی عشوه ، ز آن یک می خری حیرت
به ذرات جهان خورشید من گرم است بازاری
گویند بهاری شد و گل آمد و دی رفت
ما بی تو ندانیم که کی آمد و کی رفت (۲)

(۱) نقل از آتشکده آذر

(۲) در تذکره روز روشن ص ۱۵۴ بانر دیدن آن را به تسلیمی کاشی نیز
نسبت داده است .

دل به ناکامیت آموخته ، کام از تو که خواست
چنان به دشنام تو راضی است - الام از تو که خواست
ای برآورده فرص خور از این گرم - تنور
چاشت ناداده به «نشبیهی» نام از تو که خواست
چرخ آن روز که قصد دل دانا می کرد
انتخاب ستم از بهر دل مامی کرد
آن که در عشق دلش لذت خود کامی یافت
حیرتم سوخت که کام از چه تمنا می درد

مولانا حاتم کاشی :

شاعری شیرین گوی بوده ، مولانا بسیار سبز چهره و سیاه لون واقع شده بود ظرفاء کاشان طعن هندوئی براو می زدند و در حضور اوسخن از هندوستان می گفتند و مزاج او از این ظرافت بهم می آمد وقتی چاقشوری سیاه پوشیده بود یکی از خوش طبعان گفته بودند که مالا مگر پاچه تنبانور مالیده ای. جناب مولوی همیشه مورد این ظرافت بود. در شیوه غزل بی بدل بود (۱)

حاتم اسلس از آن ولایت [کاشان] واسمش هیبت الله و شغلش ارتا سمساری ، در اوایل حال هیبت تخلص می کرده بعد از آن به عزم سیاحت بیرون رفته و چندی در خدمت امرا بسر برده آخر الامر گویا اثر گرمی در خود ملاحظه کرده بدین مناسبت به ما تم قرارداد داده ، دیوانش ملاحظه شده (۲) .

بمیرم آن نگه چشم عشوه ساز ترا
تو ناز کن که بنام ترا و ناز ترا
زبان راز مرا بسته آنچنان غیرت
که در میان فتنم با تو نیز راز ترا

(۱) عالم آرای عباسی ص ۱۸۴ جلد اول
(۲) آتشکده آذر

فتادم از نظر هر که بود در عالم
هنوز چشم بدانندیش در قفای من است
یوسف و مشغله حسن و نگهبانی مصر
چندم از محنت یعقوب و زلیخا دارد
برگریه‌های مستی من دی سبوی من
خندید آنقدر که شکم بر زمین نهاد
پی نظاره او جان رسیده بود بدلب
نگه نکرد که تا شرمسار برگردد
بی باره جگر نرود آه من به چرخ
زین لعل پاره‌ها طبق آسمان پراست
گریه برد از نظرم گوهر بینایی را
آه بر باد فنا داد شکیبایی را
شجر حسن تو هرگز به چنین نور نبود
مجلس ما به صفا هیچ کم از طور نبود
چون زلیخا نگردد بر رخ یوسف گوید
کز ازل دیده یعقوب چرا کور نبود

میرزا حسابی نظمزی

از آدمی زاده‌های نظمز و خویش محمد قاسم مستوفی، جوان مستعد
قابل بوده شعر را خوب می‌گفت در علم موسیقی ماهر و بصیفات پامزه و
نقشهای بدیع آواز با نرد گویندگان عراق است در بلده قزوین بعیش
گلرخان و ادراک صحبت خوبان صرف می‌نمود (۱)

اسسش میرزا سلمان از اعالی قصبه نظمز و در کمالات ظاهری ماهر و
ارتکلامش مهارتش ظاهر، در علم موسیقی صاحب وقوف، گویند تذکره‌ای
نوشته بنظر حقیر نرسیده (۲)

امشب کسی به حال من ناتوان نبود
احوال دل می‌رس دلی در میان نبود
دوشینه باوجود صد آزر دگی دلم
در شکوه توهیج به من مهربان نبود
روا مدار به دامان دیگران دستی
که آشنا به گریبان چاک چاک من است
در گوشه سودا غم جانانه مرا کشت
هم صحبتی این دل دیوانه مرا کشت
چندان غمی از بی کسی خویش ندارم
غمخوارگی مردم بیگانه مرا کشت

۱ - عالم آرای عباسی ج - ۱ ص ۱۸۵

۲ - آتشکده آذر

کاری نکردز آمدن يك زمان خویش
جز آنکه اضطراب دلم را افزود و رفت
بدخانداش، و م‌وسازم این بهانه خویش
که هست بودم و کردم خیال خانه خویش
به تاسمت ای دل جو برای نگهبانی بود
اکنون که نگه کرد چرا تاب نداری

حیرتی : متوفی ۹۶۱ ه : ق (۱)

گر سرم چون قلم از دست تو بر باد رود
نیست ممکن که مرا حرف تو از یاد رود
ماند در زلف تو دل وای بدان مرغ ضعیف
که بدام افتد و از خاطر صیاد رود
از آن بیخود روم سوی مه خویش
که خود را هم نخواهم همراه خویش
چه شبهای دراز هجر دیدم
بدین ده روزه عمر کوتاه خویش
اگر چو غنچه بود بر سرم سبوی شراب
هنوز در سر من هست آرزوی شراب

۱- مولانا حیرتی مورد احترام خاص محترم کاشانی بوده تاریخ وفات وی
را محترم طی یک مثنوی که با این بیت آغاز می شود آورده :
ای دل سخن از شه نجف کن مداحی غیر بر طحرف کن
و دیگری در یک دوبیتی که تاریخ هردو را با جمله «شفاعت علی» آورده
است. محترم او را مردی پاک دین و دوستار خاندان عترت معرفی کرده و در عین حال
او را اهل بزم و طرب نیز دانسته است از آثار وی علاوه بر غزلیات مثنوی هم دارد
که در موضوع خلافت علی است

مرا حدیث لب لعل یار بیخود ساخت
اگر چه مست نشد کس ز گفتگوی شراب
ساقیا ذوق لبث کرده مرا باده پرست
جامه‌ی بر کف من نه که دلم رفت زدست
زاهد مست چو دی بر سر انصاف آمد
همچو درد آمد و در پای خم باده نشست
هرگز سوی من چشم کرم باز نکردی
کز ناز به من عریده‌ای ساز نکردی
از سبزه دم دگل چو تر اسبزه ز گل خاست
در حسن چرا دعوی اعجاز نکردی

خاطری کاشانی : شاعر عهد صفوی

چنان مکن که هم آغوش لب کنم گلد را
به راه باد گذارم چراغ حوصله را
چند که رخ نمودی و دین و دل بردی
که روی بسته حرمان زنند قافله را
به جستجوی تو با من نمی رسد به زمین
بها کردم از بیم غیر آبله را
از آشیان دیده ما مرغ خواب را
از تیرگی است پرتو شمع چراغ ما
فصل خزان شکفته شود گل به باغ ما
باشد چو پنبه ای که به دوزخ در افکنی
خورشید را اگر گذرافتد به داغ ما
با آنکه به راه طلبت گمشدگانیم
صد قافله را گوش به بانگ جرس ماست
شیرینی زیاده دل از کار می برد
پر در دهان مگیر لب همچو قند خویش

جسمم نه چاك چاك ز تيع ستم بود
از شوق پاى بوس تو سر تا به پا ليم
تا دءوى ديت نكنم از ستمگري
در حشر هم مباد ز دندان رها لبم

مولانا رضائی کاشانی : شاعر عہد صفوی

ستادہ روح بہ یک پدای بر سر خاکم
مگر ز کشتن من قاتلم پشیمان است
حاضری لیک حجابم ز تو دارد محروم
طرفہ حال است تو اینجایی و ہجران اینجاست
تو کز من عار داری شب ہمہ شب
چہ می گردی بہ گرد خاطر من ؟
پروائے پر سوختہ ام بال و پرم دہ
بر گرد سر خویش بگردان و سرم دہ
دست و پا چند زنی عرض شہیدان بردی
یک زمان صبر کن ای کشتہ کہ قاتل برود
دل می تپد از جنبش زلف تو هنوزم
ہر چند کہ پیوند بہ موی تو ندارم
کسی چگونہ رہ دل ز غم نگہ دارد
خرابہ دل عاشق ہزار رہ دارد
زگرہ میہای دوشین تو امشب یاد می کردم
سپند آسا زجا می جستم و فریاد می کردم
فریب خویش می دادم کہ اینک یار می آید
بہ ہر آواز پایی خاطر خود شاد می کردم
رضایی گر بہ زور از پیش رفتی کار، عاشق را
بہ این بی دست و پایی کار صد فرہاد می کردم

خواجه شعیب کاشانی :

خواجه شعیب از اکابر جوشقان من اعمال کاشان است ، پاکیزه طبع
والطیف روش بوده پیوسته بزم صحبتش از اسباب طرب و شادی خصوصاً
جادو نگاهان سیم ذقن خالی نبوده ، همواره با یاران اهل و مصاحبان داد
عیش می دادند میر شوقی از منسوبان او بود و از راهنمایی او پی به طریق نظم برد
مجملاً مشارالیه در زمان شاه عباس ماضی وزیر محل زراعت ارامنه بود
و در ترتیب نظم قدرتی داشت و امق و عذرائی هم دارد ... (۱)

نفس از ضعف تنم بسکه گران می آید
تا به لب می رسد از سیند به جان می آید
من سودازده را بسکه غمت کرد ضعیف
بر سرم سایه دیوار گران می آید
هجوم بلبلان دیدم به گرد خویش دانستم
که با هم الفتی ده است دایهای پریشان را
دشنام تلخ او برد از دل بنسای غم
میخواره را نشاط فزاید شراب تلخ
نه از جفاست اگر یار خون ما ریزد
که تیغ دوست همه خون آشنا ریزد

دلم تا دید و ویش بند شد در حلقهٔ مویش
 چو مرغی کوشب تاریک چشمش بر چراغ افند
 نازم به آن اثر که زشت دعا گذشت
 تیر اجابت از هدف مدعا گذشت
 لبست ز خنده نمک بر جراحت جان ریخت
 نمک ز هکی جا از لب نمکدان ریخت
 زمانه دفتر اوصاف حسن یوسف را
 ز شرم روی تو برد و به چاه کعبان ریخت
 نسیم دامن از گل به ارمغان می برد
 چو دید روی تو آورد در گلستان ریخت
 «شعیب» راندهٔ ایمان و کفر شد از بس
 که آبرو به در کافر و مسلمان ریخت

ملك فطرت كاشانی : اذشاعران عهد صفوی است

با آفتاب نسبت دلبر نمی‌کنم
خورشید را به ذره برابر نمی‌کنم
دستی به دل نمی‌نهم از سوز عشق تو
تا آستین به خون جگر تر نمی‌کنم
ترسم شود ز شوری اشکم زیان می
از بیم گریه چشم به ساغر نمی‌کنم
در نامه شرح آتش هجران نمیدهم
این دشمنی به بال کبوتر نمی‌کنم
فطرت رساند طالع آخر به وصل یار
این مهری ز بخت تو باور نمی‌کنم
شب که از رخ او روشن است محفل ما
به شمع گوی که بیرون انجمن باشد
به خوشدلی نرسد هیچکس از آن دستم
که در مصیبت عیش است طالع پستم
ز بسکه دست بر آن دست نازنین سودم
شده است پنجه خورشید پنجه دردستم

مولانا فهمی کاشانی :

مولانا فهمی کهنه شاعر سخنور بعد از مولانا محتشم در کاشان دم از
یکتایی می‌زد و از سایر امرای متعزز و ممتاز ، قولش نزد همگان حجت و
با برگ و ساز . . . (۱)

رخ بر افروخته از آتش آه که ترا ؟
بر سر دابری آورد نگاه که ترا ؟
دگر از خنجر مژگان تو می‌بارد زهر
سنگدل ساخت چنین بخت سیاه که ترا ؟
ای شمع می‌گوراز من سوخته جان را
زنهار که بنشین و نسکه دار زبان را
به من آن شمع هم صحبت به در غم دشمن است امشب
چراغ طالبم بر بام گردون روشن است امشب
شبی نرفت که خورشید از برای شرف
ز آستان تو خشتی به زیر سر نگرفت
هر شب ، شب من قابه دم صبح سیاه است
بر صادقینی دعوی من صبح گواه است

(۱) - عالم آدای عباسی ج ۱ ص ۱۸۴

شد گرم مزاج فلک از گرمی آهم
اول اثرش زردی رخساره ماه است
قانع به خیالی شدم از گیل رویت
بی منت پا می‌گذرم از سر کویت
امشب از خوبی رخت محتاج آرایش نبود
شوکت حسن ترا در دیده گنجایش نبود
می‌شوی هر روز از روز دگر بیکانه‌تر
در ملاقات تو کاهش بود افزایش نبود
اگر به کعبه کویت گذر توانم یافت
هزار کعبه به هر گام در توانم یافت

میر معصوم کاشانی :

میر معصوم برادر سنجر ابتدا معصوم وبعد بیغم تخلص می کرد . از شعرای دوره صفوی است و با صائب مصاحبت و دوستی داشته و در هند مورد توجه حکمرانان آن خطه واقع گردیده است وفات وی را به سال ۱۰۵۲ هجری قمری نقل کرده اند .

«میر معصوم خلف میر حیدر معنائی مرضیه الصفات و کریم الذات بود و چون میر حیدر پادای عقل معاش داشته و او در خرج کردن بسیار بی پروا بود گفتگوهای او با میر نهایت نمک دارد . دو مرتبه به هند رفته گویا درد کن هم بوده است ...» (۱)

بیغم: میر معصوم کاشی ابن میر رفیع الدین حیدر معنائی برادر میر- هاشم سنجر ابتدا معصوم تخلص داشت دو بار به هندوستان رسیده به وطن مألوف معاودت نموده (۲)

نام قاصد چون برآمد قالب من شد تپی
مرغ روح ما جواب نامه دلدار بود
از این حجاب که در دام دست و پا زده ام
سراز شکاف قفس بر نمی توانم کرد

(۱) تذکره نصرآبادی ص ۲۵۰

(۲) تذکره روزروشن ص ۱۳۳

دوبار سیر گلستان دماغ می‌خواهد
از این بهار گذشتیم تا بهار دیگر
ز همنشینی آینه بت پرست شدی
چه منت است اگر آمدی به مذهب ما
به دیگری نگذارند شغل عشق ترا
پدر اگر نتواند پسر تمام کند
ز دام عشق به افسانه و فسون نروم
اگر صغیر شوم زین قفس برون نروم
تارهای سرزلفین تو پیچیده بهم
دست درگردن هم کرده پریشانی چند
اگر این است که من موی به موی گشتم
زلف لیلی به صد آشفتگی مجنون است
به دم تیشه نوشته است فلك خون مرا
سر نوشت من و فرهاد به يك مضمون است

مولانا وحشتی کاشانی :

در: «شمع انجمن» و بعضی تذکرها اورا کاشی نگاشته از آنکه به خدمت ملامحشتم کاشی نامند داشت و در سنه ۹۹۹ هجری در شهر شیبراز رفته، با بو تراب بیک فرقتی محبت و اتحاد بهم رسانید و بعد زمانی در هندوستان رسیده شهر گلکنده را خوش کرد و همانجا در سنه اثنین او ثلث عشر و الف (سال ۱۰۱۲ یا ۱۰۱۳) روحش از قید تن و وحشت گزید. در سخن سنجی طرزی خاص دارد و وحوش مضامین برجسته را چنین بقید نظم می آورد (۱)

يك لحظه گریه گرفتم کور می شوم
گویا چراغ چشم من از آب روشن است
از پی آزادی مرغان بستان طعنه ای است
هر صفیری کز قفس مرغ گرفتاری کند
ز آسیب بوسه دیدم بر پای او نشانی
یارب دگر که بوسید آن خاک آستان را
لبریز بود تاابد از نور چه خورشید
هر دیده که در خواب بر آن سیمبر افتاد
صدقیامت رفت و گرد از تربت ما برنخواست
غمزه ات یارب چه در کار شهیدان کرده بود
(۱) نقل از تذکره روز روشن ص ۸۹۶

هر دیده که در ساغر او خون جگر نیست
از نشأ دیدار تو اش هیچ خبر نیست
نشکفته بماند گل او تا به قیامت
باغی که در او باد صبا آه سحر نیست
بر سر کوی تو شبها گذرانندیم به عیش
کاسمان پوشش ما بود و زمین بستر ما
شب هجری به عذاب دو جهان می‌دام
گر فلک بادهن سودازده سودا می‌کرد
از سینه عشق رفت و دل ناتوان بماند
این ناتوان ز مهر هی کاروان بماند
روزی که شد به خاک تن ناتوان من
چندین هزار تیر بلا در کمان بماند

مصطفی فیضی :

وای بر من که بر مزار سخن
دست افسوس می زنم بر هم

مرگ هنرمند

با دریغی نهان سوز شطری از گداز آتشخانه دل را در فقدان دانی
مردی نیک نهاد و شاعری استاد بالعل سوده های اشک بر بیاض خاطر می نگارم
آتشی باشعله های دراز آهنگ که حلقه های مار پیچش از دود آسرمه کشیده و
طاق دیس گردون هنر را سیاه کرده است در افق ادب کاشان تماشاگر غروب
خورشیدی بودم که از تابش نور خویش می کاهید و به وحشت آ باد مغرب نیستی
می گرایید اما غروبی که طلوعی در پی نداشت و شامی که سپیدی فلقش
را در دیگر سرای باید دید .

آفتابی بر لب بام آمده	پیشواز شجنه شام آمده
مهرنوری با ختر پیمای شده	انجمن در انجمن غوغا شده (۱)

آری طلوع هستی را غروب نیستی دنبال می کند و گر دونه گردان
حیات در هر گردش مهره هستی موجودی را از گردونه بیرون می براند و
بجای آن مهره دیگر قرار می دهد تغییر و حدوث عالم تکرار مکرراتی است که

در سر لوحه هر ورق از کتاب جهان هستی با عنوانی درشت نوشته شده و بر نیستی
هر هستی دم بدم گواهی می دهد

دقایق زندگی نوبت خورد را به ساعت ها و ساعت ها به شبانه روز
و شبانه روزها به ماه ها و ماه ها به سال تحویل می دهند و سالهای حیات هر چه طولانی
باشند برق آسای گذرند و افسانه حیات را دیگر بار به گوش فرزندان مامی خوانند
حساب هستیم با نیستی همزاد و هم بستر

حیات افسانه ای باشد چو امید گنه کاران: (۱)

طبیعت قالب خود ساخته را می شکند و خرده های آن را با خاک
یکسان می کند تا آنجا که هر فیلسوف و صاحب نفسی را در مقام سئوالی
حیرت افزا قرار می دهد:

اجزای پیاله ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی دارد هست
چندین سرو پای نازنین و سرو دست از بهر چه ساخت و ز برای چه شکست (۲)؟
ناچار سئوال بلا جواب خود را خود پاسخ می دهد:

تا گوهر جان در صدف تن پیوست و ز آب حیات صورت آدم بست
گوهر چو تمام شد صدف تا نشکست بر طرف کله گوشه سلطان نشست (۳)

۱ - از نویسنده

۲ و ۳ از آثار منظم حکیم افضل الدین محمد مرقی کاشانی است و بعضی
رباعی اول را به حکیم عمر خیام نسبت داده اند.

حکیم عمر خیام نیز از باز کردن این راز عاجز می ماند :

از جرم گل سیاه تا اوج زحل
کردم همه مشکلات کلی را حل
بگشادم بندهای مشکل به حیل
هر بند گشاده شد بجز بند اجل (۱)

و باز خود عقده این راز را می گشاید :

بازی بودم پریدم از عالم راز
شاید که رسم من از نشیبی بد فراز
اینجا چو نیا فتم کسی محرم راز
زان در که درون شدم برون رفتم باز

حافظ بایانی شیرین افسانه حیات را به این دوبیت تفسیر می کند :

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین
کاین اشارت ز جهان گذران مارا بس
در بزم دور یک دو قدح درکش و برو
یعنی طمع مدار وصال دوام را
هر چندگاه که کوس هجرت و رجعت نواخته میشود یاران ما
یکان یکان از حلقه بزم هستی بیرون رفته و به دیار خامشان می گرایند . این

۱- این رباعی به ابوعلی سینا نیز نسبت داده شده

گرایمشها اگرچه امری اضطراری و بنا به عقیده‌ای ضروری است و شاید هم برای مهاجران از این پهنه دردآفرین لذت بخش باشد ولی از جمع آنان رقم رقم کردن کار آسانی نیست دردناک است و در بیخ‌زا که سر آغاز برگش با نقش هاله آه آغاز و به خاتمه افسوس ختم می‌شود .

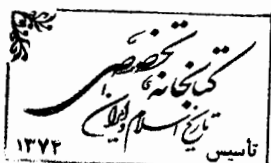
سازندگان دستگاه موسیقی حیات گویی فقط آن را درد و پرده ترتیب داده‌اند که با نوای شادی جشن تولد شروع و به آهنگ وای‌وای بدرود تمام می‌شود .

منشی کاشانی: رئیس سابق انجمن ادبی صبای کاشان ذخیره‌ای از کهن میراث ادب پارسی بود که قریب چهل سال تحقیق و پژوهش نمود و پنجاه سال دیگر را در راه خدمات فرهنگی و ادبی صرف کرد تادر رمضان سال ۱۳۹۰ قمری ۱۳۴۹ خورشیدی یاران را بدرود گفت و به بزم روحانیان عالم قدس پیوست . وی خواهرزاده مرحوم ناصری بود که در شیوه سخنموری بایشتازان سبك خراسانی بویژه در فن قصیده همطرازی داشت . (۱) ناصری گوینده توانای نیم قرن پیش کاشان است که قصاید استواری آراسته به صنایع بدیعی در مدایح و مرثیاتی خاندان رسول ﷺ سروده است که هنوز هم در سوگواریها خوانده میشود . بنا بر این همچنانکه خاقانی از مکتب عم خویش استفاده کامل نموده منشی کاشانی نیز از محضر دانی خود بهره کافی اندوخت و یادگاری بهره‌پذیر از خویش به نام محمود منشی که در شیوه ترکستانی با اساتید سلف همدوشی دارد بجای نهاد .

منشی منشی عالی داشت ، دیرخشم و بردبار و فروتن بود . در تقوی

۱- دیوان ناصری تاکنون به چاپ نرسیده است

ودینداری در پایه‌ای بود که هرگز لب به می نیالود گرچه رایحه میخانه
 غزلش از فرسنگها فاصله خممارآلودگان بزم سخن را سرمست می کند .
 وی از آغاز شاعری شیوه عراقی را برگزید و تا آخرین دم آن را دنبال کرد
 ولی گاه‌گاه نیز تحت تأثیر استاد اول شیوه هندی کلیم کاشانی قرار گرفته که
 اثر این تابش بازتابی است که در قالب تکبیت‌هایی شیوا در این شیوه
 جلوه نموده است :



قیاس لعل مکن تکمه‌های پیرهنش
 که قطره قطره گریبان گرفته خون منش

اگرچه وی این غزل را در استقبال غزل معروف شیخ اجل سعدی
 که با این مطلع آغاز میشود سروده است :

رها نمی‌کند ایام در کنار منش
 که داد خود بستانم به بوسه از دهنش (۱)

منشی چندین اثر کلیم را با ترجمه و توضیح منتشر کرده است .

کلیم گوید :

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش
 آنهم کلیم باتو بگویم چسان گذشت

(۱) این غزل شیخ را قبل از وی سنجرکاشی بدین مطلع :
 فلک که مشعل مهر است شمع انجمش
 به چشم خیره درآید چراغ بزم منش .
 استقبال کرده .

منشی گوید :

منشی دو چیز هیچ نیاید بجای خویش
چون حرف از دهان شد و تیر از کسان گذشت

کلیم گوید :

تا من از صیقل می آینه روشن کردم
شیشه را شمع ره شیخ و برهن کردم

منشی گوید

در شب هجر تو هر شمع که روشن کردم
پای آن سوختم و اشک به دامن کردم

منشی به گویندگان بزرگ شیوه عراقی مانند استاد اجل سعدی ،
خواجده شیراز ، خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی اقبال تمام داشت تا آنجا
که بعضی آثار خود را در استقبال ایشان سروده است . شاعر ما به استاد
شروان خاقانی نیز به دیدار احترام می نگریسته و قصیده ایوان مدائن را به
صورت تسدیس در سبک عراقی تضمین کرده و قصیده دیگر خاقانی را که با
این مطلع آغاز میشود .

صبح از حمایل فلك آهیخت خنجرش

کیمخت کوه ایدم شد از خنجر زرش (۱)

(۱) این قصیده را از شعرای کاشان قبلا شریف وادقانی شاعر عصر صفوی

بدین طریق استقبال کرده :

صبح از فسان چرخ بر آهیخت خنجرش دهر آتشین حصار شد از خنجر زرش
و از شعرای کنونی کاشان ادیب توانای کاشانی دکتر معارفی نیکو استقبال
کرده است .

در نعمت نبی اکرم (ص) بدینگونه استقبال کرده است :

شاهی که خسروان جهانند چاکرش
ایزد نهاده افسر لولاک بر سرش
برد آن تفاوت طبقات از میان خلق
اتقی نهاد و اکرمکم در برارش
بسیار چون ابوذر و سلمان فارسی
تعلیم داده است کلاس اکابرش

آثار منشی شامل اصناف مختلف شعر از قطعه، غزل، قصیده، رباعی
مثنوی، مربع ترکیب، و تضمین می باشد که تاکنون به صورت جامع و
دیوان به چاپ نرسیده است.

استاد فقید با آنکه در مسیر کمپولت سالش از نودافزون بود باضعف
توان فرسا در جلسات انجمن شرکت می جست و از دیگران نیز به همین گونه
انتظار داشت او به زادگاهش به حد پرستش عشق می ورزید و بازتاب این
دل باختگی از آئینه آثارش نمودار است برای اثبات این گفتار قصیده وداع
کاشان (۱) که تصادفاً آخرین اثر شیوای اوست می تواند دلیلی روشن باشد.
روانش شاد باد.

در مراسم یادبود منشی سخنوران تهرانی و کاشانی سروده هایی داشتند
که حاکی از سوز درون سرایندگان و شخصیت علمی و ادبی استاد فقید بود.

(۱) قصیده وداع کاشان در نشریه گذشته انجمن ادبی صبا بنام صهای
سخن آمده است.

اینك دوائر از جمع مراثی منظوم منعكس می شود :

آسمانا به ماه و خور سوگند
تیا بدست عطار است قلم
نوشته است غیر وای و دریغ
در وقایع نگاری آدم
روزگارا به روز و شب سوگند
که خدای بزرگ خورده قسم
هرچه دیدم دریغ و وای و فسوس
زیر این آسمان و این طارم
کوه در کوه محنت و اندوه
پهنه در پهنه صحنه ماتم
سوز در سوز لمحہ در لمحہ
لحظه در لحظه غم بود مدغم
پیش سر پنجه اجل خاك است
صد چو اسفندیار و چون رستم
بیک مرگ است اینکه می راند
روز و شب را به اشهب و ادهم
ای اجل زخم کاریت هرگز
به نگردد به دار و مرهم
و که استاد عصر مشی را
که به بام ادب زدی پرچم

اجلش برد تا سراجیه گور
شمع جانش بکشت در يك دم
قلمش موسوی عصای سخن
نفسش نفس عیسی مریم
نقد شعرش درست هر بازار
سکه رایج همه عالم
سخنانش مشید الارکان
پایه در باید ثابت و محکم
بزم دل بی وجود او تاریک
انجمن شد زبعد او مظلم
من درواخیال خیرانی
مانده در کور راه خم در خم
که در این روزگار غم فرسای
به چه باشم زبعد او خرم
وای بر من که بر مزار سخن
دست افسوس می زنم بر هم
شعر در شیوه عراقی مرد
بعد از آن شاعر خجسته شیم
صد فسوس ای ستارگان ادب
شد نهان چهر نیر اعظم
خواست فیضی رقم زند تاریخ
که بماند چو نقش برخاتم

هان بپرسیدم از حقیقت (۱) دوش
دل چو در مآتمش نشست بغم
خاست از جمع (بامداد) و بگفت
(از شمار دو چشم يك تن كم)

$$۱۳۹۰ = ۵۲ - ۱۴۴۲$$

۱- اشاره به دوست صمیم و شاعر گرانقدر تهرانی آقای عبدالصمد حقیقت
است .

متمتجی از قصیده استادانه آقای علی شریف در رثاء استاد

آه از جور آسمان و معان
کد نباشد وفا به طبع جهان
نیست از مهر در زمانه اثر
از وفا نی به رو رگار نشان
آه و افسوس در طریق حیات
اردهای اجل گشوده دهان
نمهد فرق زاهد از فاسق
نمهد فرق عالم از نادان
بر زوال و فنا دلیل بود
آیت «کل من علیها فان»
کس نباشد ز جور چرخ ایمن
کس نیابد ز دست مرگ امان
شیف و صد حیف بوستان ادب
گشت افسرده از نهیب خزان
شمع رخشان محفل دانش
در سپهر ادب مه تابان
منشی آن اوستاد عالیقدر
منشی آن اوستاد عالی شان

گشت از شمع انجمن خاموش
 گشت آن ماه آسمان پنهان
 غرق در ماتمندی خرد و بزرگی
 غرق در انده‌ند پیر و جوان
 چهره‌ها شد زخون دل کلگون
 گشت دلها زسوز غم بریان
 خاطرش را فرامشی دشوار
 در غمش خون گریستن آسان
 سخنش بود همچو آب حیات
 طبع او همچو چشمه حیوان
 در سخن طبع گوهر افشانش
 بود بحری ولی نداشت کران
 خاطرش در معارف و حکمت
 بود کانی و لیک بی پایان
 بود با ذوق حافظ و سعدی
 بود با زهد بوذر و سلمان
 بود مألوف حکم شرع نبی
 بود مأنوس حکمت قرآن
 سینه او تهی ز حقد و حسد
 دل او پر ز گوهر ایمان
 سخنش بود خالی از تهمت
 گفته‌اش بود عاری از بهتان

سخنی از هجا نکرد رقم
 سخن ناروا نکرد بیان
 یاد باد آنکه بود بزم ادب
 به وجود تو خرم و شادان
 یاد باد آنکه داشت محفل شعر
 به وجود تو رونق و سامان
 پیش اشعار تو بود یساره
 پیش ابیات تو بود هذیان
 شعر شیوای شنفری و زهیر
 نظم زیبای اعشی و حسان
 یاد باد آنکه درك می کردم
 با دوصد شوق و شور از دل و جان
 پیشگاه خدایگان ادب
 منشی آن فحل شعر و فخر زمان
 کرد پرواز سوی عالم قدس
 گشت مقرون رحمت یزدان
 در جوار علی و آل علی
 کرد مأوی به روضه رضوان
 نود و سیصد است بعد هزار
 روز آدینه ششم رمضان
 همه در این مصیبتند شریك
 از وضع و «شریف» و خرد و کلان



حسن عاطفی :

از تبحر عالمی بزرگ و استادی گرانقدر

سال چهار و نه شهر کاشان شاهد فقدان یکی از مفاخر عالم تشیع بود که گذشته از فقه و اصول و علوم دینی در فلسفه، حکمت و ادب پارسی و تازی استاد بود. مرحوم آیه‌الله میرسیدخلیل‌الدحسینی فقیه فرزندان مرحوم آقا سید محمد حسینی کلهری (۱) معروف به صدر الاسلام متوفی سال ۱۳۳۶ هـ. ق. فرزندان مرحوم حجة الاسلام آقا سید علی حسینی کلهری کاشانی متوفی به سال ۱۳۱۶ هجری قمری بود که در حدود سال ۱۳۰۶ هـ. ق در خانواده‌ای علمی و روحانی در کاشان دیده به جهان هستی گشود و پس از دوران کودکی ابتدا از محضر والد خود استفاده نمود و سپس در خدمت استادانی مانند مرحوم

۱- کلهری: یکی از محلات قدیم کاشان است که میدان کمال‌الملک فعلی جایگزین آن گردیده قسمتی از باقیمانده آن محل در حدود مسجد صادقپور است و مسجد مزبور نیز از باقیمانده مسجد بزرگ کلهر قدیم‌هی باشد

آیه الله آقا سید محمد رضا پشت مشهدی کاشانی (۱) متوفی بسال ۱۳۴۷ هـ - ق
 و علمای دیگری مانند آقا سید محمد علوی بروجردی کاشانی (۲) و مولی
 حبیب اله شریف کاشانی (۳) بهره مند گردیده و در حدود ۲۵ سالگی به
 درجه اجتهاد نایل آمد و این اجازه خود را در سال ۱۳۳۲ هـ - ق از ملا حبیب اله
 شریف بشرح زیر تحصیل نمود :

۱- پشت مشهد محل بزرگی است که در شرق کاشان قرار گرفته که بمناسبت
 مشهد حبیب بن موسی (ع) به این نام شهرت یافته است ساکنان این محل را با
 اضافه «ی» نسبت پشت مشهدی می خوانند آیه الله آقا سید محمد رضا مرحوم یکی از
 علمای معروف سلسله سادات حسینی پشت مشهدی و از دو دمان مرحوم آقا سید
 محمد تقی پشت مشهدی بوده اند و مرحوم آیه الله میر سید علی یثربی متوفی پنجم
 رجب ۱۳۷۹ هـ - ق از علمای بزرگ معاصر فرزندان مشارالیه بوده اند
 ۲- آیه الله آقا سید محمد علوی بروجردی از معارف روحانیان کاشان
 بوده اند که علاوه بر علوم دینی در فلسفه و حکمت و ریاضیات و جغرافیای پاریس
 و تازی استادی کم نظیر بوده اند ایشان در سال ۱۳۶۲ هـ - ق در کاشان بدرود
 زندگی گفته و در مزار فیض دفن گردیده اند تاریخ ارتحال وی را مرحوم
 علامه فیضی در این مصرع آورده است: (آه محمد قدم بباغ جنان زد) از آثار منظوم
 ۱۳۶۲

مرحوم علوی قصایدی است در مرثیاتی حضرت سیدالشهداء (ع) و قطعاتی
 در تاریخ و فوات معارف کاشان به پارسی و تازی

۳- مولی حبیب الله شریف کاشانی متوفی ۱۳۴۰ هـ - ق فرزند مولی
 علی مدد ساوجی از اساتید مشهور کاشان بوده اند که در رشته های مختلف تالیفاتی
 دارند که تا سال ۱۳۳۲ هـ - ق که هشت سال قبل از ارتحال ایشان است
 حدود یکصد و پنجاه جلد ذکر کرده اند از جمله کتاب لباب الالقباب است که در
 این مقاله از آن استفاده شده است .

بسم الله الرحمن الرحيم

متن اجازہ بہ تاریخ ۱۳۳۲ هـ - ق

ان اصح حديث ينتمى بعلم الاسناد حمد الله الملك المهيمن الجواد والصلوة على الهادي الى سبيل الرشاد محمد غاية المراد من الابداد وآله معالم لوا مع الارشاد ولعنة الله على اعدائهم ابد الاباد اما بعد فقد استجاز منى ولدى الروحاني الفاضل الرباني العالم الصمداني ، السميع الاديب الحبر النحرير الحسين النسيب صاحب الملكة القدوسيه والاخلاق الحميدة الملكوتيه عمدة العلماء العاملين وزبدة الفضلاء الكاملين المؤيد من عند الله السيد خليل الله وفقه الله لما يحب ويرضى بعدان قرء على شطراً من العلوم الشرعيه والفنون السمعيه من الاصول والفقه والتفسير وغيرها من المنقول والمعقول فلما رايت اهل ذلك اجزت له ان يروى عنى جميع ما رويته عن مشايخي العظام واساتيدي الكرام من الاخبار المروية عن الائمة المعصومين الاخيار عليهم صلوات الله الملك الجبار ومن الكتب المؤلفة فى العلوم الشرعيه والعقليه وان اشتهرت فى الامصار والاعصار اشتهار الشمس فى رابعة النهار وقد اجزت له ان يروى عنى جميع ما لفته وصنفته ثراً ونظماً مما يزيد عن المائة والخمسين راجياً من جنابه ان لا ينساني فى حياتى وبعد مما تى فى مظان الاجابات ولا سيما فى اعقاب الصلوات حرره العبد الضعيف ابن على مدد حبیب الله الشریف سنه ۱۳۳۲ محل مهر

آيت اله فقيه از كاشان به تهران رهسپار گردید (۱) ودر آنجا رحل

۱- بنا به توصیه مرحوم میرسید حسن حبل المتین (حبل المتین تهران) دائی خود بتهران عزیمت و تاهنگامی که در تهران اقامت داشته در منزل وی بوده است .

اقامت افکند و از مجلس درس حاج شیخ علی حکمی حکیم معروف و آقا میرزا طاهر تنکابنی فقیه مشهور اقتباس فواید کرد .

سپس در حوزه علمیه نجف اشرف در محضر دانشمندی چون : آقا میرزا حسین نایینی - سید ابوالحسن موسوی اصفهانی - آفاضیاء الدین عراقی - آقای سید محمد فیروز آبادی یزدی - آقا سید محمد کاظم یزدی - شریعت اصفهانی شرکت و از اکثر اعلام مذکور اجازه اجتهاد اخذ نمود . در اینجا سه نمونه از این اجازات که در دسترس بود نقل می گردد :

۱- اجازه آقا ضیاء الدین عراقی به تاریخ ۱۳۳۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

« الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين . وبعد : فان العالم الكامل والبارع الفاضل المحقق المدقق صاحب الفكر القويم والذوق المستقيم السيد السند والركن المعتمد ببحر الفضائل ومنبع الفواضل مولانا الجليل جناب السيد خليل الكاشاني قدها جرح عن وطنه الشريف طلباً لتحصيل الكمال الى ان خرج عن ذل التبعية الى عز الاستقلال فبلغ بحمده ومنه الى درجة الاجتهاد وصار ذاملكة قدسيه يقتدر بها على استنباط الاحكام من الحلال والحرام وله العمل بما استنبط على النهج المعروف بين الاعلام وله التصدي فيما كان شأن المجتهدين تصديها من القضاء والحسيات مقروناً بالورع والاحتياط » حرره الاحقر ضياء الدين العراقي ۱۳۳۸ محل مهر

۲- اجازه آیت الله سید محمد فیروز آبادی یزدی به سال ۱۳۳۸ ه . ق

« ان من اجل حديث ينتمى بعلو الاسناد حمد الله الملك المهيمن

الجواد والصلوة على الهادي إلى سبيل الرشاد محمد غاية المراد من الإيجاد وآله لوامع الإرشاد ولعنة الله على أعدائهم أبادا وبعد فقد استجاز مني الفاضل الكامل الرباني والعالم الصمداني ذو الحسب المنيع والمقام الرفيع صاحب الفطرة السليمة والسلك المستقيمة القدسية التي بها يقتدر على الاستنباط واستخراج الأحكام الفقهية الفرعية عن أدلتها السمعية السيد الجليل المسمى بـ **خليل** وفقه الله تعالى لما يحب ويميل فأجزته كمادأب علمائنا الماضين وسلفنا الأنجيين فهو بحمد الله تعالى مجتهد ومن العلماء العاملين وله التصرف فيما شاء وأراد وأسئله العمل بالاحتياط في موارد الشبهات وإن لا ينساني في الخلوات حرره الاحقر سيد محمد الفيروز آبادي اليزدي

١٣٣٨ محل مهر .

٣- اجازة آية اله آقاي سيد ابوالحسن اصفهاني در تاريخ هشتم رجب سال ١٣٣٨ .

بسم الله الرحمن الرحيم

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين وبعد فان جناب العالم الكامل والفاضل الفاضل المحقق المدقق الحبر النبيل والسيد الجليل **السيد خليل** الكاشاني ايد الله تعالى في الدارين وحسباه بكل ما تقر به العين قد بذل جهده في تحصيل العلوم الشرعية وصرف عمره الشريف في تنقيح مبانيها النظر يدو حضر على جماعة من الأعيان وعلى هذا الضعيف شطراً من الزمان وتعب وكد وجد واجتهاد وافاد واستفاد وفاز بما فوق

لمراد حتی صار من العلماء الاعیان و ممن یشار الیه بالبنان و له العمل بما یتنبطه
 من الاحکام علی النهج المألوف بین الاعلام و لما رأیته اهلا فقد اجزت له ان
 روی عنی ما صح لی روایتہ من کتب الاخبار سیمما الاربعۃ المتقدمة التي
 علیها المدار عنی الکافی والفقیه و التهذیب و الاستبصار و کذا الثلثة المتأخرة
 لمشتهرة غاية اشتهار عنی الوافی و الوسائل و البحار و اوصی ان لا ینخرج
 عن جادة الاحتیاط و ان لا ینسانی من صالح الدعوات فی حیوئی و عند الامات
 کما انی لا انساه انشاء الله تعالی عنده ظان استجابة الدعوات حرر ذلك فی ۸
 شهر رجب المرجب من سنة ۱۳۳۸ الاحقر ابو الحسن الموسوی الاصفهانی
 محل مهر

بعد از تکمیل مدارج علمی اعلام حوزه نجف مانند آقا سید ابوالحسن
 اصفهانی برای ماندن ایشان در نجف اصرار داشته اند لیکن آن مرحوم
 به عشق میهن در حدود سال ۱۳۳۹ هجری قمری به وطن مألوف عزیمت
 و در زادگاه خویش کاشان اقامت نمودند از آن سال به بعد به تدریس اشتغال
 داشته جلسات تدریس ایشان گاه در منزل و گاه در مدرسه سلطانی کاشان بود
 فقیه سعید به شعر و ادب پارسی توجه خاصی داشته بطوریکه شعرای کاشان
 غالباً آثار منظوم خود را برای قرائت می کردند و مورد تشویق واقع می شدند
 آید الله فقیه در معاشرت ها خوش برخورد و کلامش آمیخته به اندرزها و
 تمثیلات شیرین زبان پارسی بود .

آن مرحوم بیست سال اواخر عمر را در نهایت گوشه گیری در تهران
 بسر برد تا در شهر یورماه ۱۳۴۹ شمسی دارفانی را بدرود گفته و در صحن
 بقعه امامزاده سلطان امیر احمد (ع) کاشان مدفون گردیدند تا آنجا که اطلاع
 دارد از آثار ایشان منظومه ای در اصول و مباحثی در فقه می باشد

اعلام دیگر سلسله سادات حسینی کلهری کاشانی

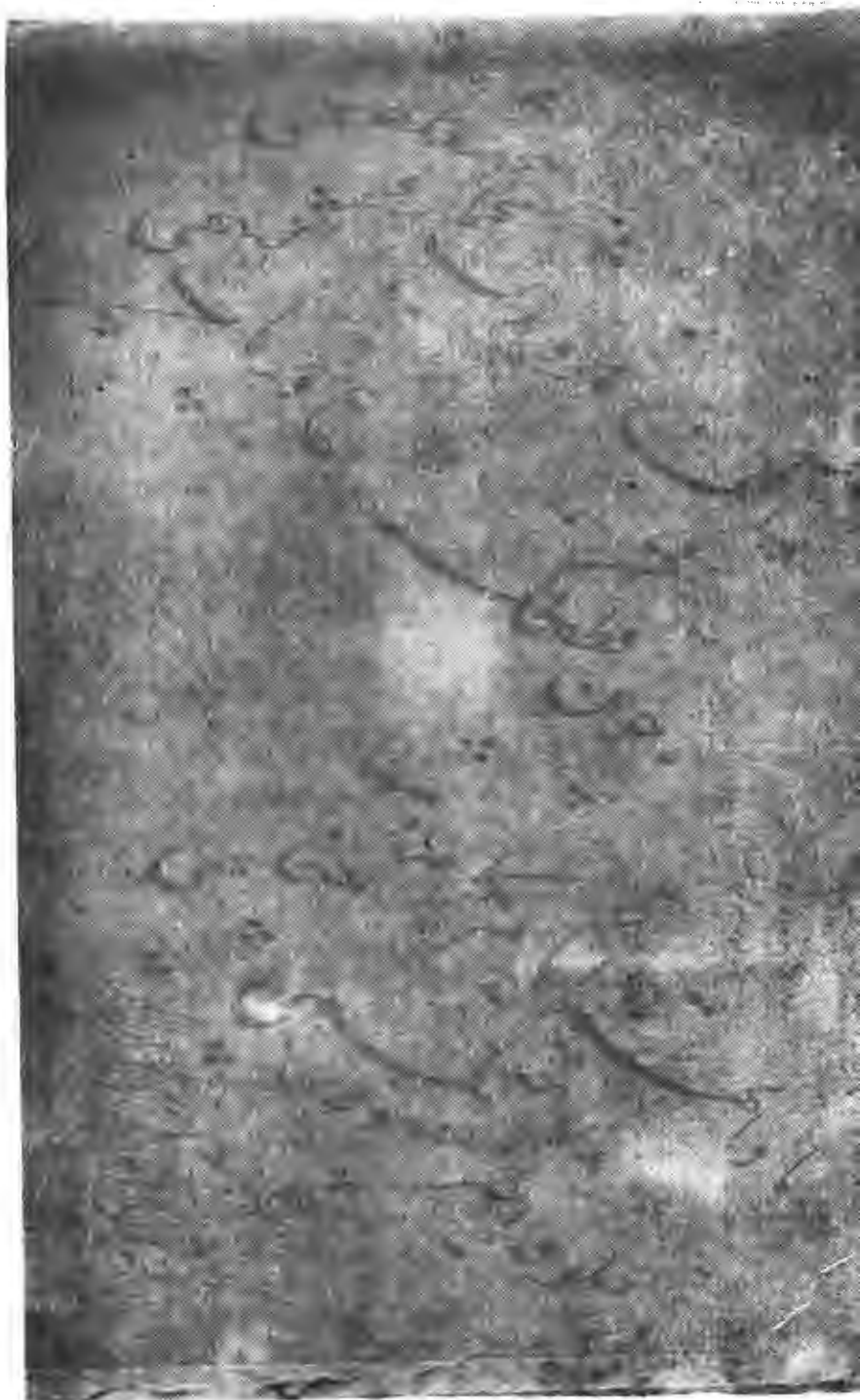
۱ - حجة الاسلام آقا سید محمد حسینی کلهری ملقب بدصدر الاسلام والد حجة الاسلام آقا سید خلیل اله مذکور یکی از اعلام این خاندان است که علاوه بر مراتب فضل در فن نگارش و انشاء خط خوش ممتاز بوده وی از خوشنویسان معروف کاشان است که در شیوه نستعلیق و شکسته نستعلیق استاد مسلم بوده اند

این عالم هنرمند در نوزدهم محرم سال ۱۳۳۹ هـ - ق در کاشان بدروزدگی گفته و بر مزارش در بقعه سلطان میر احمد لوحه مرمری نصب است که بر آن لوحه عبارات ذیل نقر شده است .

ایها الخلان نوحوا قد مضی قرم جلیل عالم بر تقی فاضل حبر نبیل
صدر الاسلام آنکه اندر عصر خود بودی وحید دادا نشمند باذل مرسا کین را کفیل
فاضل لم یلق عین مثله فی عصره کامل قد ارشاد الذادی الی قصد السلیل

لقد ارتحل السید السند العالم العظیم الاجل الافخم آقا سید محمد
المجتهد الكلهری القاسانی نوراله مضجعه فی التاسع عشر من شهر
محرم الحرام ۱۳۳۹

۳ - حجة الاسلام آقا سید علی حسینی کلهر والد آقا سید محمد
فوق الاشارة نیز یکی از علمای بزرگ و معاریف این خاندان است که او نیز
از هنر خوشنویسی بهره مند و در شیوه نسخ استاد زمان بوده او در تاریخ ۱۳۱۶



نمونه از خط صدر الاسلام

در کاشان بدرود زندگی گفته و در بقعه سلطان میرا حمد مدفون گردیده. بر مزارش يك قطعه سنگ مرمر مستطیل شکل نصب است که تاریخ وفات او بخط فرزندش آقاسید محمد بر آن سنگ نقر شده است .

۴- سید جلال الدین حسینی ملقب به مؤید الاسلام .
وی فرزند آقاسید محمد رضای حسینی کلهری کاشانی است مردی فاضل و ادیب و دانشمند بود از اوائل سن از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در کلکته سکنی گزید او در بیداری ملل اسلامی و نهضت مشروطیت ایران با انتشار روزنامه جبل المتین نقش مؤثری داشت وی با عشق آتشینی که به وطن عزیزش ایران داشت وصیت کرد که پس از مرگ او را به خاک میهن بسپارند بدین سبب او را در مشهد مقدس رضوی مدفون ساختند .

۵- میر سید حسن حسینی معروف به جبل المتین برادر کوچک مؤید الاسلام و مدیر روزنامه جبل المتین تهران است که در میهن پرستی تالی تلو برادر بود . درگذشت وی در تهران بوده است .

۶- میر محمد علی حسینی کلهری برادر بزرگ اخوان جبل المتین بود وی از یکی مجتهدان معروف این سلسله است که مقیم نجف اشرف بوده است .

۷- حجة الاسلام سید محمد رضا حسینی کلهری کاشانی :
یکی از معارف دانشمندان این سلسله و والد برادران میر محمد

۱ - اشعار فوق اثر طبع مرحوم حجة الاسلام آقاسید محمد علوی بروجردی کاشانی متوفی به سال ۱۳۶۲ هجری قمری

علی حسینی وسید جلال الدین وسید حسن جبل المتین است وی در رشته های
فقه - اصول - منطق و حکمت استاد مسلم عصر خویش بوده است او علاوه
بر این فنون در فن خطابه و سخنوری شهرت داشته است. مدارج علمی این
دانشمند از خلال سطور اجازاتش نمودار است و برای اثبات مدعا نمونه هایی
از آنها ذیلاً نقل می شود :

اجازه از ملا محمد مهدی الاصفهانی . ☆

☆ این اجازه و اجازات دیگر از رو نوشتی است که به امضاء و مهر این عده
از معارف علمای کاشان رسیده است :

۱- حجت الاسلام مولانا حاج محمد حسین نظنری کاشانی (متولد
۱۲۳۵ و متوفی ۱۳۲۲ هـ - ق) فرزند مولانا حاج احمد نظنری و نوۀ دختری
مولانا احمد فاضل نراقی ، که از اجلۀ علما و فقهای نیمۀ دوم قرن سیزدهم و
اوائل قرن چهاردهم کاشان اند . ایشان گذشته از علوم دینی در فلسفه و حکمت و
ادب پارسی و تازی بویژه نجوم و ریاضی از استادان مسلم عصر خویش بوده اند
تربتشان در کاشان مقابل بقعۀ مولانا محمد محسن فیض کاشانی است .
(برای اطلاع بیشتر به مآثر و الآثار و کتاب العندیل تألیف مولانا محمد
حسین رضوی مراجعه شود)

۲- مولانا محمد بن صدرالدین محمد بن ابوتراب فیضی .

۳- ملا محمد صادق بن ابی القاسم .

۴- ملا محمد حسین بن علی الحسینی .

۵- ملا محمد حسن بن محمد مهدی .

۶- ملا حسین بن ابی القاسم . ←

در دهمه دوم رجب المرجب ۱۲۷۱

«الحمد لله الذي رفع قدر العلماء والفقهاء وجعلهم لبداية البرية اذلاء
وفضل مدادهم على دماء الشهداء والصلوة والسلام على نبينا افضل الانياء محمد
وعشرة الامناء السعداء النجباء النقباء عليهم وآلاف التحية والتناء
فيقول العبد المذنب الاسم المتعطر الى فيض ربنا الكريم محمد مهدي بن
المحقق الموفق القدوم العلامة الفهامة الامام الحاج محمد باقر ابراهيم دام الله
بناطفه العسمان له لم يوفق الله سبحانه وحبوبنا السكرم المعظم السيد الفاضل
العدل السفنم العامل البازل المبيل والكمال المحقق الجليل الجامع
الساكن العادات والحائز لسكارم السعادات المتحلي باصفات الحسنه
والستخلي عن الخصال الرذيله العالم الرباني السيد محمد رضا القاشاني نجل
المولى الجليل والسيد العالم النبيل المعتمد المعظم الوحيد والمفخر
المكرم الفريد جناب آقا مير محمد علي القاشاني المعروف بكلمه پري
اطال الله بقاءه وعمره الشريف فمن الله سبحانه عليه بالحضور في اصفهان في
مجلس درسنا للبلوغ الى اقصى مراتب الفقه والاصول واستقصاء الاطلاع
على القواعد الشرعيه والاصول الاصليه والضوابط الفقهيه فمنحه الله سبحانه

—۷— مولانا نصر الله بن ابي القاسم .

۸- ملا محمد تقی بن نصر الله .

۹- حاج ملا فخر الدين بن محمد نراقي .

عين رونوشت ومدارك مورد استفاده در اين مقاله از جناب آقاي
فيضي رياست محترم انجمن ادبي صنا كه از طرف مادر به اين دودمان علمي
بزرگ منسوبند اخذ گرديد . از بذل مراحم ايشان سپاسگزار است .

النعمة السنية ورزقه الله القوة القدسية والملكة الاجتهادية الموجبة الاستنباط
 كلما يحتاج اليه من الاحكام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفضيلة بحمد الله
 سبحانه كما يرشد الى ذلك ملاحظة ما صنفه في الفقه من المسائل الجليله و
 الفروع العظيمة فلذلك استجازني كما هو دأب العلماء السابقين وسلفنا
 الصالحين لان اتصال السند في الاخبار الى ساداتنا الائمة الاطهار امر مطلوب
 عند علمائنا الاخيار واسلافنا الابرار كما استقر عليه الدأب في جميع الاعصار
 والامصار فاحزت له زيد فضله وتقواه وكثر الله امثاله في العروة الناجية ان
 يروى عنى كما جاز روايته من الاخبار المروية عن ينابيع العلوم الربانية و
 الصحيفة السجادية والدعوات المأثورة وكتب علمائنا الابرار في التفسير و
 الاحاديث والفقه والاصول والرجال سيما اصول الاربعة الكافي ،
 ومن لا يحضره الفقيه والتهذيب والاستبصار يمكن الله تعالى مصنفها جنات تجري
 تحت قصورها واشجارها الانهار . بطرقنا المتصلة الى النبي والائمة عليه و
 عليهم افضل الصلوة والتحية من علمائنا الابرار ومشايخنا الاخيار ولا سيما
 ولدنا المحقق العلامة والفاضل المدقق الفهامة قدوة العلماء المحققين وسلطان
 العلماء المتبحرين اعلى الله مقامه في العالمين بطريقة المسطورة في الاشارات
 وغيرها الى مخازن الانوار الالهية ومهابط الفيوضات الربانية عليهم آلاف
 السلام والتحية في العشر الثاني من شهر رجب المرجب من سنة احدى وسبعين
 بعد الالف والمائتين من الهجرة المباركة النبوة و الحمد لله اولاً و آخرأ و
 ظاهراً وباطناً محل مهر

اجازة از حاج اسداله اصفهانی (۱) . در بیستم ذی قعدة سال

۱۲۷۲ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين و
بعدهم من فضل الله على العباد جل شأنه وعم احسانه وجود العلماء الاخيار و
السادة الابرار الذين بهم يفرع الناس في دينهم ودنياهم و ينتفعون بهم في
اخراجهم واولاهم ويبتدون بهداهم واسأل الله تعالى ان يزيد في علاهم وعن
كافة المكارة والبليات وقاهم ثم اسأله تعالى شأنه ان يمن علينا وعلى امثالنا
واقراننا بالاندراج تحت هذا الاطلاق والدخول في هذه السفرقة على وجه
الاستحقاق ومن الذين نويتهم بالامثال والافران جناب السيد المكرم المعظم
المعترم صاحب الاخلاق الحسنة والصفات المستحسنة الرضى المرضي و
المهذب الصفي العالم العامل والفاضل الكامل مصاحب الحلم والعلم و
النهى جناب السيد محمد رضا وفقه الله تعالى لما يحب ويرضى فاني قد صاحبة
في مجالس العلم وكالمة في مباحث الفقه ورأيت تصانيفه (۲)

(۱) شرح ترجمه ازمتن لباب الالقباب : الحاج سيد اسداله فرزند -
حاج سيد باقر بن سيد محمد تقی موسوی رشتی و اصفهانی مسکن درزهد وفقه
مشهور بود و در مراتب بزرگواری معروف، اواز شاگردان سيد ابراهيم قزوینی
وشیخ محمد حسن نجفی و شیخ مرتضی شوشتری است او باکمال فضل، درس اصول
فقدان نمی داد و فقط قسمت مربوط به عبادات را تدریس می کرد و می گفت که پدرم
مرا چنین وصیت کرده است اواز ریاست مذهبی بیزار بود
(۲) اشاره به تصانیف سيد محمد رضا کاشانی است ،

ففيها فوجده أهلاً لا يشئ له الوسادة ويكتب كتابه للاستفادة واجزته
حيث أنه صاحب ملكة مستقيمة يستأهل للإجازة لرواية كل ما صحت لى
روايته وحصلت في درايته وأوصيه . صرف العمر في تنقيح المسائل الفقيه بما
قد رآه لعمد العرا طال الله في عمره وإكمال العظم في دقايق الفقه وتكميل
نفسه في مقام العمل وإن لا ينساني من صالح دعواته في خلواته وأوان مناجاته
وأهداء ثواب بعض أعماله المستحبة الى في حياتي وبعد مماتي والسلام علينا
وعليه ورحمة الله وبركاته حرره علي العجالة في العشرين من شهر ذي القعدة
سنه ١٢٧٢ محل مهر .

متن اجازة مولانا شيخ عبدالحسين طهراني (١) بتاريخ دوم شوال
١٢٧٦ قمرى .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتواتر نعمائه ، المتظافرة آلاؤه المسلسلة مكارمه ،
المستفيضة مراحمه ، العزيز سلطانه ، القوى برهانه و المصلوة والسلام

١ - دربارہ معرفى شيخ دربالاى نسخه رونوشت اجازہ عبارات زیر
نقل شدہ .

مشمول رحمت الہی منبع علوم ربانى شيخ المشايخ المتبحرين وامام الامامة
المقدسین سنام الشيعه ومروج الشريعة الشيخ عبدالحسين طهرانى الاصل
حائرى المسكن والمدفن اعلى الله مقامه و قدس الله نفسه .

معرفى شيخ نقل از لباب الالتقاب: شيخ عبدالحسين معروف به شيخ العراقين
از اهل تهران است كه مجتهدى مسلم مى باشد مصنف گويد : در كاظمين به
خدمت وى مشرف شدم اواز طرف ناصر الدين شاه متصدى عمارت اعتاب مقدسه بود.

على نبيه المرسل رحمة للانام وآله ائمة الخاص والعام ورحمة الله على
 مشايخنا الكرام وفقهائنا العظام الذين هم نوااميس الملة ورؤساء الشريعة . بعد
 يقول الضعيف المعترف بذنبه عبدالحسين بن علي ان من مواهب الله علي عبده ونعمائه
 عليه ان شرفني بصحبة المولى الاجل الاعز الاكرم السيد الحبيب النسيب ،
 المكرم المعظم المحترم وحيد اقرا نده وفريد وقت ذى الاخلاق المرضيه
 والسجايا الرضيه العلم العالم الفاضل الكامل صاحب النظر السديد والباع
 المديد والذهن الوقاد والطبع النقاد والقلب السليم المنجحة الربانيه
 والملكة القدسيه التي يقتدر بها على استخراج المسائل من مداركها بتأييد الله
 سبحانه: جناب السيد محمد رضا القاساني سلمه الله تعالى واستجازني على عادة
 سلفنا الماضين وامتثلت امره واجزت له ان يروي عنى جميع ما صحت له
 روايته عن مشايخي العظام واساتيدي الكرام منهم الشيخ الاستاد المشتهر
 فى الافاق . . . (١) عليه الاجماع والاتفاق الشيخ محمد حسن تغمده الله
 برحمته وغفرانه ورضى عنه وارضاه عنا بطرقة المعروفة الشايعة واسئل الله
 ان يوفقه لجميع مرضيه ويؤيده ويسدده واسئله ان لا ينساني من صالح
 دعائه فى جميع احواله كما لا انساه انشا الله حرره عبدالحسين بيده الجانيه
 ثانى شهر شوال من سنة ١٢٧٥ محل مهر

اجازه از شيخ زين العابدين مازندراني (٢)

١- خوانده نشد .

٢- معرفى شيخ از لباب الالقاب مولا حبيب الشريف كاشاني با ترجمه
 شيخ زين العابدين مازندراني الاصل كه در كربلا سكنى گزيده از شاگردان
 صاحب جواهر و صاحب ضوابط است او عالم ، زاهد ، فاضل ، متقى و فقيه است
 وى داراي مقلدان بسيار است و اجازات زياد داده . بسيار سخى است و به فقرا
 بذل و انفاق مى كند من دوروز در مجلس درس او حاضر شدم وى در كربلا رياست
 مذهبى دارد و در بلاد اشتهار دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع قدر العلماء حتى فضل مدادهم الى دماء الشهداء
والصلوة والسلام على محمد وآله البررة الاصفياء و بعد فان جناب العالم
العامل والفاضل الكامل صاحب العلم والحلم والنهي جناب السيد محمد رضا
القاساني سلمه الله تعالى قد بلغ من مدارج الكمال اقصاه ومن مكارم الخلق
والخلق منتهاه ومن مآثر الفضائل والفواضل وسطاه واني وان كنت محروماً من
خدمته على الاستدامة في اوقات التحصيل لبعدا الدارين واختلاف المواطنين
من الحرمين الشريفين ولكنني في زمان تشرف جنابه لزيارة جده روي
له الفداء و زمان تشرفني لزيارة اب الائمة صلوات الله عليهم كنت اقصده
زائراً و اتشرف بخدمته قليلاً كما كان سلمه الله لشرفني ايضاً فوجدته في
تلك المكررة في زيارات المخصوصة صاحب الفطنة النقاة والاستقامة
التامة التي هي العمدة عندي في الاجتهاد والرياسة الحق مع العدالة
والديانة فليحمد الله واحمد على بلوغه لمدارج الفضل والفقاة واستنباط
الفروع الفقيهيه ورد الفروع الى الاصول الشرعيه والضوابط المرعيه الى
ملكه الاجتهاد وليشكر الله واشكره على ان جعله عماد الشريعة وسناد الطريقة
وجعله من ينتصر به لدينه ودين جده روي له الفداء واسئلك اللهم ان
لا يستبدل به غيره والتمس من جنابه ان لا ينساني من صالح دعائه كما لا انساه
انشاء الله وانا اقل الاقلين زين العابدين المازندراني حرره في ٢
شهر شوال المكرم من سنة ١٢٧٦ محل مهر

اجازه : از حاج میرزا علینقی حائری (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين
خير برية وخاتم نبوته المخصوص با (۲) ... المصطفى وبعد اما من الله تعالى
على عبادة بوجود العلماء الراشدين وفصل مدادهم على دماء الشهداء ومنهم
كثيرهم الله تعالى جناب السيد السند والعالم المعتمد التحرير المؤيد و
القمقام المسدد سيد العلماء والمجتهدين صاحب الفضل والنقى ولدنا السيد
محمدرضا وهو سلمه الله تعالى تأسيًا بمشايخنا الماضين واقتداء بعلمائنا
الانجسين استجازني ورأيت منذ تحقيقات دقيقه وتأليفات (۳) رشيد يابيق
ان يكتب من قلم النور على جناح الحور فوجدته اهلا لان يجيز فضلا عن
يجاز . اجزته ان يروي جميع ما صحت لي روايته من كتب مشايخنا الا برار
كالتهذيب والكافي والفقيه والاستبصار وان يروي ما في كتب الفقه والاصول

۱- ترجمه از متن لباب الالباب :

«حاج میرزا علینقی کربلائی فرزند حاج سید حسن فرزند سید محمد
فرزند سید علی صاحب ریاض در کربلاء به لقب حجة الاسلام معروف است من به
دیدار حضرتش مشرف شدم و سه روز در مجلسش بودم او عالم ، فاضل ، فقیه و
دعوتی حال بخشنده است او از حسن صورت و سیرت برخوردار و در تقریر و
تحریر و بیان کم نظیر است از تصنیفات او : «الدره الجائزیه» در شرح شرایع
و منظومه ای است در حج »

۲- يك كلمه خوانده نشد .

۳- در متن اجازه حائری اشاره به تألیفات تلمیذ خو سید محمد رضا

نموده است .

لا سيما في الدرة الحائريه واوصيه ان يلاحظ جانب الاحتياط في جميع الاحكام والشرعيات كما اني اوصيت به وارجو من الله تعالى ان يجعله علماً للشريعه ومناراً للشيعة ولا ينبغي لاحد ان يعارضه او ينازعه لان الراد على العلماء كالراد على الله وهو في حد الشك بالله وارجمه لا ينساني في الخلوات وفي محل التضرع والمناجات مع رب الرافضات كما اني لانساه انشاء الله تعالى في تمام المقامات والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين. الجاني عيني الطباطبائي محل مهر .

اجازه از شيخ محمد مهدي غروي (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين والطاهرين الى يوم الدين اما بعد فلما كان جناب العالم العامل والفاضل الكاظم جامع المعقول والمنقول ومهذبهما وحاوي الفروع والاصول عمدة العلماء الاعلام وقدة الفضلاء العظام وحيد اقراءه وبديرا وانه بحر العلم الذي ليس له ساحل وبر الفضل الذي تطوى فيه المراحل ذو التحقيق الفائق الانيق والتدقيق الرشيق جناب السيد السند والمولى المعتمد جناب الاجل السيد محمد رضا سلمه الله تعالى وبقاد ووفقه لما يحبه ويرضاه من جملة ذوى الملكة القدسية لاستنباط الاحكام الشرعية من العلماء الاعلام وقاطبة الفقهاء العظام

(١) نقل از لباب الالقباب به ترجمه مصنف آن كتاب گويد يكى از هشايش من ، شيخ مهدي عرب را در فقه به كمال حفاقت و استادى تعريف مى كرد

الذين فضل الله مدادهم على لسان الاخبار على دم الشهداء وجعلهم اعلاماً لدينه ومناراً لاحكامه وحرم الرد على احكامهم ومنع من نقض حكمهم و امر بالاذعان لهم استجازني كما هو الدأب والديان لكافة الابرار الاخيار من العلماء العاملين والفضلاء الكاملين فاجزت له سلمه الله تعالى وابقاه ان يروى ماسمعه مني وينقل عني جميع ماسمعه مني ونقلته عن مشايخي و اباي ندي العظام كالقواله الماحد العام العلامة والعم المؤتمن فقيده عصره و عزيز عصره عمي المرحوم الشيخ حسن قدس الله تعالى سرهما عن اساتيدهما العظام بسندهما المصتب بائمة الهدى عليهم ماشرقت الشمس افضل الصلوة و السلام واسئل الله تعالى ان ينفع به العلماء الاعلام في جميع بلاد الاسلام و التقليدين من العوام فانه اهل لان يثنى له الوسادة وان يفضل اقل مارسمه من مداده على دم الشهادة ولاعز واذا تمثل بقول القائل :

« واني وان اتيت اخيراً وكنت الاخير زمانه لات بهالم يستطعه

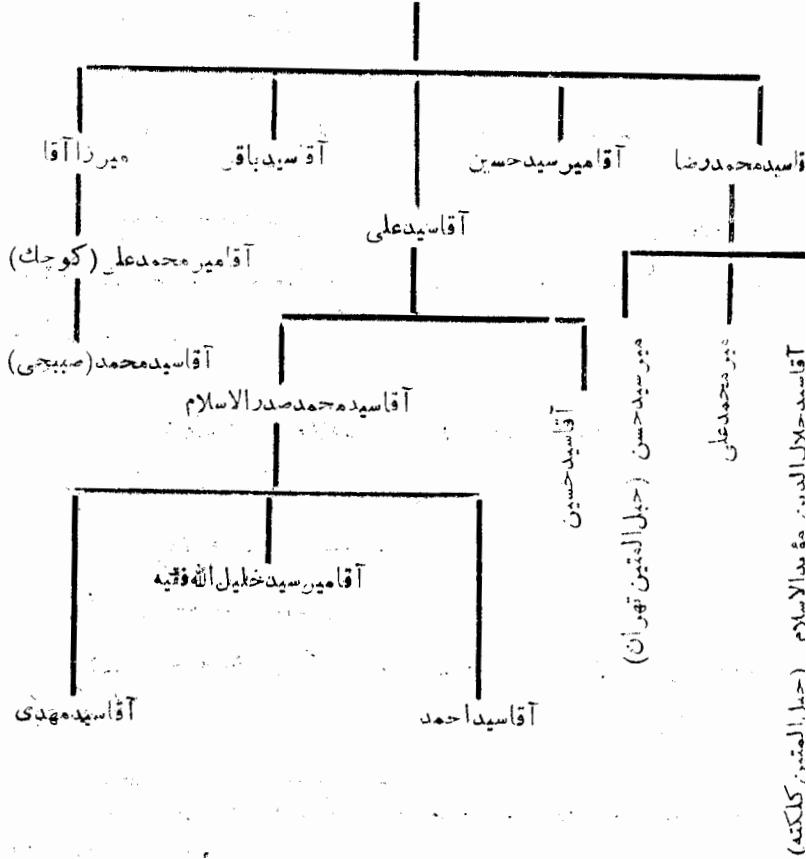
الاولئ » .

حرره بيدالفانيه خادم خدام الشريعة الغراء مهدي بن المرحوم

الشيخ علي بن المرحوم الشيخ جعفر قدس سرهما

شجرهٔ دودمان سادات حسینی کلهری کاشانی

آقا میر محمد علی (بزرگ)



معاریفی دیگر از این خاندان

سید مهدی بن سید ابوالقاسم کلهری (۱) وی دانشمندی فاضل و پرهیزکار و صالح بود تصنیفات او بقرار ذیل است :

- ۱- مطالع الاسرار در اصول آیه تاریخ اتمام آن روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه سال ۱۲۵۰ بوده است .
- ۲- رساله در رضاع .
- ۳- رساله در علم بیان به زبان پارسی .
- ۴- شرح بر ارشاد- ۵ : حواشی بر مسئله حجیه الطن .

حاج میر محمد علی بن سید محمد کاشانی (۲) : یکی از مجتهدان جامع شرایط بود در معقول و منقول تبحر داشته وی اجازاتی از اعلام مشایخ زمان خود :

- ۱- از ملامهدی بن ملامهدی نراقی به سال ۱۲۶۰
- ۲- از شیخ زین العابدین مازندرانی به سال ۱۲۷۶ .
- ۳- از شیخ قاسم بن شیخ محمد
- ۴- سید اسماعیل بهبهانی
- ۵- از حاج ملا علی کنی به تاریخ ۱۸ جمادی الاولی سنه ۱۲۸۳ اخذ کرده است .

-
- ۱ - نقل ترجمه از لباب الالقباب و تبصرة المعارف تألیف حاج الاسلام آقا سید عزیزاله امامت .
 - ۲- نقل به ترجمه و خلاصه از لباب الالقباب

تألیفات حاج میر محمد علی بدین شرح است :

۱- کتاب تکمیل الاحکام شرح بر مختصر نافع

۲- شرح نتایج افکار استاد خود قزوینی .

۳- شرح بر تشریح افلاک شیخ بهایی

۴- رساله‌های متفرقه در اصول .

وفات او در محرم الحرام ۱۲۹۴ اتفاق افتاده است .

یکی دیگر از بزرگان این خاندان آقا میر سید محمد علی معروف به

کوچک است که مورد توجه عموم بود متأسفانه اطلاعی از تألیفات و تاریخ

وفاتش در دست نیست .

قصیده

آرزوهای شاعرانه

ای کاش دوره دوره طغیان نبود و هست
ای کاش جان آدمی ارزان نبود و هست
ای کاش جنگ و فتنه و آشوب در جهان
با خلق ساده دست و گریبان نبود و هست
ای کاش آدمی بجهان قدر و ارج داشت
جنگ و ستیز اینقدر آسان نبود و هست
ای کاش در زمانه تسخیر مهر و ماه
دنیا پر از گرسنه و غریبان نبود و هست
ای کاش در لباس تمدن به روزگار
دنیای ما چو کلبه احزان نبود و هست
ای کاش دیدگان یتیمان دردمند
در صلح و جنگ پر نم و گریان نبود و هست
ای کاش در دماغ گروهی ستم شعار
تا این حدود کسری و نقصان نبود و هست
ای کاش در کتابت و قاموس هر زبان
نامی زلفظ تهمت و بهتان نبود و هست

ای کاش در منافع انسان خیره سر
 در مکر و غدر اینهمه میدان نبود و هست
 ای کاش در مقابل بازار علم و فضل
 رنگ و ریا و وضع پریشان نبود و هست
 ای کاش در حوالی عزم و ثبات و عقل
 يك حالت تزلزل و بحران نبود و هست
 ای کاش در جوار بخیلان و حاسدان
 چاهی چو چاه یوسف کنعان نبود و هست
 ای کاش در طبیعت انسان خود فریب
 بخشی ز زشتکاری و شیطان نبود و هست
 ای کاش **جله** بخلق ز بیم سلاح و جنگ
 چون بید ریشه کنده ولرزان نبود و هست
 ای کاش در برابر صبح امید و وصل
 شام سیاه و محنت هجران نبود و هست
 ای کاش در سراچه دل عشق بود و نیست
 هر عاشقی ز کرده بشیمان نبود و هست
 ای کاش چرخ سفلیه فرو افتد از مدار
 و بن تیره دل بگردش دوران نبود و هست
 ایمان و عشق گر نبود زندگی چه سود
 ایکاش روزگار بدینسان نبود و هست
 مهران خلاصه کن که در این بازی حیات
 ای کاش فکر و عاقله حیران نبود و هست



بو نصر فتح‌اله‌خان شیبانی از معاریف شعرای قرن ۱۳ کاشان

بِنام خدا

و

تأیید اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاه آریامهر

مجموعه

ابنیه امیر عماد الدین محمود شیروانی درکشان

به سال ۸۶۹ - هجری قمری

نگارش مصطفی - فیضی

پیش گفتار

بازشناسی تمدن ملت‌های دیرین تمدن را امروز ازسطور اوراقی
پراکنده بنام تاریخ بازیافت میکنیم چه بسیار تناقض‌ها و اشتباهات حاکی
از عدم اطلاع یا نسیان یا بغض و تعصب مورخ مشاهده میشود که گاهی حقیقت
را ناپیدا و یا آن چنان مسخ میکند که بشکلی خلاف آن ظاهر میشود .
مثلاً سیاحی اروپائی که بدآداب و رسوم و تمدن و زبان ایرانی آشنائی کامل
ندارد هر چه در این کشور دید و هر سخن از هر کس شنید دانسته و ندانسته
بعنوان واقعیات در سفرنامه خویش ضبط و اینگونه مستدرکات درست یا
نادرست خود را بخارج از این مرز عرضه می‌کند و بزودی مستند ایران
شناسان غرب یا شرق میگردد و چه بسا که پاره‌ای از این چگونگی‌ها با
روح لطیف ایرانی آمیزشی ندارد . از اینگونه اخبار ناروا و گفته‌های
پریشان که میتوان با آنها نسبت هذیان داد با کمی پژوهش در تمامی سفرنامه‌های
ایران شناسان غربی بعد فراوان دیده میشود از آن جمله در سفرنامه‌های
سیاحانی چون بی یتردولا واله - تاورنیه - شاردن - اوژن - فلاندن ، حتی
سفرنامه مادام دیولافوآ - خرافاتی باین ملت نسبت داده شده که صد درصد
دروغ و باروح فرهنگ دیرین و تمدن جهانی ماسازش نداشته و نمیتواند

چسبندگی پیدا کند تنها آنچه را که شنیده اند بنام تحقیق قاطع و منجز ذکر کرده اند مثلاً یکی از اینان ضمن تعریف و توصیف شاه عباس اول صفوی در تشریح سیاست مذهبی و اقتصادی آن پادشاه یاد آور شده که وی در خراسان مسجدی ساخته و سم شتر حضرت پیغمبر اسلام (ص) را از عربستان بآن مسجد منتقل نموده تا خراسان را بجای کعبه زیارت کنند و از این راه از کشور خارج نشود.

ملاحظه فرمائید که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده و بیچاره نتوانسته حقیقت امر را درك نماید زیارت بقعه منوره مشید مقدس رضوی امام هشتم شیعیان (ع) از دیر باز آرزوی فرقه شیعه امامیه بود و تنها بآن زمان انحصار نداشته فقط در دوران صفوی شیعیان قدرت بیشتری کسب نموده و بدون شك بیش از پیش و بدون ترس از مزاحمت از بکان زیارت مشید مقدس میرفته اند. بنابراین پس از گذشت سیصد سال با اشتباه مورخ پی میبریم و اگر روایات و گفته های دیگر اورا با عینك شك و تردید مشاهده کنیم ذیحق بوده و در قبول یا عدم آن مختار خواهیم بود ولی منحصراً بقایای آثار هنری هنرمندان گذشته است که میتواند چون فیلمی ناطق گویای سیر تمدن هرملتی باشد.

رمز سیر تمدن هرمرزو بومی در باقیمانده آثار هنری و ابنیه و اطلال تاریخی آن مرزو بوم جستجو میگردد.

معارف آثار ملی و تاریخی دایرة المعارفی است که نقاط تاریك و مبهم تاریخ را روشن و انسان را بتمدن زمانهای بس دور آشنا و جهانی فراموشی را در پرده اشیا باقیمانده بیاد میآورد.

يك قطعه خط خوش میر، يك تابلو نقاشی رضاعباسی، علی اصغر

کاشی و یا کمال الملک غفاری بیش از يك کتاب در وصف هریك از ایشان آدمی را بقبول هنر فریبنده این هنرمندان گذشته بدون شك و تردید و ادوار میسازد و کاخهای درهم ریخته و ستونهای تخت جمشید پایتخت شاهنشاهی هخامنشی با همان دید اول چهره تمدنی بس درخشان را در آینه ۲۵۰۰ سال پیش نمایان می سازد و هر بیننده با مشاهده عینی رنگ تردید را از دل میزداید . پس آشنائی با آثار باستانی است که از راه بازبایی و پژوهشها کتاب تاریخ زنده را گشوده و تازهائی است که ورق پاره های تاریخ کهن را شیرازه می کند .

در کشور دیرین تمدنی چون ایران که مدنیت آن از ابتدای تمدن بشر آغاز میگردد و در همه جای آن آثار گرانبهای تاریخی از همه ادوار تاریخ مشاهده میشود از جمندترین سرزمینی است که اهل کاوش و تحقیق را از دورترین افق بخود جلب مینماید . آن به که جوانان امروز ما که سازندگان ایران نوین و افتخارآمیز برای فردا خواهند بود در اجرای نیات عالی و هدفهای بلند و مترقی شاهانه با شور و شوق و مباحثات هم آواز گذشته و در شناسائی فرهنگ و هنر نیاکان خویش بجهان نیان کوشا باشند اینجانب نیز با کمال مباحثات این رساله تاریخی که بنام مجموعه ابنیه امیر عمادالدین می باشد و با صرف وقت بسیار از نظر تحقیق و گردآوری مدارك لازم تهیه شده است به پیشگاه پژوهشگران تمدن و فرهنگ ایران تقدیم می دارد .

امیدوار است که با انتشار این رساله تاریخی دین خویش را نسبت به تمدن دیر پای این سرزمین ادا کرده باشد .

کاشان - مصطفی فیضی

مسجد جامع امیر عماد و ملحقات آن

از دوران حکومت جهانشاه قره قویونلو تاکنون سه اثر ارزشمند باستانی شناخته شده که هر يك در حد اعلاى فنون معماری بوده و به ترتیب اهمیت بدین قرار است :

مسجد كبود تبریز - مسجد امیر عماد الدین کاشان و بقعه درب امام اصفهان که تاریخ بنای اولی سال ۸۷۰ هـ ق و دومی سال ۸۶۸ هـ ق و سومى سال ۸۵۷ هجرى قمرى است درباره ارزش هنرى مسجد كبود تبریز تنها مشاهدات دونفر از سیاحان فرانسوى که در عصر صفوى و قاجاریه از آن دیدن نموده اند نقل میشود :

۱- مشاهدات مسیو تاورنیه (۱) «در اطراف میدان بزرگ تبریز و مجاورت آن آثار بناهای عالی دیده میشود و چهار پنج مسجد را که در عظمت بى نظیر هستند بخرابی واگذارده اند یکی از آن مساجد که بهتر و عالی تر از سایر مساجد تبریز است در خارج شهر سر راه اصفهان واقع شده . . . این بنای عالی و نمای آن که پنجاه قدم ارتفاع دارد هشت پله از کف زمین کرسی دارد و از خارج دیوارهای آن همه از کاشی اعلا برنگهای مختلف پوشیده شده و از طرف داخل با نقش و نگارهای عالی بسبك معماری

۱- مسیو تاورنیه بازرگان فرانسوى است که از زمان شاه صفى اول تا شاه سلیمان چندین سفر بایران و هند نموده و شرح دیدنیهای خود را بصورت سفرنامه جمع و این کتاب سال ۱۳۳۱ قمرى بوسیله آقای نظم الدوله ابوتراب نوری ترجمه و چاپ گردیده است

اعراب و کلماتی بسیار به خط عربی از طلا و لاجورد زینت یافته از طرف نما دومناره بابرجهای خیلی بلند اما کم قطر ساخته اند که در میان آنها راه پله تعبیه شده است که بالا میروند سطح ظاهر مناره ها هم کاشی است و این آجرهای منقش براق زینت معمولی است که در ایران ابنیه را بدان میارایند و اغلب بناها منتهی میشود بیک گاوله بشکل عماده ای که (۱) ایرانیها بر سر میگذارند در مسجد چهار پا بیشتر عرض ندارد و در وسط سنگ سفید شفافی تراشیده شده که ۲۴ پا طول و ۱۲ پا عرض آن سنگ است از راهرو مسجد داخل گنبد میشود که ۳۶ قدم قطر آن است دایره گنبد سه مساوی (۲) قطر آن میشود .

این گنبد از طرف داخل روی ۱۲ مجردی بنا شده که شانزده مجردی هم از خارج تکیه گاه آن است و این مجردی ها خیلی بلند و شش پای مربع حجم آنهاست طرف پایین در اطراف یک سکوئی از مرمر سفید شفاف ساخته اند که زیر آن خالی و خانه خانه است برای اینکه کفشها را که وقت دخول به مسجد می کنند در آن سوراخها بگذارند. این گنبد از طرف داخل با آجرهای کوچک مربع از کاشیهای الوان مختلف گل و بوته دار موزائیک شده که در میان آنها بتناسب کلمات عربی گنجانیده شده و بقدری خوب جفتگیری کرده اند که گویا یک پرده نقاشی است که تمام با مقرض و پرگار ساخته شده از این گنبد داخل یک گنبد کوچکتری میشود که خیلی قشنگتر از اولی است .

در قعر آن از سنگ مرمر شفاف سفید یک چیزی ساخته اند که

(۱) مقصود گنبد است .

(۲) سه مساوی = سه برابر .

شباهت دارد بیک دری که باز نشود این گنبد مجردی ندارد اما ازاره آن
 بقدر ۸۰ پا ارتفاع از سنگ مرمر سفید است و سنگها بیک عرض و طول دیده
 میشود که مایه تعجب و حیرت است تمام این گنبد از مینای بنفشه رنگ
 است که روی آن اقسام گلهای صاف نقاشی شده سطح خارج هر دو گنبد هم
 از همین کاشیها مستور ولی نقاشی آنها برجسته است روی گنبد اولی گلهای
 سفید روی زمینه بنفش و گنبد دومی ستارهای سفید روی زمینه سیاه لدت
 و فرح می دهد نزدیک در مدخل که از گنبد بزرگ وارد گنبد کوچک میشود
 طرف دست چپ یک منبری از چوب گردو بدیوار تکیه داده و در طرف دست
 راست یک منبر از همان چوب گردو بدیوار تکیه داده که نجاری آن
 خیلی اعلا بود و بالای سر آن سایه بانی از همان چوب افراشته و در محل
 نشیمن آن از چوب نرده کوچکی ساخته شده و چهارده پله دارد در سمت
 جنوب مسجد دو تخته سنگ خیلی بزرگ سفید شفاف غیر حاجب ها و راء
 نصب شده که وقتی آفتاب بآنها میتابد سرخ رنگ میشود بطوریکه چند
 لحظه بعد از غروب آفتاب هم میتوان بروشنائی و تالالو آنها مکتوب قرائت
 کرد این نوع سنگ جنسی است از آلباتر (سلیمانی) که در حول و حوش
 تبریز پیدا میشود و بروی مسجد در طرف دیگر معبر یک کریاس عالی و
 نمای دیگر دیده میشود که از یک بنای دیگر باقی مانده ... »

مشاهدات مادام دیولافوآ (۱) از مسجد کبود تبریز

«بهترین نمونه آن مسجد کبود است که در قرن پانزدهم مسیحی در زمان جهانشاه قره قویونلو (۲) ساخته شده این بنای قشنگ شایسته مطالعه دقیقی است عظمت بنا و زیبایی سردر آن و ظرافت معماری و موزائیک‌های کاشی که در اطراف این سردر بکار رفته همه حیرت‌آور است و چه قدر تأسف‌آور است که گنبد‌های این بنای زیبا بواسطه زلزله تکان خورده و خراب شده است و در حین سقوط دیوارها راهم نابود و بزمین ریخته و از آن مصالح نفیس توده‌ای در حیات تشکیل یافته است ساکنین اطراف آن هم بدون مانع در این توده کاوش کرده مصالحی برای ساختمان خانه‌های خود می‌برند (۳) این مسجد حیات بزرگی داشت که در اطراف آن طاق نماهای جالب توجهی بوده و در مرکز آن هم حوض بزرگی برای وضو گرفتن وجود داشته امروزه تمام این بنای عالی نفیس خراب شده و یک راه کاروان روی

(۱) مارسل دیولافوآ سیاح و مهندس و باستان‌شناس فرانسوی است که در سالهای هزار و هشتصد و هشتاد و یک تا ۱۸۸۴ دونوبت با همسر دانشمند خود مادام دیولافوآ بایران سفر نمود سفرنامه وی بوسیله آقای فره‌وشی بسال ۱۳۳۲ شمسی ترجمه و چاپ شده است .

(۲) جهانشاه قره قویونلو از سال ۸۴۱ هجری قمری تا سال ۸۷۲ بوده بنا به روایت زینت المجالس در سنه اثنا و سبعین و ثمانمأة در وقتی که جهانشاه بدیاد بکربدفع حسن بیک بن علی بیک قراعثمان حاکم آن دیار رفت در دوازدهم ربیع الثانی بقتل رسید

(۳) بجای نقطه‌ها جملات محذوف است

نیز پهلوی پله‌های جلوخان آن ایجاد شده است .

سر در این مسجد در زمین مرتفعی بنا شده و در قسمت فوقانی هلال بیضی شکلی وجود دارد در جنبین آن ستون‌هایی متصل بینا بشکل مارپیچ بالا رفته و در قسمت فوقانی هلال بیضی شکلی تشکیل میدهند این ستونها با تمام از کاشیهای نفیس فیروزه رنگ زیبا با نقش و نگارهای خوش نما پوشیده شده اند سطوح داخلی رواق از کاشیهای رنگارنگ مستور است .

این کاشیها با قطعات کوچک بریده شده و با مهارت استادانهای چنان بهم متصل شده اند که گوئی همه يك پارچه هستند یعنی يك گلی است که اجزاء ترکیبی آن در نظر اول دیده نمیشود در نقاشی و ترکیب رنگها با اندازه ای لطافت و ظرافت بکار رفته که انسان خود را در مقابل تابلوی بسیار عالی پراز سبزه و گل میبیند در میان رنگهای آبی روشن و سبز تیره و زرد و سفید و شاخ و برگها و گلها هم آهنگی بی نظیر و ممتازی وجود دارد .

رنگ کبود زمینه آن یکنواختی نقاشیها را از میان میبرد بدون اینکه از زیبایی و لطافت مجموع بکاهد و شاید بهمین مناسبت بمسجد کبود مشهور شده است این سبك کاشی کاری قابل مقایسه با ترکیبات هندسی خاص صنایع زمان سلجوقی و مغولی نیست بلکه بدرجات بر آن برتری و امتیاز دارد . يك در کم ارتفاعی از این سر در بعبادتگاه باز میشود عبادتگاه مرکب از دو تالار بزرگی است که از هم متمایز و سابقاً دارای گنبدهایی بوده که اکنون خراب شده اند تالار اول از موزائیکهائی (۱) با الوان مختلف زینت یافته و طرز کاشی کاری آن مانند مدخل است نقشه های آنها خاکستری

(۱) یعنی قطعات کاشیهای معرق الوان

رنگ و گل سرخی يك نوع برجستگی و منظره خاصی بآن میدهند ولی ترکیب ازاره‌ها طوردیگری است و نقش و نگار آنها با بدنه تفاوت دارد تالار دوم که در آن محراب واقع شده از کاشیهای تراشیده کبود ۸ ضلعی کوچکی زینت یافته که رنگ مینائی لاجوردی آنها بشاخ و برگهای طلائی و زمینه عاج مانند کتیبه‌ها جان میبخشد کتیبه‌ها دارای نوشته‌هایی است با خط عربی که باشاخ و برگها آمیخته شده است .

سنگ فرش کف این بنا بسیار باشکوه و خوش منظره است این سنگها را از معادن مجاور دریاچه ارومیه استخراج کرده‌اند که هنوز هم آسیبی ندیده و دست نخورده باقی مانده است البته سنگینی و سختی آنها باعث شده که از دستبرد مصون بماند این قسمت مقدس یعنی عبادتگاه دارای يك نوع ابهت و عظمتی است که با تزئینات درخشان و روشن قسمت اول اختلاف کلی دارد و يك نوع سکون و آرامش قلبی بدینمنده الهام کرده و او را وادار میکند که به اختیار در مقابل این عظمت و شاهکار سر تعظیم فرود آورد .

آثار دیگر دوره جهانشاه - بقعه درب امام اصفهان (۱)

آرامگاه امامزادگان ابراهیم بطحاء و زین العابدین است که در کوی چمبلان یا سنبلان از محلات قدیمی اصفهان که در مجاورت محله دردشت واقع است این بنای تاریخی شامل دو گنبد بزرگ و کوچک و يك سردر رفیع کاشی بطرز معرق و سه صحن میباشد این گنبدها از طرف داخل

(۱) نقل از گنجیه آثار تاریخی اصفهان تألیف دکتر هنر فر

با کاشی معرق پوشیده شده مورخ بسال ۸۵۷ هجری است متن کتیبه بدین قرار است :

در زمانی که ولایت عظمی و حاکم حکومت کبری پادشاه جهان پناه ابوالمظفر امیرزاده جهانشاه خلدالله خالفته حکومت این ولایه با ایاله و اشاره شاهزاده عالم مؤید قواعداالدین الاحمدی ابوالفتح محمدی خلدالله سلطانیه مفوض فرموده بود امیر اعظم عدل معدن العز والجاه جلال الدین صفر شاه زادالله دولته در بنای این بقعه و عمارت منیعیه طلبا لمرضاة الله اعتمام بکارداشت فی شهر سنه سبع و خمسين و ثمان ماه . (۸۵۷)

مسجد جامع امیر عمادالدین کلشان

این مسجد که بنامهای مسجد امیر عماد ، میر عماد ، عمادی و یا مسجد میدان خوانده شده سابقاً شامل مجموعه بناهایی بدین شرح بود.

الف - مسجد قدیم مربوط به اوائل قرن هفتم

ب - مجموعه ابنیه امیر عمادالدین شامل

- ۱ - مسجد جدید و الحاق آن به مسجد قدیم ۲ - خانقاه ۳ - مهمانخانه
- ۴ - حوضخانه ۵ - سقایه ۶ - عمارت وقت و ساعت ۷ - آب انبار
- ۸ - رباطات ۹ - میدان بزرگ که در چهار جهت آن دارالشفاء و کاروانسرا و حمام و دکاکین قرار داشته لیکن طول زمان و سوانح ایام این مجمعه را در هم نور دیده و فقط قسمتی از مسجد و گوشه ای از میدان را بصورت مسخ شده باقی گذاشته است .

قبل از شرح ابنیه امیر عمادالدین درباره مسجد قدیم آن باید بحث شود .

در ضلع جنوب غربی این مسجد در قدیم مسجدی وجود داشته که بصورت شبستان ضلع جنوب غربی در طرف چپ گنبد فعلی می باشد زیرا قبله این مسجد با قبله مسجد مقابل آن و همچنین قبله محوطه زیر گنبد سه زاویه مختلف دارند که اختلاف این سه قبله به ۵۰ درجه میرسد و دلیل دیگر این که انحراف قبله این شبستان با سایر مساجد قرن پنجم و ششم و هفتم کاشان نزدیک است . (۱)

و از همه مهمتر وجود قبله گاه کاشی از نوع بهترین کاشیهای اوایل قرن هفتم کار خاندان ابوطاهر کاشانی است که فعلاً این محراب در قسمت موزه صنایع اسلامی برلن نگهداری میشود (۲) گویا مسجد اصلی قدیم که

(۱) مسجد جامع عتیق کاشان که بمسجد جمعه شهرت دارد دارای سه محراب با زاویه های مختلف میباشد یکی مربوط بدوران سلجوقی (قرن ششم) و دیگری مربوط به قرن هشتم و دیگری در سال ۱۱۹۲ بعد از زلزله معروف کاشان ساخته شده است که از حیث زاویه با هم مغایرت دارند

۲ - این محراب گرانیه های تاریخی در سال ۶۲۳ هجری قمری ساخته شده و تا اوایل قرن حاضر که مادام دیولا فوای فرانسیس گرا در آن را در سفر نامه خود چاپ کرده در مسجد میدان کاشان بوده همچنان که لرد کرزن انگلیسی نیز وصف این محراب را در سفر نامه خود نوشته است اما حاج عبدالغفار نجم الدوله در سال ۱۲۹۹ قمری هنگام مسافرت بکاشان سر نوشت آنرا چنین پیش گوئی میکند :

کاشان شهر آبادی است آثار قدیمه از مساجد و بعضی ابنیه دیده میشود بازار مسگری معتبری دارد کاشیهای برجسته و معرق خوب در محراب مسجدی دیدم خیلی تماشائی و معتبر است فرنگیها همانرا اقلاد و هزار تومان میخرند و حیف که آخر بهر تدبیر باشد خواهند ربود این محراب در اوایل قرن کنونی از جای خود رفته و توسط مستر پریس نام قنصل انگلیس باروفا نقل شد و عاقبت موزه اسلامی برلن آنرا خرید

(نقل از صفحه ۲۱۲ تاریخ اجتماعی کاشان تألیف دانشمند محترم جناب آقای حسن نراقی)

اکنون شبستانی از آن باقی مانده و جزء ابنیه امیر عمادالدین شده در محوطه جنوبی مسجد کنونی قرار داشته است که خرابه بزرگ آن بجاست و متصل به رباطی است که بنام کارا و نسرای نو نامیده میشود این کاروانسرا نیز بر روی خرابه آن مسجد یا مدرسه قدیم ساخته شده است دلیل آن دو قرینه در ورودی مسجد است که بطرز زیبایی مقرر شده و محل در این مسجد قدیم فعلاً مغازه سلمانی است و از طرف مسجد بکلی بسته شده و شاهد دیگر اشاره ای است که مادام دیولافوآ - نمود و در صفحه ۲۰۲ ترجمه سفرنامه وی به چشم میخورد این ترجمه وسیله کتا فروشی خیام سال ۱۳۳۲ شمسی انتشار یافته مادام دیولافوآ درباره این سردر می نویسد :

«برای اینکه بنا در جهت کعبه باشد معماری مجبور شده است که در ورودی بزرگ را نسبت به محور کوچک منحرف قرار دهد و برای پنهان داشتن این عیب سردر قرینه ای هم برای ورود به مدرسه ای ساخته و در روی زاویهای که از این درجاو خان تشکیل میابد طاقی زده است» این بود سخنان مادام دیولافوآ .

لیکن از گفته های وی نتیجه میشود که بهر حال مسجد یا بقول وی مدرسه ای در این حد بوده که بایر آن موجود است اما تصور او بگمان اینجانب کاملاً نادرست میباشد زیرا علت ایجاد طاق مقرر با دو سردر قرینه وجود همان مسجد قدیم بوده که قرینه ورودی مسجد عمادالدین بواسطه قرینه منحرف سردر همان مسجد بوده و الحاق سردر مسجد عمادالدین بسردر مسجد قدیم شکل فعلی را بوجود آورده است و انحراف کوچه دلیل انحراف سردر نبوده است اگرچه در جای کوچه قدیم مغازه

ساخته شده و اکنون اثری از آن بجای نیست .

قبل از تشریح مجموعه بناهای امیر عمادالدین برای آشنائی ذهن خوانندگان بیناهای مزبور اهمیت و کرامت و بزرگواری امیر عمادالدین وزیر جهان‌شاه قره‌قویونلو بانی ابنیه مفصله آن بنقل و شرح وقفنامه مذکور میپردازیم (۱) .

معرفی امیر عمادالدین

خواجه امیر عمادالدین محمود بن امیر معین الدین شیخ شبلی شیروانی از وزراء جهان‌شاه است که در سال ۸۶۸ هجری قمری مسجد و متوضا و سقاییه و خانقاه را بنا نموده و تا سال ۸۷۷ میدان سنگ فرش و حمام و دو کاروانسرا و دارالشفاء و عمارت وقت و ساعت و مدرسه بزرگ را خاتمه داده و کلیه املاک خود را در کاشان که شامل قنات و مزرعه نصر آباد ، دولت آباد و مهندب آباد بوده بر مسجد و خانقاه و دارالشفاء و عمارت وقت و ساعت وقف نموده است و سرانجام هم در کاشان بسال ۸۸۲ قمری بدرود حیات گفت و در حواری دارالشفاء در مقبره اختصاصی خود مدفون شد در تعریف وی عین قسمتی از عبارت وقفنامه او نقل میگردد .

«جناب معدلت شعار و امارت دثار امیر عمادالدین محمود المشاریه ابن الامیر الاعظم ذی الجود و الکرم و الحسب السامی و النسب العالی و الهجاء الامراء فی اوانه و ملان الصدور فی زمانه الواصل الی رحمت الله الولی امیر معین الدوله و الدین شبلی الشروانی .

۱ - اصل وقفنامه را مرحوم شهشانی بدست آورده و سپس استنساخ و شرح کرده و جداگانه به چاپ رسانیده اند .

وقف نامه اول بتاريخ ۲۳ رجب سال ۸۷۷ هجری قمری

الحمد لله الواقف علی سرائر ضمایر الواقفین (۱) بتنبیه (۲) وتیره (۳) الواقفین هو الذی وفق من له اماره الدوله السرمديه والسعاده الابدیه بنیه السنیه بما هو نور المسلمین وعماد الدین والصلوات التامات والتحیات الکاملات السامیات علی محمد المحمود الموعود بالمقام المحمود والحوض المورد یوم الدین والها الطاهرین والائمه المطهرین بعین التوحید والیقین واصحابه السالکین سنن سنه امام المرسلین باقامه الجمعة والجساعات للراکعین والساجدین بارکع راکع وسجد ساجد لرب العالمین

حمدی که لسان واقفان مواقف قدس و شانی که بیان معتکفان مساجدانس باقامه عشر عشری از معاشر آن عاجز باشند تحفه درگاه بارگاه پادشاهی که بامر جزم:

واقم الصلواة طرفی النهار و زلفان اللیل قامت گردنکشان را بر کوع باخشوع منحنی گردانید و سهو و نسیان ایشان را بسجودی بالعمد باذان :
ان الحسنات یذهبن السيئات بحسنات مبدل ساخت :

فحمدا له ثم حمدا له	علی ما کسانا رداء الکرم
و شکرا له ثم شکرا له	علی ما هداانا لشکر النعم

۱ - در نسخه چاپی این کلمه واقفین چاپ شده یا شاید مرحوم شهشانی اینطور خوانده اند لیکن بنظر اینجانب کلمه واقفین درست تر باشد بر عایت جناس تام .

۲ - در نسخه چاپی بنیه نوشته شده و حال آنکه در اصل وقفنامه با چهار دندان نوشته شده است .

۳- تیره و تثره و تارات جمع تاره = حین و مره و نوبت و دفعه است (المنجد)

وصلوات زاکیات که متطهران مستغفران در آثناء اللیل و اطراف النهار و تحیات طاهرات که جالسان محراب شهود از تذکار آن قاصر آیند ثار روضه مقدسه منوره سید المرسلین المتکلم بحديث : الصلوة عماد الدین محمود المحمد بسنة العالمین العالمین و اهل بیت طیبین که ائمه مؤمنین و اصحاب که هادین ما مؤمنینند باد الی یوم التناد -

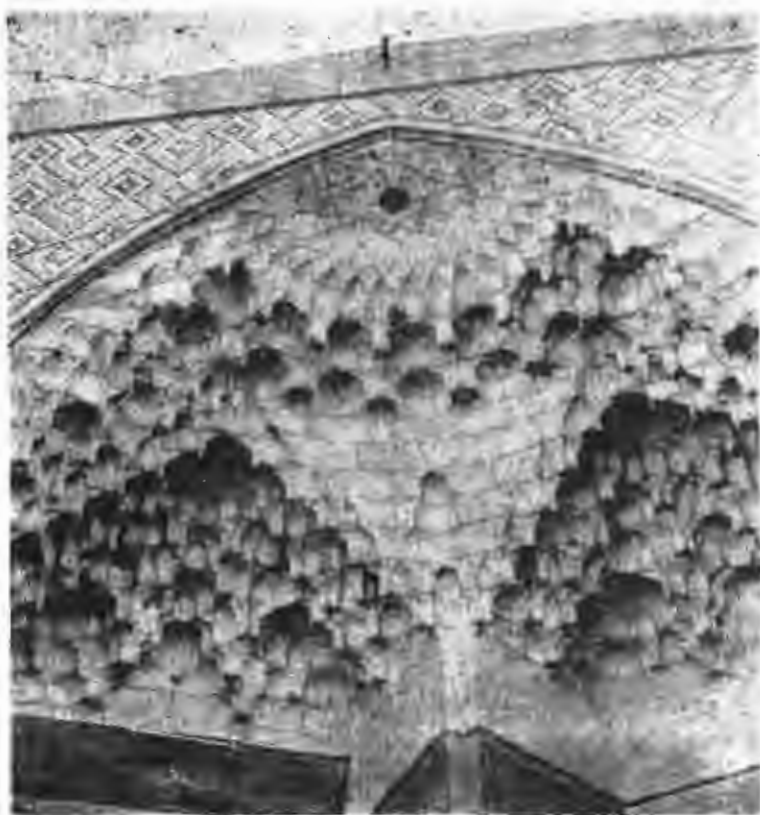
و بعد بر ری رزین از باب دین و دولت و فکر متین اصحاب ملت و ملت مخفی نیست که این دار فنا محل بقاء و مکان قرار نیست .

الا انما الدنیا کمزول راکب ادراج عشیما وهو فی الصبح راحل و از این چرخ دولابی هیچ مرد مجرد کاسه آبی تصرف نموده تا او را آتش اندرون حمام صفت دود بر سر بیرون نرفت و از این دکان هیچ استادی نوش نخورد تا بنیشی مبتلا نگشت :

کس غسل بی نیش از این دکان نخورد کس رطب بی خار از این بستان نجید بی تکلف هر که دل بروی نهاد چون ندیدی خصم خود میزد مزید پس آن صاحب دولت گوی سعادت از این میدان ربود که از سر صدق و ایمان کامل و اعتقاد شامل از مال حلال خلاصا لوجه ذی الجلال کما قال الکریم المتعال :

انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر در این خرابه دنیه (۱) دنیا بیتی معمور ساخت که قصری بی قصور (۲) بلکه چهل قصور (۳) بی کسور (۴) در دار المعمور موفور السرور (۵) دریافت .

(۱) - پست (۲) بی قصور - بی عیب (۳) قصور - کاخها (۴) - کمپها و شکستها -
(۵) - آبادان خانه ای که پراز شادیها است = بهشت



سردر مسجد میر عماد

كما قال النبي صلى الله عليه وسلم :

من بنى لله مسجدا اعطاه الله لكل ذراع اربعين قصرا في الجنة (١)
او راکه بود طالع فرخنده و فیروز آباد کند خانه فردای خود امروز
لاجرم چون واقف و مطلع گشت بالهام ربانی و تأیید سبحانی و نوید
رحمانی عالیجناب امارت مآب سعادت انتساب وزارت مناب حشمت مثاب
مؤسس قواعد الخیرات مؤطع (٢) مبانی المبرات مفخر الاماجد الکرام و
ملجاء الاماثل العظام ملاذ الصدور الفخام واحدفی الکرم غرة فی العالم

ینابیع (٣) العواطف یتفجر من انامله و ریاض السخا تفضحک من امطار سحاب
فواضله ماثر حیراته الجزیله و آثار مبراته الحلیه فی الاصقاع بقیض و یستفیض
بیتز عند اللطاف کالغصن و یثبت عند الشدائد کالرکن و ما احسن فیه ما قال
المادح لممدوح بالسنة العباد .

سألت الندی هل انت حرقال لا و الکسنتی عبید الامیر عماد
فقلت شرری قال بل وراثه یوارثنی من والد بعد والد (٤)
سخی باذل عادل یگانه دوران که هست منبع الطاف خالق معبود
امیر اعظم اکرم عماد دولت و دین که بادعا قبش هم چون نام او محمود (٥)
امر فرمود بینای واحداث معبدی که رشک روضه رضوان است و

مصلی ارباب ایمان با یقین است .

(١) ترجمه حدیث نبوی : هر کس بدون ریا و قربه الی الله عبادتگاهی
بسازد خداوند پاداش او را در برابر هر ذرع ٤٠ قصر در بهشت عطا میفرماید
(٢) = محرك (٣) ینابیع - جمع ینبوع - چشمه ها (٤) و (٥) --
این اشعار ظاهراً مربوط بابا و عبدالله علی بن هبة الله بن علی میباشد که
که کاتب و قفنامه بوده است

فضاء آن بمثل همجو روضه رضوان هوای آن بصفت چون نسیم جان پرور
صبا نمود بخاکش طراوت طوبی هوا سرشت در آبش حلاوت کوثر

در خطه شریفه و مدینه طیبه کاشان حفظها اله تعالی عماشان والحمد لله
 علی اتمامه فی احسن الزمان و بصنعه جعلته مسجداً لله المنان مسجد جامع
 گردانید و باقامه جمعه و جماعات و صلوات خمس و تلاوت کلام رحمن معمور
 و مزین و محلی (۱) ساخت و بمیامین انفاس شریفه علما و خطبا و فضلا و تعلیم
 و تعلم مشرف و منور گشت .

بساخت مسجد جامع عماد دولت و دین شهر شاه ولایت برای روز جزا
 ز ساکنان حرم این ندا رسید بگوش لقد تقبل مسنه تقبلا حسنا
 و در اشرف ازمان و اعز اجبای جناب امارت دثار معدلت شعار امیر
 عماد الدولة والدين محمود المشار اليه ابن الامير الاعظم ذي الجود والكرم
 والحسب السامي والنسب العالي ملجاء الامرا في اوانه وملاذ الصدور في
 زمانه الواصل الى رحمت الله الولي امير معين الدولة والدين شبلي الشرواني
 وفقه الله تعالى لاتمام مباني الخيرات العظام ووصلهم الى اعلى درجات
 وقف فرمود و تصدق نمود خالصا لوجه الله و طلبا لمرضاته و نيالا لثوابه آنچه
 حق صريح و ملك طلق جناب مشار اليه امير عماد الدوله والدين محمود بود
 تا اليوم و در تحت تصرف مالكانه او بي سعي مانعی و زجر زاجری کما دلت
 عليه الحجج الناطقات والبنيات المعدلات المزكيات و تصرفه النافذ و احداثه
 الصحيح الشرعي الخالي عن المفسدات والعاری عن المبطلات و آن جميع
 حمامی است مشهور بحمام امير عماد الدين محمود مزبور واقع در میدان
 جدید (۲) واقف مذکور .

(۱) محلی - زینت و زیور شده (۲) در محل میدان فعلی بوسیله واقف
 امیر عماد الدین محمود میدانی بزرگ ساخته شده بود که جمیع ابنیه عماد الدین
 اعم از مسجد دو رباط و دار الشفاء و مغازه ها در چهار حد آن قرار داشته و کف
 همه میدان با سنگ تراش فرش بوده است

خارج درب سوق من دروب مدینه کاشان مستغنی از تحدید و توصیف
 لغایت الشهرة و نهایت التعریف با جمیع لواحق و مضافات و منسوبات و
 بیوتات خاشاک و ملحقات و منضامات و سایر ضمائم مذکور او غیر مذکور و
 جمیع مجری و ممر و سهم از هشتاد و هشت سهم که مجموع آن یک شبانه
 روز است از جمله ۱۴ شبانه روز که مجموع سهام و شبانه روزات قنات اسفید آب
 قریه فین است من قری مدینه مزبوره مستغنی از حدود لشهرتها لغایت
 الاشتهار با جمیع توابع و لواحق و مضافات و آبار و جداول و سواقی
 و ما یعلق به اشرا و جمیع یک در دکان مبینہ برسم عصاره محدود بدرب سوق
 و بشارع و بمیدان جدید و بسور و خندق قدیم و بخان مرحوم السعید خواجه
 ابوسعید واقعہ در بلد مذکورہ با جمیع توابع و لواحق و آلات و اسباب و
 سایر ضمائم و ملحقات و ما یعلق به اشرا و جمیع سدر دکان مبینہ برسم
 صباغی متصلہ بیکدیگر و جمیع دودر دکان مبینہ برسم نعل بندی معروف
 و جمیع یک در دکان مبینہ برسم آماج خانه که مجموع این دکانین متصلہ
 اند بیکدیگر محدود اند بمیدان جدید جناب مشارالیه و بمسجد موصوف
 و بسور و خندق قدیم و بیاب مسجد مزبور فیه با جمیع توابع و لواحق و مضافات
 و منسوبات و ما یعلق به اشرا و جمیع چهار در دکان مبینین برسم
 نعل بندی متصلات و جمیع دودر دکان متصلین مبینین برسم خبازی که مجموع
 آن دکانین سته محدودہ اند بیاب مسجد مزبور و بمیدان جدید و بمقبرہ
 درویش راه خدا معروف و بمسجد مذکور با جمیع توابع و لواحق و مضافات
 و منسوبات و ملحقات و سایر ضمائم و ما یعلق بہا و جمیع دودر دکان برسم صباغی
 و جمیع یک در دکان برسم علافی که مجموع متصلہ اند بیکدیگر و محدودہ اند

بمیدان جدید و بیاب حمام مزبور و حمام و شارع و جمیع يك دردكان برسم
 آماجداری معروف و جمیع يك دردكان برسم دلالی که مجموع متصله اند
 بیکدیگر محدود بمیدان جناب مشارالیه و بیاب حمام مذکور و به باغچه حمام
 ازدو جانب و جمیع باغچه جدیده محاط علیه با محدود بمسجد مزبور و شارع
 و خندق قدیم و بمقبره و شارع و سقایه صاحب اعظم خواجہ معین الدین احمد و
 مقبره درویش راه خدا معروف با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات
 و ملحقات تا کین مزبورات و باغچه مزبوره

و ما يتعلق بذلك كلمة على وجه الشرع الشريف والدین المنيف على شارع
 افضل الصلوة الزاکیات و اکمل التحیات الطاهرات برمسجد موصوف سابقاً
 مشهور بمسجد امیر عماد الدین محمود الشروانی وقفی صحیح شرعی و حبسی
 صریح دینی مشتمل بر جمیع ارکان شرعیه و ضوابط مرعیه و شرایط
 دینیہ من بیان المصارف علی وجه الشرع الشریف و شرط وقف مزبور فرمود که
 مصارف مستغلات و اجارات و زراعات موقوفات مزبورات فی هذه الوثيقة
 بدین وجه باشد علی سبیل التفضیل :

بابت مدرسه و طلبه : مدرس : نفر - یوم شانزده دینار عراقیا

طلبه ۶ نفر یوم ۱۸ دینار عراقیا

خطیب در سال ۱۰۳ شاهرخی .

امام برای صلوة خمس سه دینار

حفاظ درسحر و صبح و شام تلاوت کنند ۳ نفر ۳ دینار .

موزن : اوقات خمس نفر آن ۶ دینار

فراش : نفر یوم - ۴ دینار ۲۵ / ۳ دینار .

صاحب جمع : نفر ۴ دینار .

و واقف مشارالیه اعلی الله تعالی شأنه العالی عمادا محمودا تولیت موقوفات محدودات موصوفات بذات شریف و نفس منیف خود تفویض فرمود تفویضی شرعی و بعد از حلول اجل او بارشد اولاد او و اولاد اولاد او ذکوراً و اناثاً نسلاً بعد نسل بطناً الا ما تناسلوا و تعاقبوا و بعد از آن بهر کس از اولاد رجوع نماید متولی شرعی آن باشد الی ان یرث الله الارض و شرط وقف فرمود صاحب اعظم منبع الجود و الکرم خواجه کمال الدین حسین الحافظ الحساب مشرف و ناظر بر این محصولات باشراف و نظارت او بمصارف دارالشفای مذکور صرف شود و بعد از او باولاد او متعلق باشد شرطی صحیح شرعی و همچنین شرط فرمود که آنچه محصولات مستغلات این موقوفات باشد اولاعات موقوفات مزبورات و مسجد موقوف علیه و مصالح مسجد از روشنائی و فروش و آنچه باقی بماند بخطیب معین و امام که در صلوای خمس امامت نماید و بحفاظ مذکوره و مؤذن و فراش مزبورین صرف نماید بروجهی مسطور و آنچه از ایشان زیاده باشد بدستور مذکور بمدرس و طلبه صرف کنند و شرط فرمود که مدرس هر ع ماه طلبه را امتحان کند و عزل و نصب طلبه متعلق برای شریف مدرس باشد (۱) و آنچه باقی ماند عشر آن بحق التولیه تصرف نماید و نصف عشر بحق الاشراف و نظارت بخواجه کمال الدین حسین مذکور و بعد از او آنچه باقی بماند خرج دیات اهل علم و اهل صلاح فقرا که از اهل بدعت نباشد و در این مسجد نزول کنند نمایند. و قفا صحیحاً شرعاً و تسبیلاً صریحاً دینیماً لازماً منجر اُمخداً بحیث لایباع و لایوهب و لایرهن و لایوجرا کثر من سنته و بالظلمة و المتغلبة

۱ - ملاحظه فرمائید که نسبت بامر تحصیل تاجه حد توجه میشده

المتعدية وبعدها رفعت إلهه هذه من قوادمها الى حوافيها وجواز الحكم الشرعى الدينى السى الحاكم الشرع الشريف حكمه المنيف اعلى الله تعالى شأنه العالى حكم بصحة ذلك كله من المطلع الى المقطع ومن المبداء الى المنتهى من الشرايط المرعية والاركان الدينيه حكما صحيحا شرعيا حتميا جزميا مرعيا مليا (١)

وقد كان ذلك فى الثالث والعشرين من شهر رجب المرجب لسنة سبع وسبعين وثمانمائه (٨٧٧) الهجرية النبويه .

خط ومهر واقف بدين شرح :

بموجبى كه مزبور گشته ومنسوب باين ضعيف شداين ضعيف بدان معترف است ومقرواين وقفيت ازاين فقير صادر شده بوجه مسطور مستودع فيه (محل مهر واقف)

شهادت و تصدیق ومهرا ابو عبدالله علی بن هبة الله بن علی

بدین شرح : (۱)

الحمد لله الذي اخبى (۲) قلوب العارفين بحياض (۳) المودة والعرفان واروى (۴) - ارواح المشتاقين بزال الكشف والعيان و أجرى بكمال قدرته فى اودية صدورهم عيون الحكمة والايقان واولئك الذين كتب فى قلوبهم الايمان والصابية والسلام على النبی المبعوث باسطح دليل ووضح برهان محمد الناسخ شريعته القاهرة ساير الملل والاديان وعلى آله وصحبه كل حين وآن و بعد فان التقرب الصادر عن الواقف الواقف من الحق على الاسرار والموفق الفائق من البر بالبر اعلى منازل * الاسرار المذكور فى الزبر هذا لازال عماد عمره قائما وطرف الحوادث عنه نائما وضح وصح عندي بصريح اعترافه بجميع ما غرى (۵) اليه فيدوانى (۶) الشريعة حكمت

(۱) نامبرده یکی از اکابر مشهور این وقفنامه است که در سطر آن گواهی نموده و تصویر میشود از احفاد سید ابرار رضا راوندی کاشانی باشد (۲) و (۳) اخبى : اطفاء النار: ومعنى جملة آن : (سپاس شایسته خداوندی است که آتش فشان دلهاى سوختگان وادى حق شناسى را بآب حوضهای دوستی شناسائیش خاموش میکند) ولی در متن چاپی وقفنامه بجای کلمه اخبى کلمه (افبى) نوشته شده و غلط چاپی میباشد (۴) - اروى = سیراب کرد ماخوذ از المنجد (۵) الغرى : تانیث الاغر = شریفه و مکرمه - (المنجد) قرى = اولع = غری و التصقبه و لزومه و تصور میرود غری در متن شهادت صحیح باشد در این صورت معنی جمله این خواهد بود (باتمام الزامی که واقف در این وقفنامه قید نموده) و در تصحیح مرحوم شهشانی ظاهراً اشتباه چاپی رخ داده بدین معنی که نقطه غوراء جایجا شده و اگر هم با (غین) مضموم خوانده شود مناسبترى در معنی خواهد بود -

بصحت ذلك كله و اشهدت عليه من ارتدى برداء التقى العداله واكتسى بكسوة الصدق فى مقاله بسؤال شرعى كتبه المقتقر الى الله الصمد الغنى ابو عبد الله على بن هبة الله بن على فى خمس وثائق .

٢- گواهى ومهر فتح الله بن عبد الملك بدين شرح :

بعد حمد الله الذى «وعمداد من لاعمداد لهو الصلوة على راجب المقام المحمود الذى وعده ربه واعداً وآله وصحبه مبنئى الشرع الذى لا نسخ ولا نفاذ لدفان الواقف المتصدق الخير الخير الكيس الكبير المزبور فى ذكر المكتوب له تقبل الله منه حسناته وضاعف ... مبراته وفتح خزائن رحمة له ولا يرح مصالح الجسهور ومناهج الامور منوطة مربوطة برأية المبين وجزء المتين والثواب لدول الازال عماد الطوايف من بين البرية محمودا بالعواطف السنيه وذلك بالفضل من الله العزيز الكريم والمنتهله واشهد بعلمه ما اسند اليه الفقيه الفقير فتح الله بن عبد الملك كتبه فى خمس نسخ متحاويات .

٣- گواهى ومهر محمود بن على همايون بن معين .

وقف كرد آن واقف مومى اليه خاص از بهر رضاء ذو الجلال
آنچه مذکور آمده در اين كتاب هست قول واقف فرخنده فال
از همه آفات و عاهات زمان حافظش بادا خدا فى كل حال
اين كمينه نيز چون ديگر شهود شاهد است بر قول آن نيكو خصال

حرره اضعف عبد الله ذى القوه المتين محمود بن على همايون بن معين
اصلح الله شانهم بالنبي وآله .

۴- گواهی ومهر عبدالله بن فتح الله بن عبدالملك الواعظ (۱)
 اشهدنی الواقف المتصدق صاحب الهمم العوالی بنعمان اطلال
 الکلم والعالی (۲) وکما قیل فعلا عماد الدین (۳)
 من مطالعہ وضاء نجم الیل من مشرقه لازال محمودا . . . بما اضيف
 الیه وانا العبد المقتدر الی الله الحافظ عبدالله بن فتح الله بن عبدالملك الواعظ
 . . . کتبه متوکلا علی الله وجدفی خمس وثائق .

۵- شهادت ومهر هبة الله بن علی (۴)
 الحمد لله الذی شرح بجمیع الخلائق مناهج الدین احسن مشروع
 ووضع من قواعد الشرع ابین موضوع حمدا یربو علی قطرات الغمام (۵)
 وینمو علی مولدات بلا کمام (۶) والصلوة علی المبعوث من جبال تهامه
 بانوار الثامه وعلی آله و خلفائه وبعد فان الله تعالی اذا اراد الله الخیر بعبد
 من عباده هذه الی صلاح المعاش والمعاد وجعله فی الخیرات سباق للعالمین
 ومن جملة ظهرت له هذه الحقیقه الواقف المتصدق لمشار الیه فی هذه الکتاب
 . . . الی یوم القیام ثم اقرب جمیع ما غری الیه فیہ واشهد علی اعترافه
 العبد الخالص لله تعالی هبة الله بن علی والحمد لله تعالی .

(۱) عبدالله بن فتح الله فرزند همان فتح الله بن عبدالملك واعظ است که
 در ردیف ۲ جزء شهود بوده .

(۲) در نسخه چاپی بهمین صورت نوشته شده و ظاهراً نادرست است.

(۳) در نسخه چاپی بهمین صورت نوشته شده و ظاهراً نادرست است.

۴- هبة الله بن علی والد علی بن هبة الله است که در ردیف صفحہ قبل (پاورقی)
 بنام ابو عبدالله هبة الله بن علی جزء شهود بوده .

۵- الغمام = ابرها

۶- کمام = غلاف شکوفه ها = پوزه بند شتر یا چهار پایان

۶- گواهی محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن المعری اشهدنی الواقف
المشار الیه علی ما نسب الی نفسه الشریفه وانا العبد محمد بن علی بن حیدر بن
حسن المعری عفاہ اللہ عنہ (۱) وفقہ بمحمد وآلہ (۲) اجمعین والسلام

۷- گواهی محمد بن علی بن الحر

واقف مشار الیه در این کتاب شریف عزیز لطیف مبارک خلعت ایام
معدلتہ ودولتہ بتمام آنچه در این صحیفہ صریحہ مرعیہ میمونه مسطور
ومزبور شدہ این فقیر حقیر ضعیف را گواہ گردانید وساخت کتبہ
محمد بن علی بن الحر .

۸- گواهی زین العابدین محمد بن علی (۳)

وکذا قول اصغر عبد الله الغنی زین العابدین محمد بن علی حرره

بیمینہ .

۹- مهر و گواهی مرتضی بن حسین بن محمد الحسینی .

بر مراتب مسطور و منهاج مشروح گواہ شد بندہ ضعیف مرتضی بن

حسین بن محمد الحسینی (محل مهر)

۱۰- گواهی عبد الله بن علی بن مطهر الحسینی

یشهد بما فیہ العبد عبد الله بن علی بن مطهر الحسینی حرره بیمینہ .

۱۱- شہادت ومهر نصیر عبد السلام بن حسین .

فشہادۃ العبد الاقل حرره نصیر عبد السلام بن حسین (محل مهر)

۱۲- شہادت ومهر معین بن تاج الدین مختص

۱- در متن چاپی اللہ نوشته شدہ بود کہ صحیح آن الہ نوشتہ شد

۲- ظاہراً نامبرده فرزند محمد بہ علی بن الحر شاہد قبل باید باشد

۳- ظاہراً نامبرده فرزند محمد بن علی بن الحر شاہد قبل باید باشد

الشاهد بما سطر في هذا الكتاب الشرعي وانا العبد الاقل معين بن
تاج الدين مختص (١) اصلح الله تعالى (محل مهر)

١٣ - گواهی علی بن احمد بن حسین .

بر مراتب مسطور و گواشد علی بن احمد بن حسین

١٤ - گواهی حسین بن معال بن علی کافی

بر اقرار جناب گواهد است حسین بن معال بن علی کافی :

١٥ - گواهی معین بن جمشید بن مسعود .

یشهد بمضمون هذا الكتاب العبد معين بن جمشيد بن مسعود خوره

١٦ - گواهی ابواسحق بن حسین

الشاهد بما قيد العبد الضعيف النجيف ابواسحق بن حسين (حبيب)

١٧ - گواهی دیگر

بگواهی بنده سیدی علی بن حاج ابراهیم قزوینی (محل مهر)

١٨ - گواهی و مهر دیگر

یشهد بما قيد نادتي (محل مهر)

١٩ - گواهی دیگر

وانا على ذلك من الشاهد بن ابوسعید عفا الله عنهم

٢٠ - گواهی دیگر

بگواهی العبد سیدی احمد بن سیدی علی بن حاج ابراهیم (٢)

٢١ - گواهی دیگر

١ - تصویر میرود نامبرده خفید معین الدین مختص الملوك كاشی وزیر
سلجوقیان باشد .

٢ - نامبرده فرزند گواه ردیف ١٧ بوده

جناب واقف متصدق مشارالیه‌ایدالله تعالی ظلال مرحمتہ بر موجب
مسطور وقف فرمود حررہ العبد محمد بن حسین بن علی المصطیب . . . الله تعالی
بعیوب سالقہ وجعل یومہ خیراً من امسہ

۲۲ - گواهی دیگر بر این مراتب گواشد

۲۳ - گواهی دیگر

بشهادت العبد الضعیف محمد بن عبدالعزیز بیدگلی (۱) محل مهر

۲۴ - گواهی دیگر .

اشہدنی الواقف المتصدق علی ما نسب الی نفسه الشریفہ وانا العبد
کافی بن عبدالقائم بن علی الحافظ عفا الله عنہ ویدوا صاحب شاندہ بمحمد آدابہ بن .

۲۵ - گواهی دیگر

بشهادت العبد الضعیف فخرالدین علی بن شرف اسلمح الله شاندہ

۲۶ - گواهی دیگر .

بشهادت کمال الدین بن شمس الدین کتبه محمد

۲۷ - گواهی دیگر .

الشاهد بما فیہ العبد عطا بن علی نظر

۲۸ - گواهی دیگر .

بشهادت العبد الضعیف حررہ عبدالصمد

۲۹ - گواهی دیگر .

بشهادت العبد الضعیف جمال الدین عزیز

۳۰ - گواهی دیگر .

(۱) آران ویدگل یکی از بخشهای بزرگ کاشان است که شمس قیس
رازی در المعجم بنام ویگل ضبط کرده .

بشهادت عبدل بن حسین بن اسمعیل حرره یمینہ
۳۱- گواہی دیگر .

بر اوراق مشروح ونہج مسطور گواہ شد حسین بن عبدل بن حسین
۳۲- گواہی دیگر .

انا شاهد بما فیہ العبد الضعیف المحتاج الغنی نور علی بن حاج کمال
عفاہ اللہ .

۳۳- گواہی دیگر .

بشهادت العبد الضعیف نور الدین امین محمد فایض
۳۴- گواہی دیگر .

یشہد بضمون الكتاب الضعیف طیب شاه بن علی بن شاه حسین
۳۵- گواہی دیگر .

بشهادت العبد الضعیف محمود قیام الدین

وقفنامه دوم مسجد میر عماد بتاریخ هشتم شعبان سال ۸۷۷

هجری قمری

بعد از حمد و بعد و صلوة تامدائمه ایضاً وقف فرمود و تصدق نمود جناب دولت مآب وزارت ایاب سعادت انتساب واقف مشارالیه ضمن (۱) و هو الامیر الاعظم الاعدل الاکرم الوائق بر به المعبود عماد الدولة والدين محمود بن الامیر الکبیر المغفور السعید امیر معین الدین شبلی الشروانی ایدہ اللہ تعالیٰ بمنزلة الخیرات و رحم آباءه الکبیر بنیل اندرجات بر مسجد جامع محدود و موصوف فی الضمن آنچہ حق طلق و ملک صحیح مشارالیه بود قبل صدور هدامنه ملکاً شرعاً من الحجج الناطقه (۲) و من شهادت الشاهدين المذكورين فی ذیل هذه الوثيقة (۳) الا نیقه و آن جدید مقصبه (۴) ایست معموره ثابته بر حافین نهر مزرعه مدعوه دولت آباد من مزارع مدینه کاشان صانها اللہ تعالیٰ عن نوائب الزمان واقعه بر خارج درب سوق من دروب مدینه مذکوره مساحت آن مقصبه پانصد و چهارده ذراع بذراع

(۱) در لغت بمعنی کسی است که مرضی ملازم او باشد و تسور میر و دواقف یکسالتی صعب العلاج دچار بوده که امید یی بهبودی نداشته ولی بهتر آن است که کلمه راضامن بخوانیم زیرا در نشر عربی ضامن را بصورت فوق هم مینویسند ولی شاید کلمه ضمن باشد که در آن صورت معنی واضح است .

(۲) الحجج جمع الحجّه - برهان ها ،

(۳) الا نیقه - بسیار نیکو و تعجب آور - المنجد ،

(۴) مقصبه = منبت قصب = نیزار

دهقان محدوده بزمن مشهوره به درهندویان وزمین خواجه شرف الدین سیدی علی القزوینی وزمین مرتضی اعظم سید جلال الدین مرتضی بن سید کمال الدین حسین وزمین صاحب الاعظم شاه ابواسحق وزمین وقف معینه امیر مرحوم طوبی مقام وزمین وقف مدرسه صاحب اعظم سعید مغفور خواجه معین الدین احمد و بزمن ورثه جناب شریعت شعار مغفرت آثار قاضی نظام الدین محمود (۱) وزمین خواجه شرف الدین سیدی علی مذکور و بزمین سید جلال الدین مرتضی مذکور وزمین ورثه خواجه کمال الدین محمد درویش وزمین سید جلال الدین مرتضی مشارالیه وزمین خالصه دیوانی . وزمین خواجه وزمین خواجه شرف الدین علی مذکور وزمین خالصه دیوانی وزمین خواجه شرف الدین سیدی علی مذکور وزمین ورثه خواجه احمد امیر مرتضی وزمین جناب دولت مآب امیر عماد الدین محمود الشروانی واقف وزمین سید فخر الدین بن سید مطهر وزمین خواجه حسن آرازی (۲) و اراضی یحیی آباد (۳) و بشارع با جمیع توابع و لواحق و متعلق بها شرعا و قفاصحبها شرعا و تسبیلا صریحا دینیا مشتملا علی الارکان الشرعیه و الشرايط الدینیة المرعیة المزبورة المشروحة فی الضمن بلا تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان مقرر و نا بالحکم الشرعی ممن له ذلك شرعا و كان ذلك من شهر شعبان المعظم سنه سبع و سبعین و ثمان مائة الهجرية النبویه .

(۱) - در فرمان جها نشاه سردارین مسجد از اهلاک قاضی نظام بنام خالصه

نامبرده شده .

(۲) آران بخش بزرگی از کاشان است که قریب سی هزار نفر جمعیت دارد و آثار ارزنده تاریخی در آن وجود است از آن جمله بقعه محمد هلال -

مسجد قاضی - مسجد جامع - باروی قدیمی و قلاع بسیار

(۳) یحیی آباد یکی از مزارع کاشان است که فعلا حد فاصل شهر و ایستگاه راه آهن است و بشهر متصل گردیده .

گواهی واقف

آنچه در این کتاب شرعی مندرج گشته فوقاً و تحتاً از این ضعیف
صادر شده و بدان معترف است محمود

۱- گواهی فتح الله بن عبد الملك .

شهد به مضمونه فتح الله بن عبد الملك

۲- گواهی دیگر .

يشهد بمضمونه اضعف عبد الله العالی علی بن محمد بن عبدالرزاق
الکاشی حرره بیمینه .

۳- گواهی دیگر .

هو العزيز ... ثبت اقرار الواقف المذكور ... عندي حرره الحسين
بن عبدالله بن محمد الطوسي حاکما بصحته و حامدا لربه

۴- گواهی دیگر مربوط بعلی بن هبة الله بن علی .

هو هو : اعتراف الواقف السومی الیدفیه ثابت عندي بصریح نطقه
کتبه الفقیر علی بن هبة الله بن علی حاکما بصحته .

وقف نامه سوم بتاريخ شهر ذيقعدة الحرام سنه سبع وسبعين

و ثمان ماه (٨٧٧) هجرى قمرى

هو المستعان

« الحمد لله الذى مهد قواعد الملة بعماد الدين والسلام والصلوة على سيدنا محمداً المحمود بالمن الموعود باكرم اعز و اشرف مقام وآله و اصحاب البررة الغرر الكرام ما كرا اللياالى والايام اما بعد ..

چون عالى جناب دولت مآب وزارت ايباب سعادت انتساب واقف مومى اليه الضمن جزاه الله خيرا از بناى مسجد مذکور و وقف کردن موقوفات مذکوره آن توفيق سبحانهى والهام ربانى ببناء خانقاه واقعه بجذاء (١) مسجد مذکور بر جانب يمين مسجد و درازاء آن عمارت وقت وساعت بنانهاد که از مخترعات ذهن وقاد جناب فضائل پناه افتخار العلماء المحققين اعتضاد الحكماء المتاليمين مولانا **فخر الدين على بن الصدر السعيد** الخواجه شمس الدين محمد الكاشى (٢) و چندین صنع حکمت در آن تعبیه نموده که هر يك از آن فنى از فنون خبيیه اسرار حکما سالف است و دال بر صفاء قريحه وقاد و خاطر نقاد مولانا مشار اليه است ولا ريب که عمارت مذکوره مساکن علماء

(١) حذا = مقابل (٢) مولانا فخر الدين على بن خواجه شمس الدين محمد کاشى برای مسجد مزبور ساعتى با آلات چوبين و آهنين چنان با اهميت اختراع نمود که تا سالها مورد استفاده بوده و صرف اين ساعت بنا بتصريح وقفنامه آب و روغن پنبه دانه بوده است .

وفقرا و منازل اتقیاء و عاواى اصفیا است و متضمن تفریح خاطر همگنان و تفریح ناظران است خالصه واقف، مذکور وقف کرده همگی خانقاه مذکوره مزبوره (۱) .

راو همگی عمارت وقت و ساعت را و شرط فرمود که فقرا و ارباب تصوف و اهل تقوی و پیران کامل و جوانان با طاعت در آن خانقاه ساکن شوند و غرباء آینه و رونده اهل اسلام که ندانند اهل بدعت باشند نازل گردند و واقف مذکور وقف کرد بر خانقاه مذکور و بر عمارت وقت و ساعت مذکوره که قریبه خانقاه مذکوره است همگی حصه نصف تام از مجموع قنات نصر آباد البلد از مزارع حوالی مدینه کاشان (۲)

محدود بمزرعه یحیی آباد و بعد مزرعه دولت آباد (۳) مذکوره و بعد جاده بیدگل و بعد مزرعه جاپاسان و همگی حصه بحق دوشبانه روز از اصل ۲۷ شبانه روز مجموع شبانه روزات قنات مزرعه مهذب آباد از مزارع حوالی مدینه کاشان بعد مزرعه نصر آباد و جاده بیدگل و بعد مزرعه صالح آباد و جاده انوشا باد و بعد مزرعه جاپاسان با قطعات اراضی واقع بمزرعه مذکوره معینه معلوم مفصله در ۲۴ فصل و التفصیل هذا بذراع دهقان .

(۱) در متن چاپی وقفنامه مزبوره با ذال معجمه بدین نحو نوشته شده بود (مذبوره) در متن تصحیح گردید .

(۲) مزرعه نصر آباد دارای قناتی است که تا چند سال قبل دایر بود و پس از کندن چاههای عمیق خشک گردید مظهر این قنات سابقاً حوالی پشت مشهد فعلی بوده منتهی پس از خاک برداری منازل شهر و گود کردن آن بمنظور استفاده از آب این قنات بدور آبها در داخل شهر بمصرف رسیده و مزرعه خشک گردیده مظهر فعلی آن بیرون دروازه فین کاشان است .

(۳) مزرعه دولت آباد نیز بموازات مزرعه نصر آباد محل راه آهن فعلی بوده که آنهم بسر نوشت قنات نصر آباد دچار گردیده است .

- ۱- قطعه زمین شاهانی کنار راه بیدگل بحدجاده بیدگل و بحدزمین امیرعلی قطب الدین و بحد زمین وقف زمین شش جریب .
- ۲- زمین شاب شاهانی بحدزمین وقف و بحدزمین امیرعلی قطب الدین و بحدزمین ... ورثه سیدقوام الدین بحدزمین عزالدین علاف و زمین جاپاسان (۱) شش جریب .
- ۳- قطعه زمینی بحدخوگاه و حوض و مسجد و بحد زمین ورثه خواجه معین الدین احمد و بحدزمین عزالدین علاف و بحدشارع سه جریب
- ۴- قطعه زمین بحدزمین عزالدین علاف و زمین ورثه معین الدین و بحدزمین امیرعلی قطب الدین و زمین وقف ازدوجانب ۴ جریب .
- ۵- قطعه زمین بحدزمین امیرعلی قطب الدین و بحد زمین خالصه شریفه (۲) و بحدزمین وقف سه جریب .
- ۶- قطعه زمین بحدزمین دیوانی و بحدزمین عزالدین علاف و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد (۳) و بحد زمین عزالدین مذکور ۵ جریب .
- ۷- قطعه زمین مدعوه برورار مسیل بحدزمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد مذکور و بحدزمین ورثه قاضی نظام الدین ۵ جریب

-
- ۱- جاپاسان که فعلاً اسمی از آن نیست ظاهراً در وسط دو مزرعه نصرآباد و دولت آباد که در صفحه قبل بدانها اشاره شد بوده است .
 - ۲- خالصه شریفه يك نوع خالصه دولتی بوده که در فرمان جهان شاه از آن نامبرده شده است .
 - ۳- مدرسه خواجه معین الدین احمد یکی از مدارس بزرگ قدیم بوده که ظاهراً از موقوفات پدر عماد الدین محمود واقف مدرسه و مسجد میدان بوده و شاید همان مدرسه معروف معین الدین مختص الملوك باشد که قبلاً معرفی شده

۸- قطعه زمین لته میدان (۱) بحد زمین وقف و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد مذکور و شارع و بحد زمین عزالدین علاف و بحد زمین مدرسه مذکوره ایضا ۵ جریب .

۹- قطعه زمین مدعوه وقف و بحد زمین وقف و بحد زمین عزالدین علاف و بحد زمین وقف ایضا و شارع و بحد زمین مدرسه خواجه معین الدین احمد مذکور جریبان (۲)

۱۰- قطعه زمین گاورس زار بحد زمین وقف و زمین امیر علی جمال و بحد زمین وقف خواجه معین الدین احمد مذکور و بحد زمین خواجه احمد و بحد زمین عزالدین علاف ۵ جریب .

۱۱- قطعه زمین میدان بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد و بحد زمین خواجه احمد و بحد زمین عزالدین علاف و بحد شارع و جاده ابوزید آباد - ۳ جریب

۱۲- قطعه زمین کوچه حوض بحد زمین وقف و بحد زمین خواجه معین الدین احمد مذکور و بحد زمین وقف عزالدین علاف و بحد شارع و جاده بوزاباد و بحد زمین وقف ۳ جریب

۱۳- قطعه زمین گلجزار (۳) بحد زمین ورثه مولانا جلال الدین هبة الله و بحد دیوار و بحد زمین وقف مسجدی و معین و بحد زمین وقف مدرسه

(۱) لته: در اصطلاح محلی کاشان قطعه زمین مستطیل شکلی را گویند که با مرز تفکیک میشود و شامل چندین کرد میباشد .

(۲) جریبان - دو جریب .

(۳) گلجزار : یا گلجه زار در کاشان بزمینی میگویند که در آن کبر روئیده و کبریک نوع خاری است که در زمینهای بایر میروید و ریشه آن تا اعماق ۲۵ متری زمین فرو میرود این نوع خار را در محل گلجه میگویند .

خواجه معين الدين احمد ۴ جریب

۱۴- قطعه زمین مدعوہ در لت سلطان (۱) بحد زمین وقف معين و مسجدی
و زمین عزالدین علاف و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معين الدين احمد
و بحد زمین عزالدین علاف مذکور ۴ جریب .

(۱۵) قطعه زمین کنار چاله لوغستان (۲) بحد زمین عزالدین علاف
و بحد زمین وقف و بحد زمین ورثه امیر علی جمال و خواجه احمد و بحد زمین
وقف مسجدی و معين ۵ جریب

۱۶- قطعه زمین در بست بحد زمین خواجه عزالدین علاف و زمین
وقف مدرسه مزبوره و بحد بوار (۳) و بحد زمین وقف مسجدی و معين ۴
جریب .

۱۷- قطعه زمین در گنبد حوض بحد زمین وقف و بحدستان خواجه
عزالدین و بحد زمین دلوانی و بحد زمین وقف مسجدی و معين یک جریب
۱۸- قطعه زمین در گنبد حوض ایضا بحد زمین وقف و بحد زمین
دیوانی و بحد زمین ورثه سید قوم الدین شاه میر و بحد زمین خواجه عزالدین
علاف و زمین دیوانی و زمین کمال عبداله ۵ جریب

۱۹- قطعه زمین در بست بحد زمین دیوانی و بحد بوار و بحد زمین
عزالدین علاف و بحد زمین ورثه سید قوام الدین شاه میر ۳ جریب

۲۰- قطعه زمین مدعوہ چشم ابرو و بحد زمین امیر علی قطب الدین
و بحد زمین ورثه سید قوام الدین شاه میر و وقف و بحد زمین عزالدین

(۱) لت در اصطلاح محلی تقسیم گاه آب یا آب بخش را گویند

۲- لوغستان : ۴ :

۳- بوار : زمین بایر و لم یزرع : (المنجد)

مذکور و بحد زمین قاضی زین الدین علی ۱۰ جریب

۲۱ - قطعه زمین مدعو ملته نسا رجار (۱) بحد زمین امیر علی

قطب الدین و دیوانی بحد زمین عزالدین علاف و بحد زمین وقف و بحد
زمین وقف خواجه عماد الدین مذکور ۶ جریب

۲۲ - قطعه زمین چشم برو ایضاً بحد زمین وقف خواجه عماد الدین

و بحد زمین عزالدین علاف و بحد جاده بیدگل ۴ جریب .

۲۳ - قطعه زمین مدعو چشم برو ایضاً بحد زمین خواجه عزالدین علاف

و بحد زمین عزالدین مذکور ایضاً از دو جانب و بحد جاده بیدگل
۴ جریب .

۲۴ - قطعه زمین مدعو . . . کنار راه بیدگل و زمین امیر علی

جمال عبدال (۲) و بحد اراضی مزرعه و بحد جاده بیدگل ۱۱ جریب

با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات از آبار (۳) و انهار

(۴) و سواقی (۵) و منابع (۶) و مظاهر (۷) و شرب و مشارب و حریم و

۱ - نسا رجار: نسا جمع نسر و نسر بمعنی کرکس میباشد و تصور میرود این

زمین کلاته و بایر بوده که لاشه حیوانات را در آنجا میانداخته اند و بدین جهت
مرکز تجمع کلاغها و کرکسها بوده است .

۲ - عبدال: در لهجه محلی مخفف عبدالله است

۳ - آبار: جمع بئر: چاهها بدیهی است جمعیهای دیگری در عربی

مانند آب و بئر نیز دارد

۴ - انهار: جمع نهر

۵ - سواقی: مجاری - جویها

۶ - منابع جمع منبع و مقصود مبداء قنات است

۷ - مظاهر: جمع مظهر و مقصود فرهنگ قنات و یا دهانه قنات است

سقوف (۱) وسطوح و بنا و جدران (۲) و حیطان (۳) و مجاری و مداخل و مخارج و سایر حقوق و مرافق (۴) قدیمه و حدیثه مما ذکر او لم یذکر کتب اولسم یکتب و ایضاً وقف نمود واقف مومی الیه بقیه دکاکن واقع بمدینه مذکوره

بمیدان جدید که در جنب وقت و ساعت مذکور واقعند (قبلاً در اینمورد توضیح داده شد).

بالتمام و طاحونه (۵) واقعه بقریه فین (۶) من قری مدینه مذکوره که واقف مشار الیه آن را احداث نمود و مستغنی از حدود لغایت الشهره و ایضاً وقف نمود واقف مومی الیه دوشبانه روز از جمله بیست و هفت شبانه روزات قنات مزرعه مهذب آباد را از مزارع کاشان محدود بحدود ماضیه بر عمارت دارالشفاء مزبوره وقفی صحیح شرعی مخلص موبد و واقف مذکور شرط کرد که تولیت موقوفات مذکوره بر خانقاه و عمارت وقت و ساعت مذکوره از آن نفس شریف وی باشد و بعد از وی از آن ارشد اولاد وی و اولاد اولاد وی ذکوراً او اناثاً بطناً بعد بطن و عقباً بعد عقب و بعد از آن بهر کس که اولاد رجوع نماید متولی شرعی او باشد و ایضاً شرط فرمود که محصول موقوفات مذکوره را اولاً صرف عمارت رقبات

۱ - سقوف جمع سقف

۲ - جدران : و جدار جمع جدر: دیوارها

۳ - حیطان و حیاط جمع حائط : دیوارها - بستانها

۴ - مرافق = وابسته ها

۵ - طاحونه : آسیا

۶ - فین دود هکده مجاز بنام فین بزرگ و کوچک در فاصله ۹ کیلومتری

شهر کاشان است که چشمه معروف سلیمانی و باغ تاریخی صفویه در آن قرار دارد این باغ بنام باغ شاه معروف و مربوط بدوران شاه عباس اول صفوی است

موقوفه و خانقاه مذکور و عمارت وقت و ساعت و اسباب و آلات و ادوات آن نماید حسب الضرورة (۱) و آنچه از عمارت دارالشفاء مذکوره باقی ماند متولی عشر آنرا بحق التولیه در مصالح خود صرف کند و از باقی هر روزه در مطبخ خانقاه مذکوره ۱۰ من آرد بآش و نان طبخ کنند و اطعام فقرا و مساکین و ابناء سبیل نمایند و شرط فرمود که اصلاح اسباب و ادوات موضوعه در عمارت وقت و ساعت مذکوره برای شریف مولانا **فخر الدین علی منجم** مذکور متعلق باشد و بعد از وی با علم اولاد و اقرباء وی که عالم باشند با اصلاح آن بحیثیتی که دایر شود اصلاح کردن آن متعلق باشد شخصی از جانب مولانا مشارالیه که عارف باشد با اصلاح آن و هر روز از موقوفات خانقاه و وقت و ساعت مذکوره ۱۲ دینار عراقی بمولانا **فخر الدین** مذکور دهند

و بعد از وی با علم اولاد و اقرباء وی بشرط آنکه قیام نمایند با اصلاح ادوات مذکوره بنوعی که تمام آن جاری و دایر باشد و بعد از آن هر که عالم باین علم باشد متولی بدور جوع نماید و نیز شرط فرمود که فراشی در وقت و ساعت باشد که آنرا جاروب زند و بقدر احتیاج آب بآن نقل نماید و هر روز از موقوفات مذکوره دودینار عراقی او را باشد و همچنین شرط فرمود که جناب صاحب اعظم قدوة الاماجد **خواجه کمال الدین حسین** حافظ الحساب مشرف و ناظر بر این موقوفات مذکور باشد و بوقوف او بمصرف مذکور صرف شود بعد ... بحق الاشراف و حق النظاره او و اولاد او برسانند بر این موجب وقف نمود و به تصرف (۲) وقف داد

۱ - حسب الضرورة : از روی احتیاج

۲ - در متن چاپی بجای کلمه به تصرف کلمه (باتصرف) نوشته شده بود که

در متن فوق صحیح آن نوشته شد

وقفی صحیح القواعد والارکان مؤسس البنیان وقفی موبد لایباع ولا یوهب ولا یورث ولا یرهن ولا یوجر اکثر من سنة والظلمة والمتقلبة المتعدية ولا یملک بوجه من الوجوه وسبب من الاسباب الی ان یرث الله الارض ومن علیها وهو خیر الوارثین قرۃ للعلل تعالی وطلب المرصاة وهر بأمن الیم عقابه

هر آفریده از صواحب عظام واکابر کرام وسادات واهالی ذوالاحترام که در ابطال این حسنه ساعی گردد در لعنت و سحط و غضب باری عز شأنه بوده یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنه ولهم سوء الدار مرافعة او نزد اعدل العادلین باشد و بخذلان ابد و خذل بوده و در روی مبارک حضرت رسالت پناهی شرمند و در روز آخره خائب و خاسر نعوذ بالله من خزی الدنیا و عذاب الآخرة بحکم آیه شریفه فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یدلونہ ان الله سمیع علیم

و بحکم حدیث طیبہ رسول صلی الله علیه و آله وسلم :

من سعی (۱) فی ابطال فعلیه لعنت الله والملائکة وذلك فی خامس عشر من شهر ذی القعدة الحرام سنه سبع وسبعین و ثمانمأة من الهجرة النبویه ۱- گواهی نور الله بن کریم الدین

بر اقرار واقف مومی الیه من المطلاع الی المقطع گواه ند نور الله بن

کریم الدین

۲- گواهی دیگر

الشاهد بما سطر فی هذه الاوراق الشرعی من اوله الی آخره . . . کمال

الدین بن محمد ... بن

۱- در متن چاپی قسمت اول حدیث شریف نخوانده مانده بود که در متن فوق

اضافه گردید

۳- گواهی دیگر

واقف مشارالیه در این کتاب شریف عزیز لطیف مبارك خلدت ایام
معدله و دولته ... آنچه در این صحیفه شرعیه میمونه مسطور و
مذکور شده من الابداء الی الانتهاء این فقیر حقیر ضعیف را گواه گردانید
و مشرف ساخت کتبه محمد بن علی الحسینی

۴- گواهی دیگر

ثبت اقرار الواقف المذكور عندی حرره الحسین عبیدالله بن محمد
الطوسی حاکما بصحته حامدا لربه

۵- گواهی دیگر

اعتراف الواقف المومی الیه ثابت عندی بصریح نطقه هافیه کتبه
الفقیر علی بن هبة الله بن علی حاکما بصحته

وقف نامه چهارم صادر در بیست و دوم رمضان المبارک سال ۸۷۷ قمری

بعد ذلك وقف نمود واقف مذکور جزاء الله خیرا بر مسجد جامع
محدود موصوف فی الضمن و خاتمه قربة للله تعالی همگی نصفی شائع از
عصارخانه واقعه بمدينه الاسلام کاشان بيقعه شش تن بحدستان مدرسه خان
وبحد سراى ورثة المرتضى الاکرم مرحوم السيد المظالم الدين من الجانبين
وبحد شارع واليه المدخل والمخرج باهمه توابع ولواحق ومنسوبات از
کافه خان وازآلات واسباب خشبيه وحجريه وحديدیه وغير ذلك وهمگی
حصه بحق چهارده شبانه روز از اصل شانزده شبانه روز مجموع شبانه روزات
قنات و اراضی مزرعه مدعوه دولت آباد از مزارع حوالی مدينه کاشان بحد
اراضی يحيى آباد وبحد مزرعه نصرآباداتی ذکرها وبحد قريه باثربه مدعوه
هراسکان و بحد بوار مزرعه محمودآباد شرط فرمود که حاصل موقوفات
مذکوره را از عصارخانه ومزرعه مذکوره بعد از تعمير رقبات موقوفه و خرج
عمارت و تقديم مصالح مذکوره آن وحق العشر متولى ونصف عشر مشرف
بروجه مشروحه فی الضمن بلا تغيير وتبديل وزياده ونقصان صرف نمايندگان
ذلك فى الثانى عشر من رمضان المبارک لسنه سبع وسبعين وثمانمائه الهجره
النبويه .

۱- گواهی

... مذکوره ... گواهی العبد المقتدر الى الله تعالى هبة الله بن علی الحر

۲- گواهی دیگر

بنده ضعیف محمد بن علی

کاشان و مسجد میدان (میر عماد)

از مجدالدین بن محمد صاحب زینت المجالس (۱)

«بظاهر شهر باغات بسیار است و در هر باغی عمارتی پاکیزه ساخته اند و درون شهر کاشان بغایت پاکیزه است ... و در میان آن بلده قرب شش کاریز (۲) جاری است اما بر روی زمین نیست و چند زینه (۳) پایه فرومیاید رفت تا آب برسد و بدینجهت سردابها مشتمل بر حوضهای بسیار است و چون هوا گرم شود اهل تنعم بلاکثر مردم بآن سردابها درآیند و از چاشتگاه تا عصری در آنجا میباشند و مثل راسته بازار کاشان در تمام جهان نیست طول آن بازار تخمینا دوهزار قدم باشد و تمامی میدان کاشان (۴) فرش سنگ انداخته اند و بر چهار طرف عمارات عالی ساخته اند هر يك حد ضلعش مدرسه و دارالشفائی ترتیب داده اند .

و در مقابل آن بر ضلع دیگرش خواجه عمادالدین شیروانی کد بانی میدان و مدرسه مذکور است مسجدی وسیع ساخته و هم خواجه مشارالیه بر ضلع شرقی میدان حمامی و کاروانسرائی با تمام رسانیده و بر ضلع غربی آن کاروانسرای دیگر عمارت کرده و بر اینجانب مولانا محمد مخترع

۱ - این کتاب سال ۱۰۰۴ هجری قمری در عصر شاه عباس اول صفوی

تالیف گردیده

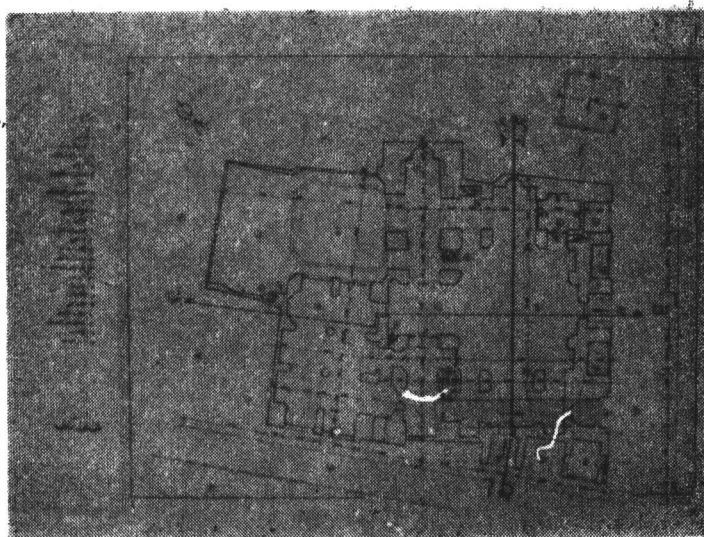
۲ - کاریز : = قنات

۳ - زینه : = درجه

۴ - ابنیه خواجه عمادالدین محمود در جانب این میدان قرار داشته

(۱) عمارتی مختصر در جنب دارالشفاء ساخته و صندوقی چوبین بر غرفه آن عمارت نصب کرده که چون ساعتی از روز گذشتی خروسی چوبین که بر غرفه آن عمارت نصب است در گردش آمدی و در این زمان خلل پذیر فیه و از مرار اکابر در نفس شهرشش نفر از اولاد ائمه اثنی عشر آسوده اند دور بارویش یاک فرسخ است و در جانب غربی بر کنار شهر سلطان ملک شاه سلجوقی قلعه گلین ساخته و بقلعه جلالی مشهور است ...» در اینجا از بقیه گفتار صاحب زینت المجالس صرف نظر میکنیم و وضع میدان و ابنیه اطراف آن را با نقشه نشان میدهیم .

توضیح : از مجموعه ابنیه میرعماد . حمام و مسجد و کاروانسرای ضلع غربی میدان که بنام کاروانسرای گمرک فعلا نامیده میشود بچامانده
 ۱ - محل عمارت این ساعت در ضلع روبروی مسجد فعلی قرار داشته و با محل ساعت اختراعی مولانا فخرالدین علی که قبلا یاد آور شدیم تفاوت داشته و اصولا نحوه اختراع این دو ساعت یکی نبوده و مخترعین آن نیز دو نفر بوده اند و چنان استنباط میشود که این ساعت سالها بعد از اختراع فخرالدین علی اختراع شده است



نقشه مسجد میر عماد

کاشان و مسجد جامع میدان از نظر شو آلیه ژان شاردن (۱)

«در خود شهر و حومه آن که زیباتر از خود شهر است از قرا و اظهارات موثق مردم مجموعاً شش هزار و پانصد باب خانه و باغچه و چهل باب مسجد و سه باب مدرسه (۲) و بیش از ۲۰۰ باب امامزاده وجود دارد مسجد بزرگ جامع کاشان که درست در مقابل بازار واقع شده است دارای مناره ای است که از سنگهای قطوری بناگشته و مخصوص مؤذن است این معبد معظم و مناره آن یادگار دوره عظمت مجاهدین اولیه اسلامی است که ایران را ویران کردند» . (۳)

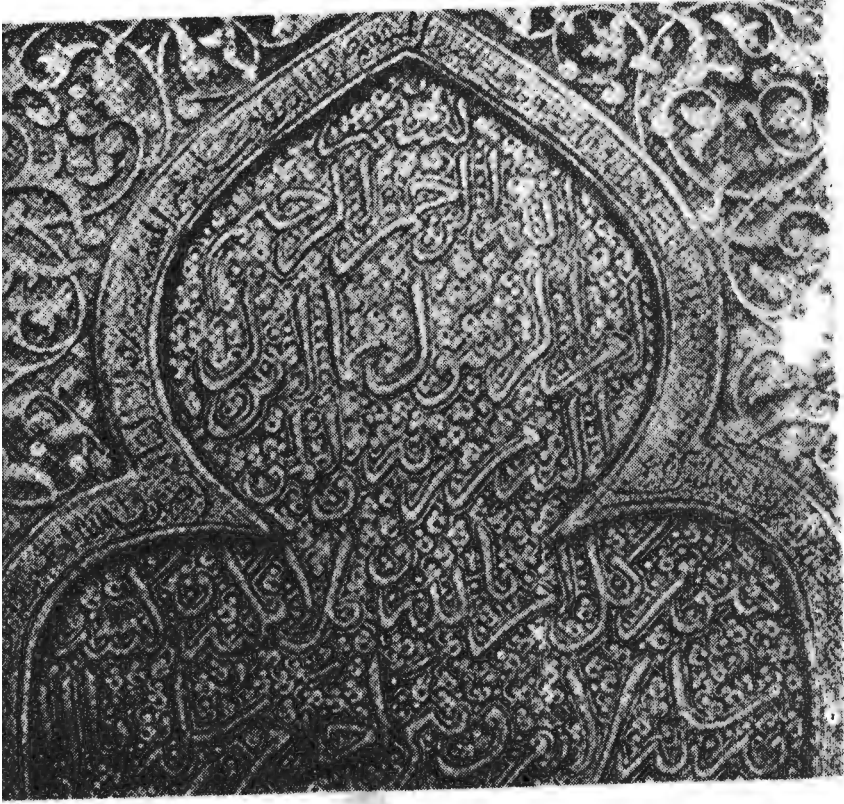
-
- ۱ - شو آلیه ژان شاردن بازرگان و سیاح فرانسوی است در سالهای ۱۶۶۵ تا ۱۶۷۷ میلادی یعنی مدت ۱۲ سال در این کشور سیروسایاحت نمود و سیاحت نامه خود را در چندین جلد تدوین و تنظیم نموده است .
 - ۲ - در مورد مدرسه و مساجد و امامزاده گان دچار اشتباه فاحش شده
 - ۳ - مسجدی که نامبرده از آن نام می برد در جنب مسجد فعلی قرار داشته که بعد از خرابیهای زلزله بکلی از میان رفته و فعلاً اثری از آن وجود ندارد و گوشه آن بمسجد فعلی متصل گردیده است محراب کاشی آن مسجد که گوشه ای از مسجد فعلی است همان محرابی است که شرح آنرا بتفصیل در یکی از پاورقیهای این کتاب نوشته ایم .

مسجد جامع میر عماد از نظر مادام دیولافوآ (۱)

« یازدهم اوت : حاکم بوعده وفا کرد امر روز صبح ناظر او آمد و بمامژده داد که از امام جمعه تحصیل اجازه کردیم و میتوانید به مسجد بروید بنا بر این ما عازم دیدن مسجد شدیم این مسجد در مرکز شهر و در محله پر جمعیت بازار واقع و ساختمان آن در قرن چهاردهم شروع شده است و برای اینکه بنا در جهت کعبه واقع باشد معمار مجبور شده است که در ورودی بزرگ را نسبت بمحور کوجه منحرف قرار دهد و برای پنهان داشتن این عیب سردر قریندای هم برای ورود بمدرسه‌ای ساخته و در روی زاویه‌ای که از این دو جلو خان تشکیل مییابد طاقی زده است این مسجد وسیع با اسلوب خوبی ساخته شده است اما چیزی که از حیث هنرمندی قابل توجه میباشد محراب عالی این بنا است که از کاشیهای خوب و نفیسی که انعکاس فلزی دارند پوشیده شده است این کاشیهای مینائی از حیث مرغوبیت جنس مانند کاشیهای معروف امامزاده یحیی و راعین هستند که شرح آن قبلا گذشت دیدن يك چنین محراب زیبای عالی در کاشان تعجبی ندارد زیرا که این شهر منشاء اولیه کاشیهای صیقلی فلزی است و بمناسبت اینکه اولین آجرهای آبادار ابتدا در این شهر ساخته شده است هم‌آنها را مطلقاً کاشی میگویند باری مارسل را گذاردم که با فراغت خاطر جزئیات این بنای عالی را خوب

۱ - نقل از صفحه ۲۰۲ سفرنامه مادام دیولافوآ از انتشارات کتابفروشی

خیام سال ۱۳۳۲ شمسی ترجمه فره‌وشی



محراب مسجد میر عماد

مطالعه نماید و خودم دستگاه عکاسی را در بازار قراردادم که عکس از آن بردارم

طلم چاه آب یا اختراع آن در وسط میدان سنگ بسال ۹۸۸
بوسیله دانشمند کاشانی ملاحظایت (۱)

در میدان عمادی یا میرعماد کاشان بسال ۹۸۸ در زمان حکومت ولی بیک خان یا ولی خان بیک فرزندی محمد خان ترکمان که او را ولی سلطان و ولی بیک سلطان هم خوانده اند (۲) و هنوز هم تکیه و میدانی بنام او در کاشان باقی میماند دانشمندی بنام ملاحظایت از اهل صنعت و اختراع چاه آبی حفر نموده که بدون دلو و طناب و چرخ آب از چاه بیرون میآورده و فوق العاده مایه اعجاب بوده مولانا محترم کاشانی شاعر معروف کاشان برای این اختراع عجیب دو ماده تاریخ ساخته که عیناً نقل میشود.

۱ - محقق فقید مرحوم پرتویضائی این دو ماده تاریخ را از دیوان خطی بسیار نفیس مولانا که استخراج و درتالیف بسیار ارزنده خودشان بنام کاشان نقل فرموده اند

۲ - ولی خان بیک ترکمان فرزندی محمد خان ترکمان بین سالهای ۹۸۸ تا ۹۹۵ بانهایت اقتدار در کاشان حکومت نموده و آثاری از قبیل تکیه و آب انبار که از همه مهمتر مرمت و تعمیر قلعه جلالی است بیادگار نهاده و این همان حاکم مغرور و مقتدری است که از ضعف دربار محمد شاه صفوی استفاده نمود و بدون حکم و رضایت شاه در آن سامان بتاخت و تاز مشغول بود تا در سنه ۹۹۵ بعد از جدال با سربازان دولتی مقهور و کشته شد در اینجا ضروری است که عین داستان را از کتاب زینت المجالس نقل کنیم :

و در جانب غربی برکنار شهر سلطان ملک شاه سلجوقی قلعه گلین ساخته و بقلعه جلالی معروف و مشهور است چنانچه حصار قلعه و حصار شهر یکی شده و یک دروازه شهر گشوده میشود و دروازه دیگر بصحرا و الحق آن قلعه بغایت حصاری حصین است ولی خان بیک ولد محمد بیک ترکمان در سنه ۹۹۵ -

ماده تاریخ محتشم برای چاه آب میدان میرعماد

ولایک خان نقدخان جهان بان	بسامر امیر سرریز ولایت
برآورنده شود از این تازه میدان	فشاننده گرد از این کهنه خرکه
گرامی سحاب گرانمایه بداران	درافشان محیط درخشنده گوهر
ترشح ز سرچشمه آب حیوان	که تاحر بادا بآب و گل وی
دهندستین فرد افراد ایران	طلسم بد صنع مالا عنایت

چنان خیال استقلال در دماغ راه داد و آن قلعه را که حضرت خاقان مغفور بتخریب آن فرمان داده بود و بعضی از کنگره های آن را انداخته بودند و تعمیر کرده باستظهار آن حصارندای اناولاغیره میداد و بدان جهت ایذاء بسیار باهل کاشان رسیده خرابی کلی دست داده تا اوائل سلطنت پادشاه جهانگیر فلك رخش ملك بخش مقهور گشته بعد از قید و حبس بفرمان آن حضرت مقتول شد و شر او من دفع گشت

معرفی محمدخان : پدر ولی خان محمدخان ترکه ان از سرداران بانفوذ دربار صفوی است که در زمان قدرت مهدعلیا زوجه محمدشاه منصب حکومت کاشان را داشت اما بدرفتاری و استبداد مهدعلیا از یک طرف و ستمکاری نامبرده از طرف دیگر بمردم کاشان موجب توطئه ای گشت بدین طریق که مردم کاشان از بیداد وی بمهدعلیا شکایت کردند و ملکه نیز نامبرده را معزول ساخت این سردار بجمعی از سرداران مخالف پیوست و سرانجام در سال ۹۸۷ هجری قمری مهدعلیا را بقتل رسانیدند و از این پس بدون حکم تا سال ۹۹۸ کاشان را مرکز استقلال خود قرار داد تا جائی که محمدشاه صفوی از قزوین بقصد وی بکاشان لشکر کشی کرد و مدتها محاصره کاشان طول کشید و چون کاری از پیش نبرد با وی صلح کرد و اصفهان را گشود و بعد بطریق دیگر امر بکشتن وی داد .

(اقتباس از تاریخ زندگی شاه عباس جلد اول)

ید قدرتش ساخت یکتا طلسمی	که چشم دوعالم براوماند حیران
چوپرداخت زان شغل مرد مهندس	من از بهر تاریخ پردازی آن
نوشتم بلوح بیسان چار تاریخ	ازاین چار مصراع بی عیب و نقصان
(سزد ای فلک گرتو با آن بلندی)	(که داری زدارنده دارای دوران)
۹۸۸	۹۸۸
(بآن دست نازی که این کارنامه)	(بنام ولی بیک خان داده سامان)
۹۸۸	۹۸۸

رباعی ماده تاریخ دوم از محتشم

چون بسته شد این طلسم ما نا بفسون	زین بیت دو تاریخ بوی شد مقرون
(بی زحمت دلوورسن از لطف ازل)	(خود آمده آب از چه ما بیرون)
۹۸۸	۹۸۸

آثار موجود و وضع فعلی مسجد امیر عمادالدین محمود

الف - فرامین سنگ نبشته منصوب بسردر مسجد :

توضیحاً در قطعه تاریخی مولانا محتشم بانهایت استادی که خاصه او است چهار مصراع آخر را تاریخ قرار داده و همچنین در مصراع رباعی که بحروف ابجد سال ۹۸۸ هجری قمری را نشان می دهند

۱ - فرمان سنگ نوشته منصوب بپایه طرف راست در ورودی مسجد
میرعماد که بتاریخ ۲۷ رجب سنه ۹۴۲ یا ۹۳۲ هجری قمری از طرف
شاه طهماسب اول صفوی صادر گردیده :

باسمه سبحانه

الحمد لله الذی امر بالعدل والاحسان ونهی عن الظلم والعدوان
والصلوة والسلام علی محمد وآله المهدیین والهادین الی اشرف الادیان
الممهدین لیثوالامن والامان وصلواته و تحيته الی انقراض الزمان :
وبعد برضما اثر ارباب بصایر پوشیده نمائند که چون عنایت بی غایت شاهانه
ومر حمت بی نهایت پادشاهانه نواب کامیاب اعلی فرمان فرمائی که غیر آنکه
باسط بساط عدالت قانع ابواب ستم و بدعت و حامی اهل ایمان ، ماحی
آثار ظلم و عدوان المؤید بتائید الملك المنان ابوالمظفر السلطان ابن
السلطان ابن السلطان شاء طهمااسب بهادر خان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه
وافاض علی العالمین بره وعدله و احسانه بمتقاضی رفاه حال کافه رعایا و
فراغ بال عامه برابا درین ولا حکم جهانمطاع عالم مطیع صادر شد
و خلاصه مضمون آنکه امراء عظام و حکام کرام و سادات عالی درجات و قضات
کثیرة البرکات و کلانتران و کدخدایان و ارباب ورعایا و جمهور ساکنان
دارالامان کاشان احسن الله تعالی احوالهم بدانند که بموجب آیه کریمه
ان الله یامر بالعدل والاحسان همگی همت بلند مصروف بر آنست که بآب
رحمت (۱) اطفاء نوا بر ظلم و بدعت فرموده اگر صورت تعدی در ایام سابقه
معمول بوده باشد و بمرور ایام استمرار یافته آنرا بدستیاری شریعت و

۱ - صحیح این کلمه : به آب رحمت

عدالت از صفحه ایام محو گردانیم و در این ولاکه دارالسلطنه تبریز و مهبط عز و اجلال گشت و بنفس نفیس متوجه تفتیش احوال ممالك محروسه شدیم چنان بموقف عرض رسید که درازمنه سابقه در ممالك محروسه مبلغهای کلی برسم اخراجات میگردانند

و موجب پریشانی رعایا می شده این معنی بغایت نامستحسن افتاد که ابواب ظلم و ستم چگونه بر جمعی که متحلی بحلیه اسلام باشند و اعتقاد ایشان بخاندان طیبین و طاهرین درجه کمال داشته باشد توان گشود تجویز طلب خارج و ورقم خارجی بر این فرق لازم الاکرام توان نمود همت عامله از وفور مراحم خسروانه منال حال عموم ساکنان آن دیار فرموده از ابتداء پیچین نیل (۱) سدا بواب توجیهات و تخصیصات و اطلاق وجوهات خصوصاً ده یک رعیتی و وجوه ساوری مقرری و نزول و نزول حال و مبلغ چهل و پنج تومان و چهار هزار دینار تبریزی که اضافه بر مبلغ شصت تومان رسوم داروغگی (۲) سابق شده بود استمرار یافته و ده یکی از جمله ده یک و تسم سورغالات ارباب مسلمیات کرده مقرر فرمودیم که طلب وجوهات مذکوره از آن ملک بالکلیه مفقود بوده حواله کنند و گیرنده را مطرود و مردود شناسند و اصلاً در آن ملک تعیین خارج نویس ننموده قلع باب خارجی بواجبی بنمایند تا کبار و صغار آن دیار مرفه الحال و فارغ البال بوده بدعا گوئی دوام قاهره اشتغال توانند نمود تا که منبعده یک دینار و

۱ - سال ترکی

۲ - برای آگاهی بیشتر بمشاغل و مناصب و اصطلاحات زمان صفویه بعد از نقل تمامی فرمانها صفحه ای تحت عنوان مشاغل و مناصب و اصطلاحات دیوانی صفوی اضافه شده است

يك من نار بعلت اخراجات بهر اسم و رسم كه باشد سيما مذكورات اين فرمان فراوان شان بجائی حواله ندارند و در استمداد و استمرار اين عطيه اهتمام نمايند كه خلاف كننده در لعنت و سخط رب العالمين و انبياء مرسلين و ائمه معصومين صلوات الله عليهم خواهد بود .

فمن بدله بعدم اسمعه فانما ائمه على الذين يبدلون ان الله سميع عليم
من سعى في ابطاله فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين

تحریر آیشهر ۲۷ رجب سنه ۹۳۲ هجری

۲- فرمان سنگ نبشته جهانشاه قزوینو سال ۸۶۹ هجری
قمری طرف چپ سردر مسجد میرعماد بتائید سبحانی فرمان عالم مطاع
سلطان اعظم و خاقان اکرم مالک رقاب الامم ظل الله الرحمن ابی المظفر
جهانشاه بهادر خان و حکم حضرت عصمت پناه سلطنت شعار و عفت
دثار بیگم خلد الله سلطنتهما و ایدم مملکتها نافذ شد که اجناس منال شریفه
خالصه مظفری و قاضی نظام (۱) و نصرآباد سربشت (۲) که داخل جمع

۱- خالصه مظفری و قاضی نظام دو نوع املاک خالصه بوده که قبلاً در
حدود املاک موقوفه مسجد میرعماد کراراً از آنها نام برده شده
۲- اصولاً دودهکده در شهرستان کاشان بنام نصرآباد در حال حاضر
وجود دارد که اولی در شمال شرقی کاشان بنام نصرآباد کویر خوانده میشود
و با شهر قریب ۶۸ کیلو متر فاصله دارد و دومی بنام نصرآباد جیرو است
که در جنوب شرقی کاشان واقع و با شهر قریب ۲۵ کیلو متر فاصله دارد
لیکن بنام نصرآباد سربشت فعلاً دهکده ای وجود ندارد ممکن است نصرآباد
سربشت نامبرده در فرمان اراضی مزرعه نصرآباد و قفنامه مسجد میرعماد
است که در محل تاسیسات راه آهن فعلی کاشان بوده و از قنات معروف نصرآباد
که سالها در شهر جریان داشت و اخیراً بواسطه چاههای غمیق خشک شده
مشروب میگردد و این اراضی در انتهای محله فعلی پشت مشهد کاشان بوده
و کلمه سربشت با کلمات پشت مشهد متجانس است

أبواب المال کاشانند از گندیم و جو و کلوزه (۱) و پنبه و باقلا و زیره و ذرت
 و گاوس و کنجد و نخود و بادام و مویز و دوشاب (۲) و خضریات (۳)
 و غیر ذلک بر عایای کاشان بطرح ندهند و هر چه فروشند از نرخ روز زیاده
 فروشند و بتسعیر وقت (۴) دهند و آنچه حاصل شود داخل جمع نمایند
 و بدین علت معارض رعایا و متوطنان و سکان (۵) آنجا نشوند فرزندان
 دولتیار یا رواراء کامکار و فقهم الله للسعادات تغییرات عارفه نکنند
 و از این فرموده تجاوز ننمایند خلاف کنند در لعنت خدا و رسل و ملائکه
 باشد فقد باء باثمه و غضب ربه علیه باهتمام امیر عماد الدین شیروانی
 بحصول پیوست کتبه بعماره فی ۸۶۹ .

۱ - کلوزه = غوزه پنبه

۲ - دوشاب = شیر

۳ - خضریات = سبزیها

۴ - به تسعیر وقت = نرخ روز

۵ - سکان = سکنه

۳- فرمان سنگ نبشته شاه طهماسب اول سال ۹۴۱ قمری طرف

راست سردر بالای مغازه

الحمد لله الذي امر بالمعروف ونهى عن المنكر والصلوة والسلام على
سيد البشر و الأئمة الاثنى عشر المبعوثين لترويج الشرع الاظهر و صلوات الله
الى يوم المحشر :

و بعد بر ضمير انور (هبر) (۱) كبريا گوهر مخفی نما ند که همگی آن توجه
خاطر فیض گستر نواب کامیاب اهل ایمان ماحی آثار فسق و عصیان المؤید
اعلی همایون فرمان فرمای ربیع مسکون بتائید الله الملك المنان ابو المظفر
السلطان شاه طهماسب بهادر خان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی
العالمین بره و عدله و احسانه که شجره اقبالش لایزال از جویبار شریعت
سید المرسلین و طریقت ائمه معصومین نشو و نما پذیرفته مصروف و
معطوف بترویج دین مبین و شرع مستبین است در این و لا بعیان توقیعات
از لیه و برکات تقبل عتبه علیه رضیه رضویه میر علی و باقتضی عنایت نامتناهی
ندای دلکشای الصلوة والسلام و التحیة مبشر هدایت : التي توبوا الى الله
توبة نصوحا را بمسامع اعزاز رسانیده از روی اخلاص استماع نموده
از مناهی و منکرات توبه نصوح وقوع یافته بمقتضی کریمه :

کنتم خیرامة اخرجت للناس تاملون بالمعروف و تنهون عن المنكر
حکم مطاع واجب الاتباع صادر گشته که از ممالک محروسه شرا بخانه

۱- شاید در اصل : (ازهر) بوده

وبنگ خانه و معجون خانه (۱) و بوزه خانه (۲) و قوالخانه (۳) و بیت اللطف (۴)

و قمارخانه و کبوتر بازی نباشد

مستوفیان کرام ماهانه و مقرری آنرا از دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر نسازند و امور مذکوره را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان بر طرف ساخته نگذارند که من بعد کسی مرتکب این مناهی شود و سایر نامشروعات را مثل ریش تراشیدن و طنپور زدن و دیگر آلات لپو رفع نمایند و هر کس مرتکب این امور شود زجر و سیاست بلیغ نموده آنچه مقتضی شرع شریف باشد مرتب دارند و منع نقاره زدن اجتماع کردن در بقاع خیر نمایند احدی بعزت مروا طلبی نکند و منع امارد نمایند که در حمامات خدمت نکنند غازیان عظام و عساکر ظفر فرجام و جمپور سکنه و عموم متوطنه آنجا حسب المسطور مقرر دانسته هر کس متصدی امری از امور مذکور شود از مردودان شناخته تغییر کنند را در لعنت و سخط الهی دانند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و قد باع بغضب من الله و ماویه جهنم و بش المصیر و علیه لعنة الله و العنة اللاعنین من الملائكة و الانس و الجن اجمعین و كان ذلك فی السابع من شهر ربیع الاول سنة احدى و اربعین و تسعمائة هجریه (۵)

۱ - معجون = نوعی حب افیون یا تریاک بوده (۲) بوزه = بروزن روزه

شرابی است که از آرد بر نخ و ارزن و جو سازند مولوی گفته :

زنور عقل کل عقم چنان رنگ آمد و خیره

کز آن معزول گشت افیون و بنگ و بوزه و شیر

(۳) قوالخانه = طرب خانه زیرا قوال بمعنی مطرب میباشد

(۴) بیت اللطف = محبت خانه = مراکز زنان بدکار

۵ - یعنی در تاریخ هفتم ربیع الاول سال ۹۴۱ هجری

چه خدمت گزارد زبان سپاس
که او کند بنیاد فسق از زمین
بقوفیق طاعت دلش زنده دار

نگنجد کسرمهای حق در قیاس
خدایا تو این شاه با داد و دین
بس بر سر خلق پاینده دار

آمین یا رب العالمین .

۴- (فرمان دیگر شاه طهماسب اول صفوی بتاريخ شنبه دهم رمضان سال ۹۷۹ قمری سنگ نبشته) فرمان هسیون شرف نغان یافت آنکه چون همیشه توجه خاطر اشرف مصروف آن است که کافه برابرا و عموم رعایا در درمهد امن وامان و مأمن فراغت و اطمینان آسوده حال و فارغ البال بوده از روی فراغت بعمارت و زراعت و آبادانی قیام نمایند لهذا شفقت شاهانه شامل حال و کافل آمال عموم شیعیان دارالمومنین کاشان فرموده مال و دکانین و محترفه عن دکانین بقالی و بیت النحل (۱) و مواشی و مراعی آنجا را عن باد (۲) و فین و رهق از ابتداء پیچین ئیل (۳) بتخفیف و تصدق مقرر فرموده ثواب آنرا بار و اح مطهر حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هدیه نمودم

سادات و ارباب و اهالی و اعیان و اعالی و جمهور رسکنه دارالمومنین من کل الوجوه مستظهر و مستمال (۴) و مستوثق و امیدوار بوده در تکثیر عمارت و زراعت و آبادانی و دعاگوئی دوام دولت ابد مقرون کوشیده و رقم این عطیه را مؤکد بلعنت نامه بر سنگ نقش کرده بر در مسجد جامع در محل مرتفع که منظور نظر عموم خلایق باشد نصب نمایند عمال و متصدیان مهمات دیوانی بلدة المؤمنین مذکور بر این موجب مقرر دانسته من بعد بدین علت اطلاق و حوالتی بر رعایا و عجزه نمایند حکام و تیمولداران و ارباب سیور غالات و مسلمیات آنجا آنچه از این ابواب تیمول و سیور غالات ایشان مقرر

۱- بیت النحل = مغازه زنبور عسل یا عسل فروشی

۲- باد = فین و رهق و دکانه های کاشان

۳- پیچین ئیل = نام سال ترکی

۴- مستمال و مستوثق = امیدوار

باشد باطل دانسته بدان علت طلبی نکند و تغییرکننده را از مردودان درگاه
شاهی دانند در این باب قدغن دانند و هر ساله حکم مجدد نطلبند تحریر را
روز شنبه دهم رمضان المبارک قوی ٹیل (۱) سنه تسع و سبعین
وتسعماء (۲)

۱- قوی ٹیل - نام سال ترکی

۲- سال ۹۷۹

۵- : فرمان سنگ نبشته طرف راست در ورودی بتاریخ دوشنبه

دوم محرم الحرام سال ۹۸۱ هجری قمری

مضمون حکم جهان مطاع آفتاب ارتفاع در باب رفع صابونخانه در لوازم آن فرمان همیون شد آنکه چون از آثار توفیقات و میامن تائیدات نامتناهی همگی نیت و تمامی همت و الانهت نواب همیون، مصروف و معطوف بر آن است که در جمع بلاد و امصار و حدود اقطار ممالک محروسه آثار بدعت و اعناف (۱) و مراسم جور و اعتساف (۲) محو و منسی گردیده رقم امثال این امور بنوعی از صفحات ایام بزال معدلت که مشهور شجره نصرت و دوام نخل سلطنت است شسته گردد که اثری از آثار آنها بر جریده روزگار باقی نماند تا جمهور مؤمنین و عموم متوطنین ممالک محروسه خوشحال و فارغ البال بدعا گوئی دولت ابد الاتصال اشتغال نمایند و چون عمل صابونخانه ممالک مبتنی بر بدعتها و ستمهای کلی بوده از ابتداء تخافوی ئیل (۳) شفقت و مرحمت در باره تمامی رعایا و کافه برایا که ودایع بدایع حضرت آفریدگار الهی جل شانیه و عظم سلطانه اند فرموده تمامی صابونخانه ممالک را عموماً و دارالمؤمنین کلشان را خصوصاً برطرف ساخته رفع بدعتها و ستمهای مذکوره نمودیم و فوائد و منافع آنرا ضمیمه سایر موهبات و عطیات که از بدو اختر نیر دولت روز افزون تا حال نسبت بجمیع خلق به منصفه ظهور رسیده دانسته بفرق (۴) انعام از خواص بخشیدیم تا هر که

۱ - در متن کتیبه کلمه باین صورت غلط نوشته شده : اعتناف

۲ - اعتساف = ظلم

۳ - سال ترکی

۴ - فرق - سر

خواهد بر وفق اراده خود صابون بزد و فروشد هیچ آفریده را مجال تعرض
بر او نباشد و ثواب دفع بدعتها و ستمها لازم آنرا با رواح طیبات مقدسات
با برکات عالی حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هدیه کردیم
بناء علیه حکام کرام و سادات نظام و کلانتر و وزیران جلد (۱) صابون خانه
آنجا را بطریق مابقی مبالغه حروسه بر طرف ساخته بدعتها و ستمها لازمه
بکلی مرفوع دانند و من بعد پیراهون بدعتها و ستمها که لازم لعنت است نگردند
تا هر کس خواهد صابون بعمل آورده منتفع گردد و بهیچوجه احدی مجال
مزاحمت بر فعلش نباشد

و تغییر دهند و خلاف کننده را به لعنت و سخط گرفتار دانند تحریراً
روز دوشنبه دوم شهر محرم الحرام تخافوی ٹیل سنه احدی و ثمانین
و تسمائیه (۲)

۱ - این کلمه عیناً نقل گردید و اشتباه نویسنده است

۲ - چون صابون پختن در انحصار دولت بوده و اگر شخصی دست بانجام
این شغل میزد در حقیقت خلاف مقررات و در حکم عمل قاچاق بوده حکام
در مقام مزاحمت ایشان بر می آمدند و این فرمان لغو انحصار صابون پختن است .

۶ - فرمان سنگ نبشته شاه عباس اول صفوی منصوب باولین جرر
جلو خان مسجد طرف بازار

مورخ ذیحجه الحرام سنه ۹۹۹ هجری قمری

فرمان همیون شد آنکه چون پیوسته خاطر فیض مآثر مصروف است بر فاه
حال و فراغ بال عجز و موساکین و عامه مسلمین بنا بر این از ابتداء و شقان ثیل
(۱) مبلغ چهل تومان تبریزی جمع دلالی دارالمومنین کاشان را که
داخل وجوه مقطعی است به تخفیف و تصدق مقرر فرمودیم که منبعد بدان علت
اطلاق و حوالتی نشود .

بنا بر این کلانتر و عمال و متصدیان مهمات دیوانی کاشان حسب
المسطور مقرر دانسته این حکم همایون را نقش کرده بر جای بلند در
در مسجد نصب کنند مستوفیان عظام دیوان اعلی هر ساله مبلغ مذکور را
از جمله وجوه مقطعی بخرج مجری دارند و بدان علت حواله و اطلاقی
نکند در این باب قدغن دانسته از فرموده در نگذرند و هر ساله حکم مجدد
نطلبند و خلاف کنند را مورد لعنت و از مردودان در گاه شناسند تحریر آفی
شهر ذیحجه الحرام سنه ۹۹۹ تمت

(۷) : سنگ نبشته الحاقی شامل قطعه شعر زیر فرمان بخشش

مالیات دلالی

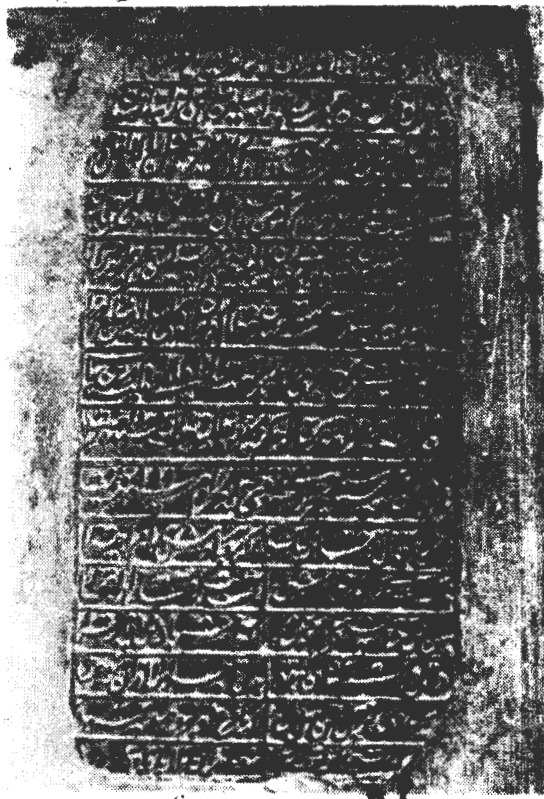
که بر دهر بادش مدام اختیار
کند خلیعت اقتدار افتخار

در درج اقبال مختار بیک
فلک اقتداری که بر قامتش

همین بس که شاهنشاه کام بخش	که تا حشر بادش بقا برقرار
ز دلالتی ملک کاشان که بود	بدل تاجران را از آن صدغبار
بجهدوی از چل تمن (۱) اصل مال	که با فرع او بود صد گیرودار
گذشت و مؤکد بلعنت گذشت	وزوماننداین تا ابد یادگار (۲)

۱ - عیناً نقل گردید و این کلمه مخفف چهل تومان است

۲ - روشن است که در عصر صفوی تازمان قاجاریه مالیاتها صنفی و حرفه‌ای بوده که بموجب موقعیت محل و درآمد صنف تقویم میگردد و برای هر صنف رئیس دسته و مأمور وصول از خودشان با موافقت کامل اهل آن حرفه تعیین میشده‌اند که همه ساله در موقع معین با تذکر مأمور مالی دولت بدون هیچگونه هزینه وصول مالیاتها بصندوق حکومتی پرداخت میشده و اما گاهی بواسطه اغراض خصوصی و یا عدم تجارب مأمور مقوم پاره‌ای از اینگونه مالیاتها بسیار سنگین و غیر قابل وصول بوده که مالیات دلالتی کاشان نیز از اینگونه مالیاتها بحساب می‌آمد بقول قاورنیه سیاح فرانسوی تنها دو صنف بنا و نجاران دادن مالیات معاف بودند اما در ساختمانهای دولتی در عوض باید بطور رایگان کار کنند .



سنگ نبشته شامل فرمان شاه عباس صفوی

۸ - : قطعه شعر سنگ نبشته داخل صدفه منصوب بجزر چپ جلو خان

مسجد مریوط بزمان شاه عباس اول صفوی بسال ۱۰۰۲ هجری قمری

در هزار و دو بتاریخ عرب	در رکاب شه ناهید طرب
خضر (۱) بحر کف آصف جاه	التماس دو مهم کرد ز شاه
اولین بدعت کیالی بود	که جهان از ستمش خالی بود
دومین بود مهم اه-وات	که فلك بود از آن در سكرات
شاه آن هردو باصف بخشید	آصف از شاه بمقصود رسید
یارب این پادشه روشن بخت	باد تا حشر فروزنده به تخت

۱ - خضر : مقصود آقا خضرا بوده و نامبرده یکی از حکام و نظار شاه عباس اول است و هم اوست که بیشتر ابنیه کاشان را بدستور شاه عباس بانجام رسانیده از جمله بند قهرود - رباط گبر آباد قمصر و عمارت دولت خانه و چهار باغ کاشان و غیره اقدامات آبادانی این فرماندار در کاشان بآن درجه اهمیت است که در شرح وی کتابی بنام (مآثر الخضریه) تألیف شده . عالم آرای عباسی بطریق اختصار ابنیه شاه عباس را در کاشان بدین طریق شرح میدهد :

در کاشان منازل و رواق بهشت آسا دولت خانه مشتمل بر چند عمارت مع باغات دلگشا و حمام و کاروانسرا و بند قهرود و رباط سنگین و رباط سیاه کوه و فرش راه نمک سار و سیاه کوه که قریب ده هزار تومان تخمیناً صرف شد چند فرسخ بسنگ و آملک استحکام یافته موجب دعای خیر مترددین است .

شرح گفتار عالم آرای عباسی :

۱ - مقصود از منازل عمارات مهمانسراست که در مدخل شهر قدیم قرار داشته و فعلاً گوشه‌ای از اضلاع آن بصورت تغییر یافته در ضلع شمالی میدان ورودی شهر بجامانده که محل سابق اداره پست و تلگراف بود از این مهمانسرا سیاحانی معرّف چون تیاورنیه - شاردن و غیره دیدن نموده و ستایش کرده‌اند خوشبختانه عکس آن بجامانده و بقول این سیاحان دارای حیاطی بزرگ ۱۲۰۰ - اطاق بوده است

۲ - در مجاورت این مهمانسرا عمارت دولت‌خانه و چهارباغ و حمام و کاروانسرا احداث گردیده

۳ - از این بناها فعلاً اثری بجا نمانده بند قهرود در کمال استحکام استوار است اما سیلاب چند سال پیش این بند را پراز گل ولای نموده و اکنون بعلت عدم گنجایش سیلابهای بهاری هدر میرود

۴ - رباط سنگین همان کاروانسرای سنگی است که بین راه قم و کاشان در حاشیه راه کنونی آسفالت قرار گرفته و تقریباً استخوان بندی آن بجا است

۵ - رباط سیاه کوه در صد کیلومتری شمال شرقی کاشان در حاشیه کویر نمک و کنار جاده قدیم قرار گرفته

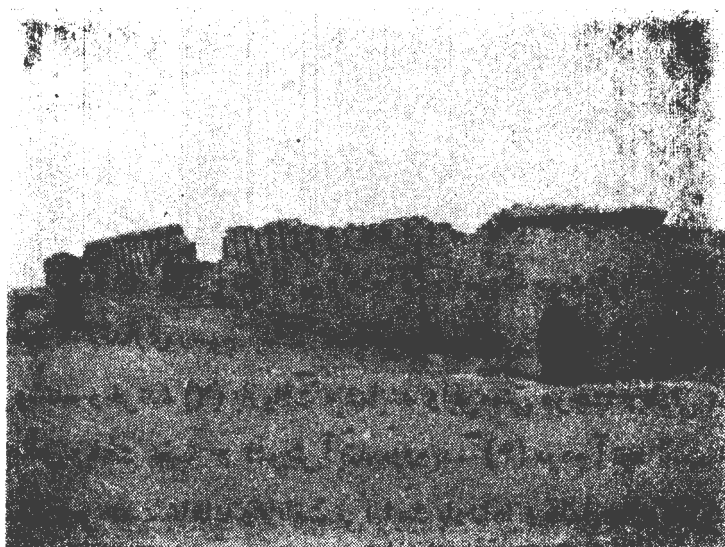
این کاروانسرا بنام مرنجاب و بصورت نیمه مخروبه بجامانده اگر چه در مجاورت این رباط آثار واطلال کاروانسرای کوچک قدیم‌تری نیز بچشم میخورد و علت ایجاد امن رباط و فرش راه نمک‌سار سیاه کوه همان نزدیکی راه جنوب بشمال شرق بوده کاروانیان برای نزدیک نمودن راه اصفهان و کاشان بسمان و دیگر شهرهای حاشیه کویر تا مشهد مقدس طریق قم وری را رها کرده و غالباً از راه کویر رفت و آمد میکردند بطوریکه گذشت شاه عباس

اول صفوی از نظر نزدیک نمودن راه پای تخت بخراسان که دائماً مورد تعرض از بکیه بوده با سنگ فرش باتلاق کویر، راه قدیم را نزدیکتر نمود و تا آنجا که اسکندر بیک منشی وی در عالم آرا نقل میکند شاه عباس دینوبت از این راه بمشهد خراسان رفت و آمد نموده مسافرت اول وی بسال ۱۰۰۹ هجری قمری است که با جمعی از اعیان و بزرگان لشگری و کشوری از اصفهان پیاده بمشهد مشرف شده و اسکندر بیک نیز همراه وی بوده و قطعه شعری تاریخی بدین شرح سروده :

غلام شاه مردان شاه عباس	شه والا گهر خاقان امجد
بطوف مرقد شاه خراسان	پیاده رفت با اخلاص بی حد
چو صدقش بود رهبر یافت توفیق	که فایز شد بدان فرخنده مقصد
چو از ملک صفاهان روبره کرد	بدان مطلب رسید از بخت سرمد
دبیر عقل بهر نیک نامی	نوشت این نکته بر طاق زبرجد
پیاده رفت و شد تاریخ رفتن	(ز اصفاهان پیاده تا بمشهد)

۱۰۰۹

ذکر مراجعت وی را مجدداً از راه سیاه کوه بکاشان و چراغانی و پذیرائی مردم شهر را بتفصیل بیان نموده بدین شرح : و سلاطین از بکیه را با یار محمد میرزا و رفقا رخصت قزوین دادند که در محالی که با ایشان شفقت شده بود ساکن گردند و از راه سیاه کوه بکاشان آمده مردم کاشان شهر را چراغان کردند و تا سه شب صحبت چراغان گرم و روشنی افزای طربخانه خوشدلی بود و از آنجا متوجه دارالسلطنه اصفهان گشته .



رباط شاه عباسی مر نجاب در کویر کاشان

۹ - فرمان سنگ نوشته شاه عباس اول روی جر زطرف چپ سردر مورخ بسال ۱۰۰۲ هجری قمری موضوع بخشش مالیات کیالی و قپانداری که در قطعه شعر شماره ۸ ذکر شده و همچنین بخشش حق دفن اموات فرمان همایون شد آنکه چون همواره همت والانهمت و نیت صافی طویت مصروف بر آن است که در زمان دولت بی زوال و خلافت عهد ابدی الاتصال عموم رعایا و کافه برایا در ظلال مرحمت و عاطفت نواب همیون ما آسوده و مرفه الحال بوده گرد ستم و تعدی از چهره خلائق و عباد الله بزلال مراحم و الطاف خسروانه شسته بتخفیفات و رفع بدع و تصرفات و محدثات مطمئن و فارغ البال بوده باشند و بعرض رسید که دارالمؤمنین کاشان مبلغی بعلت رسوم کیالی و قپانداری (۱) ابواب جمع است و امتعه واجناسی که جهت فروختن بدانجا میآورند مقداری رسوم بعلت مذکور که جمعی متصدی این امرند از فروشنده و خرنده (۲) بازیافت مینمایند و این معنی موجب زیادتی تسعیر اجناس و باعث تعب و تشویش آینده و رونده (۳) مردم آنجا است لهذا شفقت و مرحمت شاهانه و عاطفت بی نهایت پادشاهانه شامل حال و کافل امانی و آمال (۴) کافه عجزه و رعایاء دارالمؤمنین از ابتدا سنه ثیلانیل (۵) رسوم مذکور را بتخفیف و تصدق مقرر فرموده ثواب آنرا بارواح مقدسه

-
- ۱- رسوم کیالی و قپانداری يك نوع مالیات بوده که تا اواسط دوره قاجاریه نیز متداول بوده است
 - ۲- خرنده = خریدار
 - ۳- آینده = کسی که میآید
 - ۴- امانی = جمع امنیه یعنی آرزوها
 - ۵- سال ترکی

حضرات عالیات سدره مرتبات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
هدیه فرمودیم

مستوفیان کرام عظام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود
ثبت نموده آنچه بعلت رسوم ابواب مذکور جمع بوده باشد به تخفیف و
تصدق اعتبار نموده و در دفاتر عمل نمایند و هم چنین بمساع عز و جلال
رسیده که در دار المؤمنین کاشان هر کس فوت شود قضاة و متصدیان شرعیات
و داروغگان و ضابطان بیت المال مبلغ شصت دینار گرفته مهر میدهند که میت
را دفن نمایند (۱) و این معنی خلاف شرع اظهار است بنابراین مقرر
فرمودیم که من بعد آن قاعده را موکد بلغنت نامه بر طرف دانسته بدین
علت یک دینار باز یافت ننموده طلب و توقعی ننمایند قضاة اسلام و حکام
کرام و داروغگان و عمال و متصدیان و مستوفیان و منشیان امور دیوانی
و ضابطان بیت المال و غیره فرمان حسب المسطور مقرر دانسته رسوم
کیالی و قیانداری و مهر دفن موتی یک دینار از هیچ آفریده نگرفته موکد
بلغنت نامه بر طرف دانسته صورت این حکم همیون را در سنگ نقش
کرده در مسجد جامع دار المؤمنین مذکور محل مرتفع که منظور کلی
باشد نصب نمایند خلاف کننده فرمان بلغنت نامه از مردودان درگاه
پادشاهی شناسند درین باب قدغن فرموده از دانسته در نکذرنند و در این
باب همه ساله حکم مجدد نطلبند بمضمون :

فمن بدله بعدما سمعه فانما ائمه علی الذین یدلونہ واللہ سمیع علیم
تحریر آفی روز دوشنبه سیوم ربیع الاول سنه اثنی و الف من الهجرة کتبه
محمد مومن .

۱- مهر میدهند = مقصود پروانه دفن

۱۰ - فرمان سنگ نبشته شاه عباس اول منصوب بطرف راست سردر

مسجد مورخ بسال ۱۰۲۲ هجری قمری

درمورد بخشش مالیات یکماهه رمضان المبارک (۱)

الهی الملك لله ومحمدی صلوات الله وسلامه علیه وعلى بن ابیطالب
علیه السلام

فرمان همایون شد آنکه از ابتداء بارس ثیل مال یکماهه
رمضان المبارک محال شیعه نشین (۲) بلده و بلوکات دارالمؤمنین کاشان

۱ - شاه عباس اول صفوی بتصریح عالم آرا همه ساله مالیات یکماهه
رمضان المبارک را بعنوان صدقه بخشش مینموده اگرچه بیش از همین يك فرمان
در کاشان اثری بجانمانده برای اطلاع بیشتر قسمتی از عبارت عالم آرای عباسی
ذیلا نقل میشود :

حضرت اعلیٰ ظل اللهی که مصدر آثار خیر و مظهر جود و احسان و مطرح اشعه
انور فیوضات ملک منان است بالهام آسمانی و توفیق ربانی مال و خراج دیوانی
و اجاره و مستغلات یکماهه هر ساله را که رسد شهر مبارک رمضان که بمنطوق:
شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن خلاصه ایام و اعظم شهور و اعوام و هنگام
طاعات حضرت ملک علام است بشیعیان کل ممالک ایران تصدق فرمودند
که از مطالبات دیوانی معاف بوده و در آن ماه مبارک دست تعدی طلبکاران
از گریبان زیر دستان کوتاه بوده هیچکس دیده بر غله دهقان مسکین چون
خوشه پروین نتواند افکند و خرمنگاه مزارعان که کشان فلک از آسیب محصلان
امین بوده جز بچشم حسرت بآن نگاه نتوانند کرد تا بفراغ بال و اطمینان
قلب ماه صیام را باختتام رسانیده بطاعت و عبادت پروردگار عالمیان مشغول
باشند و در این باب مناشیر مرحمه تأثیر بممالک محروسه ارسال یافت و این عطیه
والا که اعظم عطایات علاوه سایر بخششها و تصدقات گردیده

۲ - این بخشش و معافیت مربوط بشیعیان بوده و برای اهل سنت منظور

نگردیده .

بتخفیف و تصدق مقرر شده ورقم اشرف بتاریخ شهر رمضان المبارک سنه
 اثنی و عشرين و الف عز صدور یافته و در این و لا چون از ابتداء توشقان ئیل
 مالو جهات (۱) و وجوهات یکماهه رمضان محال شیعه ممالک محروسه
 را سوی جهاتی که باجاره میدهند بتخفیف و تصدق مقرر داشتیم ارباب
 ورعایا و عجزه دارالمومنین مذکور استدعای امضاء حکم بمضمونی که
 در باب سایر محال شیعه گذشته نمودند

بنابر این مقرر فرمودیم که مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی در
 سنه بارس ئیل (۲) مال یکماهه رمضان محال شیعه دارالمؤمنین مذکور
 را بدستوری که قبل از این رقم اشرف عز صدور یافته بتخفیف و تصدق اعتبار
 نمایند و از ابتداء توشقان ئیل مالو جهات و وجوهات ایشان راعن (۳) رسید
 شهر رمضان المبارک سوی جهاتی که باجاره میدهند بدستور سایر محال
 شیعه ممالک محروسه بتخفیف و تصدق مقرر دانند و رقم این عطیه
 را در دفاتر خلود ثبت نموده و تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند و آنچه
 تیول و مواجب همه ساله مقرر است تیول تیولداران و مواجب همه ساله
 بر طرف دانند و آنچه تیول و مواجب همه ساله مقرر نیست و از دیوان حواله
 میشود رسید یکماهه مزبور را سال بسال کم نموده تتمه را تنخواذ ارباب

۱- مالو جهات = مال و وجوهات اسباب و نقد و فرش شاهد :

برخاست هر که زودتر از آفتاب از اوست

مالو جهات مملکت شیروان صبح

(فرهنگ آندراج)

۲- سال ترکی

۳- عن = از

حوالات نمایند تیولداران الکاء مزبور حسب المسطور مقرر دانسته رسید یکماهه مزبور را از تیول خود برطرف دانسته طلبی از رعایا ننمایند کلاً اثر و وزیر و کدخدایان الکاء مذکور تخفیف رسید اگر سنی در میان شیعیان بوده باشد یا مردم محلی از محال آنجا سنی بوده باشند بایشان تخفیف داده نمیشود نسخ در دست داشته بدفتر خانه همیون فرستند که مستوفیان عظام در دفاتر اعلی عمل نمایند و دانسته باشند که اگر پوشیده و پنهانی کرده باشند باز خواست خواهد شد و در خدمت حضرت امیر المومنین و امام المتقین اسدالله الغالب شرمنده خواهند بود و تغیر کنندۀ تخفیف مذکور باعنت و نفرین حضرت رسالت پناه گرفتار گردد می باید که بدین عطایا مسرور بوده و در دعا گوئی و دوام دولت روزافزون کوشند و مضمون این حکم را بر سنگ نقش کرده بر در مسجد جامع جهتی نصب نمایند و در این باب قدغن و امر و حکم مجدد هر ساله نطلبند تحریر آفی شهر شوال سنه (۱)

۱۱ - فرمان سنگ نبشته شاه صفی نصب شده بجزر چب سردر مسجد

مورخ بسال ۱۰۴۷ هجری قمری شاه صفی ابن صفی .

بعد از حمد و سپاس پادشاه پادشاهان و درود بر پیغمبر آخر الزمان ولی بزدان صاحب دولتی سزاوار سروری است که با خلق الله در مقام مرحمت بوده بقای ذکر جمیل را بر اغراض دنیوی ترجیح داده رفع تکلیفات (۱) شاقه نماید خلعت این توفیق بر قامت قابلیت امارت و شوکت پناه عالی جاه لاجین بنگاه (۲) راست آمده که چون بتاریخ سنه ۱۰۴۷ هجری حسب الامر پادشاه جمجاه فریدون حشمت نوشیروان عدالت گلدسته گلستان معطفوی و سرونو خیز حدیقه مرتضوی منصب حکومت کاشان یافته بخلاق با خلاق ستوده و لایعنت فرشته خصلت فرموده متفحص احوال مملکت میبودند تا اگر رسمی خلاف مروت معهود باشد مفقود سازند ظاهر شد که اجناس ماکولات آنچه بکاشان میآمده و در میدان عربان خرید و فروخت میشده حکام سابق از هر خرواری مقداری تصرف می شده اسمی مبدع بر آن مخترع مثل یوکباشی و بار آورنده بر خاطر غر با میگذاشته اند همت سرشار عالی حضرت مشارالیه در ظرف این مختصرات نگنجیده متروک ساختند اگر حاکمی از این تاریخ بعد بکاشان آمده در این امر متابعت ننماید خاک بی شرمی در دیده مردمی ریخته خواهد بود .

هر که اونیک میکند یا بد نیک و بد هر چه میکند باید (۳)

۱ - در متن سنگ نبشته این کلمه بصورت (تکلیقات) نوشته شده

۲ - در متن سنگ نبشته این کلمه بصورت (بنگا) نوشته شده

۳ - بنظر اینجانب قافیه «صراع دوم» (یابد) از نظر جناس صحیح تر میباشد

۱۲- فرمان سنگ نبشته داخل مسجد نصب شده بجزر طرف راست

ایوان جلو گنبد مورخ بسال ۱۱۰۶ هجری قمری مربوط به بخش مالیات
بـ سـ گـ خانـه و افیون خانـه و غیره .

حکم جهان سلطان شد آنکه وزیر و داروغه دار المؤمنین کاشان
بشفقت شاهانه سرافراز گشته بدانکه چون از هنگامی که مهره انجم
بر تخته زر نگار فلک آبگون سیماب نمون بدست قضا چیده و کعبتین عاج
نیرین جهت تحصیل نقد سعادت کونین بنقش شش جهت گردیده گنججور
گنجینه وجود بمؤدای حقانیت اقتضای **قل اللهم مالک الملک توتی الملک من**
تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیرانک
عالی کل شیئی قدیر . درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار وزر ده دهی
(۱) پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار جهت این دو دمان خلافت و امانت
و خاندان نبوت و ولایت در مخزن هستی در کمال تردستی محفوظ و مضبوط
داشته جهت سپاس این نعمت بی قیاس و اداء شکر این عارفه محکم اساس
در این عهد سعادت مهده که عذرای دولت روز افزون در آغوش و لیای سلطنت
ابد مقرون دوش بدوش و اولین سال جلوس میمنت مانوس و اوان شکفتگی
گلشن آمال عامه نفوس است همت صافی طویت معدلت گستر و ضمیر منیر مهر
اضائت شریعت پرور بحکم آیه وافی هدایه : **الذین ان ملناهم فی الارض**
اقام الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر باجرای
او امر و نواهی خالق کل و خاتم انبیاء و رسل بفحوائ صدق انتمای :
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم لعلمکم تفلاحون - معطوف

۱- زر ده دهی = زر خالص

و مصروف داشته امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که بمضمون بلاغت مشحون
قل انما حرم زنی الفواحش مظهر منها وما بطن

برده گیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نما خلوت گزین بوده
باهل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز ننموده دامن زن آتش غضب
دادار بی نیاز نگردند و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دارالعباده اتفاق بمضمون
حقیقت نمون : **یا ایها الذین آمنوا** انما الذمیر والمیسر والانصاب والالزام
رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون ، دست بآلت قمار دراز
نکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار ایشان را در روزمات مات و فیل بند
حیرت پایمال هنگامه عرصات ساخته معلوم شود که آنچه برده باخته اند
ساکن طریق اجتناب بوده بهیچوجه پیرامون آن عمل شنیع نگردند و
کل وجوه بیت اللطف و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی (۱) ممالک
محروسه را که هر ساله مبلغها خطیر میشد بتخفیف و تصدق فرق فرقدسای
اشرف مقرر فرمودیم و درین ابواب صدور عظام و علماء اعلام وفقهای
اسلام وثیقہ انیقہ علیحدہ موکده بلعن ابدی و طعن سرمدی که موشح قرین بخط
گوهر نثار همایون ماست بسلك تحریر کشیدند میباید که آن وزارت پناه
و داروغه مزبوره بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازال نافذافی
الانطاع والارباع مقرر دارد که در کل محال ضبطی و داروغگی خود و

۱- بوزه بوزن روزه شرابی است که از آرد برنج وارزن و جوسازند و در
ماوراء النهر بسیار خوردند مولوی گفته :

زنود عقل کل علقم چنان رنگ آمد و خیره
کز آن معزول گشت افیون و بنگ و بوزه و شیر
(فرهنگ آندراج)

وساکنین و متوطنین بقانون از هر شریعت غرا و طریق اظہر بیضاء ناہیج منہیج
صلاح و سداد بودہ مرتکب امور مذکورہ نگردند و بدکاران در حضور
اھالی شرع شریف و کلا نتر و ریش سفیدان محلات بموجب آیہ وافی
ہدایہ :

والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکر والله فاستغفروا الذنوبہم
توبہ کنند و مرتکبین محرمات مزبورہ را تنبیہ و تادیب و الزام باز یافت
نمایند و ہر گاہ استعمال بدان افعال ذمیمہ نمایند بر نہیج شرع مطاع حد
جاری و مورد مواخذہ و بازخواست سازند و چنانچہ احدی اعمال شنیعہ
دیگری مطلع گشتہ اعلام ننماید آن شخص را بنوعی تنبیہ نمایند کہ
موجب عبرت دیگران گردد و آن وزارت پناہ و داروغہ مزبور چیزی باز
یافت ننمودہ و نگذارد کہ آفریدہ بدین جہت دیناری طمع و توقع نماید
و خلاف کنندہ از مردودان در گاہ و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناہی
و مستحقان لعنت و نفرین ماژنکہ آسمان و زمین باشد و اھالی و اوباش را
نیز از کبوتر پرانی و گرگ دوانی و نگاہداشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات
جہت جنگ و پر خاش کہ باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و
فساد است ممنوع ساختہ سد آن ابواب را از لوازم شمرند و دقیقہ در
استحکام احکام مطاعہ فرو گذاشت ننمایند و در عہدہ شناسند تحریر آفی
شہر شوال المکرم سنہ ۱۱۰۶ ہجری سنہ ۱۷۹۵ و شش از ہجرت (۱)

۱ - از زمان شاہ طہماسب اول ببعد نوشیدن شراب بحد افراط در
مجالس بزم و ہمچنین استعمال مواد مخدرہ مانند چس ، افیون ، شربت کوکنار
بنگ ، تنباکو و معجون متداول بودہ و بنقل از تاورنیہ سیاح فرانسوی و
محمد طاہر نصر آبادی و شاددن و عالم آرای عباسی و غیرہ مصرف اینگونه مواد تا

— اندازه‌ای شیوع داشته که حتی گاهی بعضی از سلاطین صفوی را بمنع استعمال آن تهیج و تحریک می‌موده است از جمله در سال ۹۶۳ هجری قمری شاه طهماسب اول شراب‌فروشی و شراب‌خواری و خوردن حب افیون (تریاک) را قدغن کرده و نیز شاه عباس اول در سال ۱۰۰۵ هجری قمری کارمندان تریاکی دربار و مستوفیان را تصفیه نمود و در سال ۱۰۲۹ هجری بر آقا عزیز اصفهانی مستوفی افیونی خود خشم گرفت و در دوم جمادی الثانی سال ۱۰۳۰ نوشیدن آب کوکنار (پوست خشخاش) را منع و آگاهی داد که هر کس آب کوکنار بنوشد کشته خواهد شد و در اجرای فرمان او با سرعت ظروف کوکنار خانها را شکستند ولی بعد برای جبران معتادین بکوکنار نوشیدن شراب را آزاد نمودند .

۱۳ - فرمان سنگ نبشته روی جرز طرف چپ سردر مسجد مورخ

بسال ۱۱۴۳ هجری قمری

حکم جهانمطاع شد آنکه چون پیوسته مذکور خاطر خطیر اقدس و
مکنون ضمیر منیر انفس ایشان دین مبین خیر البشری و اشتهار منہاج و حاج
اثنی عشری در مجرای آثار مبتدعه و رفع اطوار و اختراع و ترفید عباد و تعمیر
بلاد است بناء علیہ درین وقت که سیادت و نجابت پناه هدایت و نقابت
و کمالات دستگاه فضیلت و افادت و حقانیت استباه حقایق و معارف آگاه
عالی جاء اسلام و اسلامیان مالاذی مخلص عقیدت کیش سراجا للسیادة
و النجاة والهدایه والقنابة و الفضیلة والافادة والکمال میرزا ابوالقاسم
رضوی (۱) بعرض اقدس رسانید که حواله وجهی بصیغه سر شمار و وجهی
بعلت توفیر (۲) نشستن بصیغه محال مشهور ببعضی از قرای دار المؤمنین
کاشان متداول است که در هیچیک از بلاد شیعه این طریقه شنیعه
مستمر نیست و از آنجا که خلوص عقیدت اعیان و اهالی متوطنین
دار المؤمنین مزبور است (۳) بر مرآت خاطر قدس مظاهر همایون
جلوه و ظهور دارد و رسوم مبتدعه مزبوره را بتخفیف و تصدق فرق
فرقدسای (۴) اقدس و مقرر فرمودیم که حکام و عمال وجهین مزبورین را از

۱ - سادات رضوی گروهی از مردم اصیل کاشانند که دانشمندان بزرگ
همچون آقا میرزا عبدالحی دهمیان شان مشهور و یکی از علماء بزرگ اخیر
خاندان رضوی کاشان حضرت آقا سید محمد حسین رضوی طاب ثراه بود که تالیفاتی
از خود بیادگار نهاده

۲ - توفیر = تفاوت

۳ - این جمله از نظر انشاء بی اشکال نمیباشد

۴ - فرق قد = نام ستاره ای است

حشو (۱) جمیع بنیچه دارالمؤمنین مزبور وضع ومتوجهات ایشان را
موافق بنیچه سایر طبقه موافقه اثنی عشری دارالمؤمنین مزبور حواله و
خلاف کنندہ را از زمرہ شیعیان ندانند

وگذارند بر فام حال بدعاگوئی دوام دولت بی زوال اشتغال نمایند
مستوفیان عظام کرام دیوان اعلیٰ سر شمار و توفیر مزبور را حشو از جمیع
حکام و عمال دارالمؤمنین مزبور وضع و بدان علت دیناری ابواب جمع ایشان
نموده جمع ایشان را موافق بنیچه سایر مجال بر آورد و حواله و شرح
رقم مطاع را در دفاتر خلود ثبت نموده از شائبہ (۲) تغییر و تبدیل مصون
و محروس دانند و در عہدہ شناسد تحریر آفی شہر صفر ختم بالخیر والظفر
سنہ ۱۱۴۳ .

۱ - حشو = زائد

۲ - شائبہ = گمان

برای آشنائی بمشاغل و مناصب زمان صفویه همانطوریکه قبلاً
یادآور شدیم پاره‌ای از آنگونه القاب را بنقل از تاورنیه ذیلاً نقل میکنیم
تا درك مطالب فرامین مذکور آسان باشد

شرح	القاب	ن.ب.
شخص اول و وزیر اعظم است	اعتماد الدوله	۱
ریاست و نظارت بیوتات سلطنتی و املاک خاصه و سفر اءبادشاه، صندوقخانه، جامه دارخانه ظروف آلات طلای خزانه و غیره را دارا است	ناظر	۲
رئیس خلوت شاه و پهلونشین شاه و باید از خواجه سرایان سفیدرنگ باشد و یک کیسه پرازدستمال حمایل کرده تا در هنگام نیاز تقدیم دارد و در نتیجه قرب بسیار دارد	مهتر	۳
رئیس اصطبل شاهی	میر آخور باشی	۴
رئیس آلات و ادوات شکار و قوشچی باشی هم اوست و تمام سگها و شیر و پلنگ و سایر حیوانات در اختیار اوست	میر شکار باشی	۵
از صاحب منصبان معتبر و خازن زین و یراقهای جواهر و غیره است	زین دار باشی	۶

شرح	القاب	نمبر
رئیس رکابداران شاه است که وقت سواری رکاب میگیرد	زنکان قورچی سی	۷
شمشیر شاد را نگاه میدارد	قاپیج قورچی سی	۸
تیر و کمان شاد را حمل مینماید	اریاج قورچی سی	۹
اول کاتب و منشی دولت است	وقایع نویس	۱۰
صندوقهای پول نقد شاد را در اختیار دارد	خزانه دار باشی	۱۱
رئیس تشریفات	ایشاک آقاسی	۱۲
کسی است که سفرای کبار را بحضور معرفی میکند	مهماندار باشی	۱۳
طیب مخصوص شاه	حکیم باشی	۱۴
رئیس منجمین	منجم باشی	۱۵
ناظر کل عدلیه است که تمام قوانین حقوقی و جزائی بدست وی اجرا می شود .	دیوان بیکی	۱۶
مسئول نظم و منع تقلبات - دزدی - قتل و غارت	داروغه	۱۷
ممانعت از قمارخانه و فاحشه خانه و غیره		
گسترنده سفره در جلو شاه	سفرهچی باشی	۱۸
مسئول میخانه شاه	شرابچی باشی	۱۹
مسئول روشنائی در بار	مشعلچی باشی	۲۰

شرح	القاب	نوع
سردار غلامان	قوللر آقاسی	۲۱
رئیس کشیک چیان گارد مخصوص شاه	کشیک آقاسی	۲۲
رئیس دربانان	قابوچی باشی	۲۳
حکام درجه ۳ که در ولایات در سمت نایب پادشاه هستند	آصف	۲۴
نرخ گزار	محاسب	۲۵
شخص اول روحانی است ولی در مجالس زیر دست اعتماد الدوله مینشیند و آن دو نوع اند یکی صدر الخواص که موقوفات سلطنتی زیر نظر اوست و دیگر صدر الموقوفات است برای موقوفات عام	صدر	۲۶
یکی از شخصیتهای روحانی است که زیر نظر صدر مسئول امور شرعیه مملکت است	شیخ الاسلام	۲۷
یکی از شخصیتهای روحانی است که زیر نظر صدر مسئول امور شرعیه مملکت است بعد از مقام شیخ الاسلام	قاضی	۲۸

شرح	القاب	ع.ن.
مقومین و محاسبین کلیه خالصه و اربابی و مقام اول دفترخانه اند	مستوفی الممالک و مستوفیان	۲۹
از طرف شاه معین میشود و تابع حکم هیچکس نیست و ناظر اعمال حاکم است	کلانتر	۳۰
برای وصول مالیات قصبه تعیین میشود	رئیس	۳۱
مالیات حرفه ای که پرداخت میشود	بنیجه	۳۲

ب: کتیبه‌های تاریخی سردر مسجد میر عماد

۱- کتیبه بخط ثلث منقور در گچ شامل نام بانی و تاریخ بنا بالای سردر طرف راست سال ۸۶۸ هجری قمری

در دوران پادشاهی جهان‌شاه قره قویونلو

العظمه والكبري بالله ولا اله سواه اتفق بناء هذا الجامع تقرر بالي الله
في ايام دولة السلطان الاعظم مالك الاعاظم الخواقين في العالم المنظور
بانظار عواطف الله معز الدنيا والدين ابوالمظفر جهان‌شاه خلد الله ملكه و
سلطانه و الحرم الشريفه العايبا ايد الله مملكتها (۱) الموفق بالتوفيق
السبحاني عماد الدين محمود شيرواني ايد الله تعالى في ادوار حياته واجتهاده
في مرضاته سنة ثمان وستين و ثمانمائه ۸۶۸

۲- کتیبه خط ثلث که بر روی گچ نقر شده بالای سردر طرف چپ
زیر سقف آویزهای بخط محمد شریف نجاس و سال ۱۱۱۲ تاریخ
تعمیر:

قال الله سبحانه في كتابه: ما كان على النبي من خرج فيما فرض الله
له سنة الله في الدين خلوم قبل وكان امر الله قدراً مقدوراً، الذين يبلغون

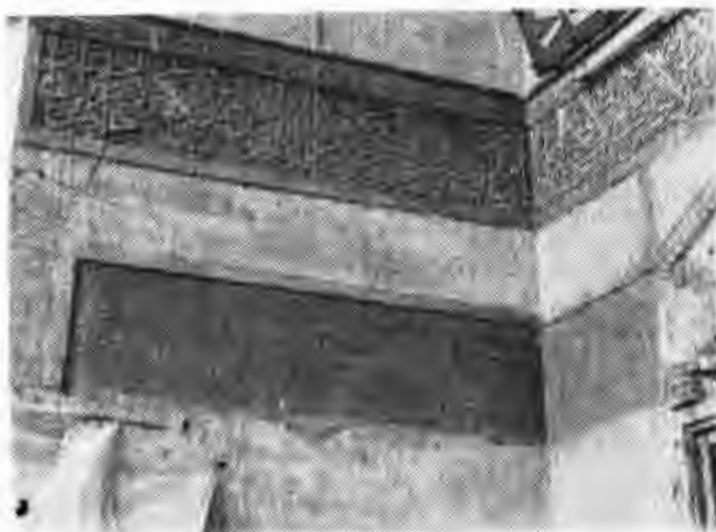
۱- عیناً نقل شد ولی از سیاق عبارت باید (مملکتها باشد)

رسالات الله ويخشونه احدا الا الله وكفى بالله حسيبا) (۱)
يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسجود بكرة واصيلا صدق الله
العظيم وصدق رسوله الكريم حرره محمد شريف النحاس في ۱۱۲۳ (۲)
۳- آثار گچ بری روی دماغه پایه مشترك دوستف زیرین سردر :
روی دماغه در قسمت بالانزدیک محل اتصال آویزهای سقف یا
قطعه نقوش گچ بری است که حاکی از نام هنرمند گچ تراش آن است بدین
شرح : بیت

در پیش آنکه آینه خاطرش جلیست داند که گچ بری عمل مرتضی علی است

۱- آیه داخل گیوه در وسط از نظر رعایت قرینه دوبار تکرار شده و این
آیات از قرآن کریم سوره احزاب است ناگفته نماند که اکثر ناقلان بدون توجه
بمتن کتیبه اول و آخر آیات را در نظر گرفته و نقل نموده اند مثلا در فهرست
اماکن تاریخی و مجله هنر و مردم این اشتباه رخ داده و آیه ماکان محمد ابا
احد ... که بهیچوجه در کتیبه نقر نشده نقل نموده اند

۲- بطوریکه در روی در ورودی مسجد نقر شده مشاهده می شود که این
در چوبی و کتیبه گچ بری فوق دریک زمان انجام یافته و از آثار تعمیرات میرزا
محمد متولی مسجد مزبور است که نام وی روی در چوبی بچشم میخورد



فرمان سنگ نبشته شامل جها انشاه قره قویونلو

۴- سنگ نبشته فتحعلی شاه قاجار بسال ۱۲۴۳ هجری قمری

هوالجی الذی لایموت

در زمان خسرو گیتی سنان	ظل حق فتحعلی شاه جهان
آنکه عدل عالم آرایش همی	برگذشت از قیروان تا قیروان
یک تن از خاصان در گاهش که چرخ	باشد اندر سایه حکمش روان
سردری کرد اندین مسجد بها	کامده برتر ز هفتم آسمان
چون که این عالی بنا انجام یافت	مایل (۱) اینک گفت در تاریخ آن
سه بیفزا و بگو آنکه که گشت	این بنادربانی اسمعیل خان (۲)

۱۲۴۳

اگر چه در عصر فتحعلی شاه از دودمان قاجار آثار و ابنیه مهمی در کاشان بجا مانده که مدرسه سلطانی را باید از بهترین بناهای آن دوره نامید لیکن نکته مهم و قابل تذکار این است که فتحعلی شاه قاجار در این کتیبه خود را بانی سردر مسجد میرعماد معرفی نموده و جناب اسمعیل خان حاکم وی که در کتیبه نامش منقور است گویا شخصاً درست این سردر را ملاحظه نموده که در چند جای آن نام بانی واقعی امیر عمادالدین محمود شیروانی منقور است

۴ - در ورودی مسجد

این در چوبی که در سال ۱۱۲۳ بوسیله میرزا محمد متولی بجای در قدیم نصب شده از نظر هنر نجاری بسیار ارزنده و دارای کتیبه هائی است که

۱- مایل = نام شاعری است که این قطعه شعر را سروده

۲- شرح این قسمت در صفحه بعد

اکثراً بمرور زمان سائیده شده کار آن آلت و لغت و دارای تزیینات مثبت کاری است مطالبی که اکنون میتوان از مجموع نوشته های دو انگه استنباط کرد بدین شرح میباشد .

در قسمت بالای لنگه راست در : حسب کلام اعلی

در قسمت بالای لنگه چپ در : محرم سنه ۱۱۲۳ بسعی کدترین میرزا

در قسمت پائین لنگه چپ در : محمد المتولی

روی دماغه » » » جنات عدن لهم مفتحة الابواب

ج - وضع داخلی مسجد

۱ - راهرو : این راهرو عمود بر ورودی و در طول ضلع شمالی مسجد امتداد مییابد و از طرفین باد و درگاه بصرن مسجد مرتبط میگردد در دیوار داخلی روبروی در ورودی آن قطعه سنگ مرمری سفید 20×35 سانتیمتر نصب شده که در روی آن بخط نسخ خوش این عبارات کنده شده :

(یا الله یا محمد یا علی سنه ۱۱۱۳)

بدیهی است متن بدون نوشته مقعر و نوشته ها برجسته است

۲ - در داخل راهرو روبروی در ورودی سنگایی بشکل کاسه که از سنگ یکپارچه تراشیده شده قرار گرفته این سنگاب که نظایر آن در کاشان زیاد دیده میشود بسیار ظریف و از نظر هنر سنگ تراشی قابل تحسین است ناگفته نماند که معمولاً این سنگا بهار و روبروی در ورودی قرار میداده اند بطوریکه مرکز قطر نیم کره مقعر آن عمود بر مرکز قطب نیم کره گنبد داخلی باشد البته در مورد این طریقه نصب سنگا بها و استفاده آن نظرات گوناگون



سنگاب سنگی مدخل مسجد میدان

اظهار نشده از جمله گفته شده که برای انعکاس صوت بوده (پژواک) اما حقیقت این است که اینگونه استنباطات عاری از استدلال صحیح بوده و سنگا بها بغیر از استفاده آب خوردن هیچ مصرفی نداشته اند و اینکه درست در کف زیر گنبد سقف و رودی نصب میشده فقط بمنظور زیبایی بوده و اگر قدری از این مرکز دور تر نصب شود صرف نظر از عدم زیبایی یک طرف رادرو را تنگ مینماید

۳- قاب کاشی معرق منصوب بپایه شبستان مسجد داخل رادرو در ضلع راست راهرو ورودی ساختمان دوشبستان طرفین ایوان و گنبد قرار گرفته که باین رادرو در ورودی شبستان اول باز میشود بدیواره خارجی این شبستان جنب در ورودی قاب کاشی معرق ظریف که در سال ۸۶۷ تهیه شده نصب است این قطعه کاشی که بمنزله قاب آینه دیواری است در وسط جای آئینه آن مشهود است که بعدها با کاشیهای غیر متجانس پر کرده اند و در مورد استفاده آن باید بیان گردد که مسلمانان بنا بدستورات مذهبی باید تمیز و مرتب و مزین در مساجد وارد شوند و بدین منظور وجود آینه در جنب در ورودی ضروری بوده - و برخلاف آنچه بعضی ها تصور نموده اند بهر حال روی این ترکیب معرق با کاشی سفید در زمینه لاجوردی بخط نسخ عباراتی بدین شرح مشاهده میشود :

در بالای آن : لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

و در چهار طرف آن این رباعی معروف حکیم افضل الدین محمد

مرقی کاشانی دیده میشود :

ای نسخه نامه الهی که توئی	وی آینه جمال شاهی که توئی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست	از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

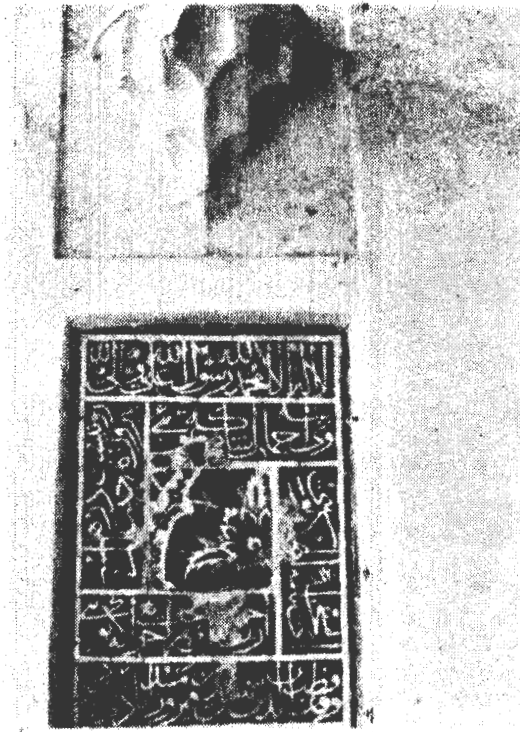
و در قسمت پائین قطعه کاشی معرق این عبارت نوشته شده :

وقف قطب الدین بن شمس الدین فیروز آبادی میبد یزد سنه ۸۶۷

۴- صحن مسجد با بنیه اطراف آن از لحاظ طول و عرض تغییر نیافته
لیکن تزئینات و روکارهای بناها بطور کلی از میان رفته حتی در حدود
۱۵ سال قبل -رضخاند وسط صحن را پر نموده و به جای آن حوض
برجسته ساختند

۵- در ضلع جنوبی صحن ایوان متوسطی است که از راه آن با
کاشیهای چند ضلعی و ستارهای که از نوع مرغوب است زینت یافته و در
جبهه ازاره طرفین در ورودی ایوان به محوطه زیر گنبد دو قطعه معرق کاشی
نصب است که بسیار ظریف و زیبا تهیه شده و ظاهرا کار آن با منبر معرق
داخلی مشابه و نشان میدهد که کار همان استاد کاشی تراش میباشد این دو
قطعه کار معرق هر یک با اندازه ۶۰ × ۳۵ سانتیمتر روی آن در بالا بخط
طلائی زمینه لاجوردی عبارات: لا اله الا الله محمد رسول الله تزئین گردیده
و قسمت پائین آن بشکل محراب دارای نقوش اسلیمی است و در قسمت
بالای این دو محراب معرق دو قطعه کاشی بشکل مثلث بعدا نصب شده که
بخط لاجوردی در زمینه سفید عبارت :

علی ولی الله مشاهده میشود این کار از حیث خط و کاشی و طرز بخت
و جلا با کار قدیم قابل مقایسه نبوده و نمودار دوره انحطاط این هنر میباشد
از این ایوان با یک در به مسجد زیر گنبد و بادو در قرینه شبستانهای طرفین
ایوان ارتباط حاصل میگردد ولی این دو در بعدها کنده شده و جلو آنرا
ساخته اند



قاب کاشی معرق نزدیک در شبستان که جام آئینه بوده

۶ - مسجد زیر گنبد :

این مسجد بر سطح چهار گوشه‌ای استوار گردید که ضلع آن عرض مستطیل ایوان را تشکیل می‌دهد سقف آن مرتفع و گنبدی شیکل با آجر پوشیده شده و آثار ترک ناشی از زلزله سال ۱۱۹۲ قمری هنوز در آن مشاهده میشود این مسجد نیز مانند ایوان بوسیله دو درقرینه بدوشبستان طرفین مرتبط میشود آثار نقاشی و سایر تزئینات داخلی آن بمرور از میان رفتند ولی کف و ازاره آن که با کاشیهای مرغوب چند ضلعی پوشیده شده همچنان سالم بجا مانده است نکته جالب پنجره‌های نورگنبد است که کاملاً سالم باقی مانده است این پنجره‌ها گچ‌بری و روی آن با کاشیهای متناسب بطریق معرق تزئین گردیده و کار آن بسیار ظریف است و در درجه اول امتیاز است که نمونه آن در هیچ یک از بناهای تاریخی کاشان مشاهده نمیشود

۷ - منبر :

در گوشه‌ای از محوطه زیر گنبد منبری مرتفع ساخته شده که بدندهای خارجی آن از قطعات کاشی معرق بسیار ظریف و دقیق مفروش است .

این منبر در نوع خود کم نظیر و شاید در کشور ما منحصر بفرد باشد چون حجم آن بنسبت این محوطه بزرگتر است بدو وجه میتوان علت عدم تناسب

را جستجو نمود یکی آنکه صدای خطیب بدو شبستان طرفین نیز برسد
 دلیل دیگر که مورد تأیید و نظریه محقق کاشانی مرحوم پرتو بیضائی بود
 آن است که این منبر اسولا در شبستان مسجد قرار داشته و بعداً از شبستان
 قطعات آنرا جمع و در این مسجد نصب نموده اند بهر حال در بدنه آن عبارات
 ذیل قرائت گردید :

فی ایام دولت السلطان الاعظم و الخاقان الافخم والاكرم
 غیاث الدنیا والدين سلطان ابو سعید گورکان خلد الله ملک و سلطانہ .
 عبارات فوق بخط ثلث شیوا نوشته شده و با استثناء عبارت
 (ابو سعید گورکان) که بخط طائفی است بقیه کتبید باکشی سفید در زمینه
 لاجوردی نوشته شده و در وسط یکی از گلهای معرق بدنه در بالا عبارت :
 یا غیاث المستغیثین اغثنی و در وسط گل پائین تر از آن نام هنرمند کاشی کار
 آن با این عبارت (عمل حیدر کاشی تراش) بخط نیمه ثلث باکشی سفید در
 زمینه لاجوردی نقش گردیده

۸- شبستانها :

در طرفین مسجد زیر گنبد و ایوان دو شبستان قرینه ایجاد گردیده
 که تصور میرود یکی از آنها مربوط بقبل از زمان عمادالدین محمود باشد
 و این همان مسجد قدیم است که قبلاً یادآوری شد و محراب کاشی معروف
 زبده شده (۱) کار اوایل قرن هفتم هنرمندان کاشانی در آن نصب بوده فعلاً
 این شبستان که در حد جنوب غربی قرار دارد فقط باستخوان بندی استوار

۱- شرح آن در پاورقی صفحات قبل بیان گردید



منبر کاشی معرق بنام سلطان ابوسعید گورکان

است و بصورت مخروطی بای بیرون آمده لیکن طاقهای پوششی چهار ترک
آن نمودار هنر معماری قرن ششم و هفتم هجری قمری است و شبستان
طرف راست ایوان که قرینه شبستان مذکور است از نظر معماری کاملاً
باشبستان دوم متمایز و پوشش آن با قوسهای ابنیه عمادالدین مشابه و نمایانده
زمان عمادالدین است که بقرینه شبستان قدیم ایجاد گردیده متأسفانه
بمرور زمان تزئینات داخلی آن معدوم و تغییرات فاحشی بعلت تعمیرات
در آن راه یافته که صورت ظاهر آن را دگرگون نموده است

۹- در ضلع جنوب شرقی چند ایوان و حجرات است که در پشت آن عمارت
حوضخانه و سایر ملحقات بنا گردیده و جزء ابنیه عمادالدین است که در
جهت جنوبی بوسیله راهروی که بصورت گذرگاه پوشیده است خاتمه
میابد این راهرو همان راهی است که از در ضلع جنوب شرقی مسجد بکوچه‌های
فعلی محله پشت مسجد هدایت می‌شود در ابتدای این راهرو که بدر جنوبی مسجد
متصل است آب انباری ساخته شده که ظاهراً از ابنیه عمادالدین است ولی
پوشش سقف پله‌های آن در دوران قاجاریه تغییر یافته و تجدید گردیده
است و در بالای سردر جنوبی مسجد که با سردر آب انبار زاویه قائمه‌ای
تشکیل میدهند قطعه سنگی نصب گردیده که حاکی از بنای خیریه
مهمانخانه یا کاروانسرای است که در جنب این مسجد در زمان شاه عباس اول
بسال ۱۰۳۳ قمری اتمام پذیرفته است در این قطعه سنگ قطعه شعری بدین
شرح نقر شده است

شکر الله که ز عون اکبر	در زمان شه جمشید حشم
شاه عباس سلیمان فرمان	ملکت آرای عرب شاه عجم
بانی هر برو بومی که شود	شود آن خیر بنا رشک ارم

صاحب همت عالی تاجا	که بتاجا حسبا گشته علم
در یکدانه دریای سخا	سرو سرکرده ارباب هم
مسکنی ساخت پی خیر خدا	این زاخیا کریمان اکرم
که دراوهر که دمی مسکن کرد	گشت سکان حرم را محرم
چون شد این خیر بنا اتمامش	ظاهر خلقی از آن شد خرم
جستم از کلك شعوری تاریخ	(مسکن خیر بنا) کرد رقم (۱)

۱۰ - در گوشه جنوب شرقی بموازات متوضا و حوضخانه خرابه بسیار بزرگی که هنوز هم جزء موقوفات مسجد باقی مانده و بنا با ظاهر مسئولان اداره اوقاف کاشان تقاضای ثبت آنرا نموده اند این بایر محل خانقاه نامبرده در وقفنامه میر عماد است و اکنون اثری از آن بنادر آن باقی نمانده توضیحاً در این خرابه فقط آب انبار میر عماد بجاست .

۱۱ - در گوشه جنوب غربی مسجد پشت شبستان قدیم و آب انبار زمین بایره ای موجود است که با تعیین حدود وقفنامه جای مدرسه میر عماد است در این قسمت نیز بجز چند پایه نیمه مخربه اثری باقی نیست تصور میشود که کاروانسرای نودر همین زمین بایره مدرسه میر عماد ساخته شده باشد زیرا هنوز هم راهی از آن کاروانسرا که ضلع جنوبی بایره را تشکیل میدهد بایره باز است و محل زباله دانی کاروانسرا می باشد

باقیمانده ! بنیه میدان میر عماد

الف : کاروانسرا :

در ضلع جنوبی میدان کنونی که بنام میدان فیض نامگذاری شده

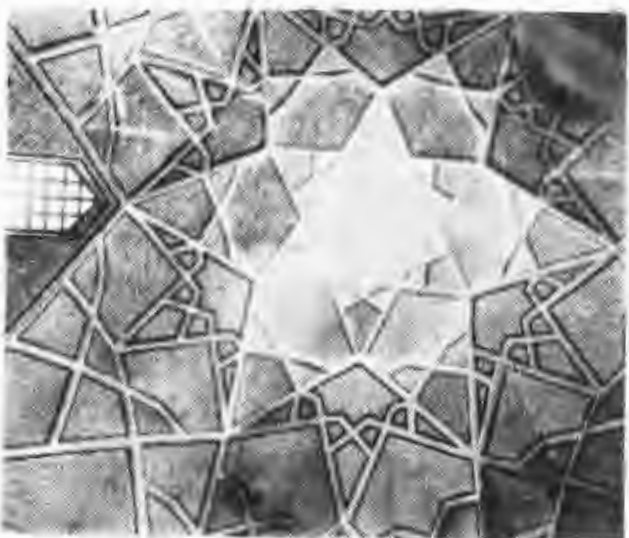
(۱) مولانا شعوری یکی از شعرای دوران صفوی است و ماده تاریخ همان عبارتی است که اینجانب در پراگتیز قرارداد داده و بحساب اعداد حروف ابجد سال ۱۰۲۳ هجری قمری استخراج میشود

و در حقیقت بقایای گوشه‌ای از میدان قدم میر عماد می باشد در کاروانسرای
مشاهده میشود این همان کاروانسرای است که در وقفنامه بنام عمادالدین
نام برده شده و اکنون بنام کاروانسرای گمرک مشهور است و علت این وجه تسمیه
آن است که در گذشته در این کاروانسرا امور گمرکی انجام میشده بهر حال
این کاروانسرا با وسعتی بزرگ و بشکل مستطیل در سه طبقه بنا گردیده
طبقه اول انبارها و زیرزمینها است که کمی از کف صحن سقف آن بالاتر است
و روی آن حجرات و بر روی حجرات بالاخانهها بنا گردیده و در جلو
بالاخانههای طبقه سوم راهروی است که همه بالاخانهها را بهم مرتبط می کند
در جبهه حجرات هنوز هم کاشیهای منقوش بچشم می خورد اگر چه در ارکان
اصلی و فرعی آن تغییر فاحشی راه نیافته لیکن بواسطه اینکه گذشت زمان
آنرا از صورت وقف خارج و ملکی نموده بمرور مالک یا تجار مستأجر
وضع ظاهری آنرا تغییر داده اند این کاروانسرا اکنون دارای دو در است که یکی
بمیدان جدید و دیگری بی بازار باز میشود اما تا قبل از احداث خیابان و ایجاد
میدان فیض بجای میدان میر عماد در سومی نیز داشته که بمیدان قدیم
باز میشده در اینجا لازم بتوضیح است که در سوم نیز در ضلع شرقی کاروانسرا
که ضلع غربی میدان قدیم بوده قرار داشته و بنا بر این در این حد دو در بوده
که یکی مسدود شده و در دیگر باقی مانده است

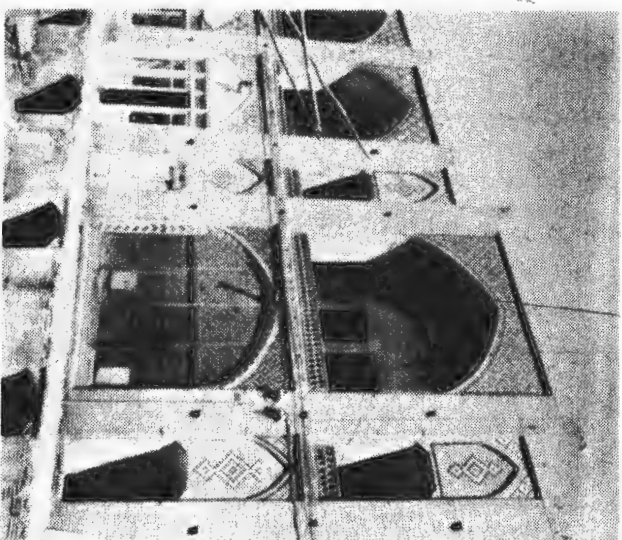
این کاروانسرا هنوز هم از نظر استیل بنا و کاشی کاری و نقاشیهای
عصر میر عماد اهمیت بسزائی دارد

مدفن میر عماد

امیر عمادالدین محمود بشرحی که گذشت بسال ۸۸۲ هجری قمری



سقف مدخل کاروانسرای امیر عمادالدین



جنبهٔ هالی کاروانسرای میر عماد معروف به گهرک

یعنی پس از ۱۴ سال از گذشت تاریخ اتمام مسجد در کاشان بدرود حیات گفته و جلودار الشفا که مقابل سردر مسجد بوده است در بقعه رفیعی مدفون میشد ولی در حدود ۴۰ سال قبل طرح ایجاد میدان جدید و خیابانکشی باین میدان مدفن وی را تغییر داده و شهر داری وقت استخوانهای آن را در مردر اجمع نهوده و در یکی از اطرافهای باقیمانده بنیه عمادالدین که کمی دورتر از محل قبر در حاشیه خیابان قرار دارد دفن نموده و سنگ مزارش را نیز بمحل قبر جدید منتقل نمودند و هم اکنون این مقبره جدید عمادالدین در طرف چپ خیابان شمالی میدان قرار گرفته و مقبره کنونی اطاق کوچکی است ۳×۳ با سقف گنبدی بطرح عرقچینی که با کلوکهای کاشی مزین شده در این اطاق دو سنگ قبر که بشکل مکعب مستطیل است بچشم میخورد جنس سنگها آهکی و متمایل برنگ کبود میباشد از این دو سنگ اولی مربوط بقبر میرعماد است طول این سنگ دو متر و عرض ۶۰ سانتیمتر و ارتفاع ۷۰ سانتیمتر میباشد

در روی سنگ شکل سروی برجسته نمایان است که حاشیه اطراف سرو آیه الکرسی نقر شده که بخط ثلث بسیار مرغوب نوشته شده و دو طرف مستطیلهای بدنه با همان خط ثلث با قلمی درشت تر صلوات کبیر که حاوی نام دوازده امام شیعیان است نقر شده و در مستطیل بدنه بالا سر قبر عبارات ذیل بخط نسخ مشاهده میگردد :

وفات یافت جناب مغفور خواجه عمادالدین محمود بن خواجه سعید

شبلوی شیروانی فی ۸۸۲

و در مستطیل پائین پای قبر این بیت بخط نستعلیق نقر است .

هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود



لوحة سنگی قبر میر عماد

ودر حاشیه همان بدنه پائین پا نزدیک بزمین نام حجاری بدین قرار
نقر شده :

عمل استاد خواجه جان (۱)

سنگ دوم که بموازات سنگ اول و فاصله ۷۰ سانتیمتر دورتر از
آن قرار گرفته از حیث نوع و نقش و عبارات و خط و حجاری با سنگ اول
مشابه و نشان میدهد که کاریک هنرمند خطاط و حجاری است و در یک زمان
تهیه شده با این تفاوت که قدری کوچکتر از سنگ میرعماد است ولی نام
متوفی در بالا سر سنگ نقر شده و در پائین پای آن همانند سنگ میرعماد
یک بیت شعر فارسی بخط نستعلیق بدین قرار نقر شده :

آنقدر هست که قومی پس و قومی پیشند چون نظر باز کنی نوبت ما خواهد بود

از مشابه بودن سنگها و خطوط و نقوش آنها روشن میشود که این
دو سنگ بدستور عمادالدین در زمان حیاتش برای خود و فرزند یا یکی
از بستگانش بدست استاد خواجه جان تهیه شده و بعد از ممات نام عمادالدین
روی سنگ نقر شده است

۱- استاد خواجه جان سنگ تراش یکی از بهترین هنرمندان این فن
بوده که قریب یکصد سال سنگ تراشی نموده و تعدادش قطعاً سنگ مزار از
آثار هنری وی در کاشان مشاهده گردیده که از نظر ظرافت کم نظیر است بامقایسه
تاریخ سنگهای اوائل و اواخر نشان میدهد که این هنرمند نزدیک یکصد و بیست
سال عمر نموده و یک قرن حجاری کرده است

منتخبی از قصیده محتشم در مدح پیمبر خاتم «ص» (۱)

از بسکه چهره سوده ترا بر در آفتاب
بگرفته آستان ترا بر زر آفتاب
از بهر دیدنت چو سراسیمه عاشقان
گاهی زروزن آید و گاه از در آفتاب
گر با نهی زخانه برون بارخ چومهر
از خانه سربدر فکند دیگر آفتاب
از بس فشردن عرق انفعال تو
در آتش اردود بدر آید تر آفتاب
گوئی محل تربیت باغ حسن تو
معمار ماه بوده و برزیگر آفتاب
گر ماه در رخت بخیانت نظر کند
چشمش برون کند بر خنجر آفتاب
نعلی زبای رخس تو افتد اگر به ره
بوسد بصد نیاز و نهد بر سر آفتاب
صورت نگار شخص ضمیر تو بوده است
در دوده سرقلمش مظهر آفتاب
نبود گر از مقابلهات بهره ور کز آن
پیوسته چون هلال بود لاغر آفتاب
در آفتاب رنگ ز شرم رخت نماند
مثل گل نچیده که ماند در آفتاب

در روز ابر و باد گر آئی برون ز فیض
از ابر ماه بارد و از صرصر آفتاب
بهر کتاب حسن تو بر صفحه فلاك
می بندد از اشعه خود مسطر آفتاب
ترتیب چون بساط نشیب و فراز چید
شد زورق جمال ترا لمگر آفتاب
دی کرد آفتاب پرستی سؤال و گفت
وقتی که داشت جلوه بر این منظر آفتاب
از گوهر یگانگی ار کامیاب نیست
بس دارد از چه رهگذر این جوهر آفتاب
دادم جواب و گفتم ازین رهگذر که هست
جاروب فرش درگه پیغمبر آفتاب
گر از تنور حسن تو انگشت ریزه ای
بر آسمان برند بچربد بر آفتاب
فرداست کز تپانچه حسنت به ناظران
روئی نموده چون گل نیلوفر آفتاب
در روضه ای اگر بنشانی بدست خویش
نخلی شکوفه اش بود انجم بر آفتاب
در پای صولجان تو افتاد همچو گوی
با آنکه مهتریش بود در خور آفتاب
هنگام باد روی تو بر هر چمن که تافت
گلپای زرد را همه کرد احمر آفتاب

مه افسر غلامیت از سر اگر نهد
 همچون زنان کند بسرش معجز آفتاب
 بشکست سد شش جهت و در تومد گریخت
 چون مهره‌ای برون شده از شد در آفتاب
 نعلین خود دهش بد تصدق که بر درت
 در سجده است با سر بی افسر آفتاب
 بیند زمانه شکل دو پیکر اگر بفرض
 خیزد ز خواب با تو زیك بستر آفتاب
 شب نیست کز شفق نزنند ز احتساب او
 آتش به چنگ زهره خنیاگر آفتاب
 ریزد پیای امت او اشک معذرت
 بر حشر گاه گرم بتابد گر آفتاب
 فردا شراب کوثر از او تا کند طمع
 حال از هوس نهاده بد کف ساغر آفتاب
 از حسن هست اگر چه درین شعر خوش ردیف
 زینت ده سپهر فصاحت هر آفتاب
 کوتاه کنم سخن که مباد اندکی شود
 بی جوهر از قوافی کم زیور آفتاب
 سلطان بارگاه رسالت که سوده است
 برخاک پشاش ناصیه انور آفتاب
 شاه رسل وسیله کل هادی سبیل
 کز بهر نعت اوست بر این منبر آفتاب

یثرب حرم محمد بطحائی آنکه هست
 يك بنده بردارش مه و يك چاکر آفتاب
 بالائیان چو خط غلامی به وی دهند
 خود را نویسد از همه پائین تر آفتاب
 از بند زادگانش یکی مه بود ولی
 ماهی که باشدش پدر و مادر آفتاب
 نعل سم براق وی آماده تا کند
 زر بدره بدره ریخته در آذر آفتاب
 بی سایه بود ز آنکه در اوضاع معنوی
 بودی علو مرتبه مشرف بر آفتاب
 از بهر عطر بارگه کبریای اوست
 مجمر فروز بال ملک ، مجمر آفتاب
 در جنب مطبخش تل خاکستریست چرخ
 يك اخگر اندر آن مدویك اخگر آفتاب
 تا شغل بندگیش گزید از برای خویش
 کردید برگزیده هفت اختر آفتاب
 خود را بر آسمان نهم بیند از شود
 قندیل طاق درگاه آن سرور آفتاب
 هر شب پی شرف زره غرب می برد
 خاک مدینه تا بدر خاور آفتاب
 يك ذره نور از رخ او وام کرده است
 از شرق تا به غرب ضیاء گستر آفتاب

خود را اگر ز سلك سپاهش نمی شمرد
 هرگز نمی نهاد بسر مغفر آفتاب
 در کشوری که لاله فروشد جمال او
 باشد شبه فروش در آن کشور آفتاب
 از خاک نور بخش رخت این صفا و نور
 آورده ذره ذره به یکدیگر آفتاب
 یا سیدالرسول که سپهر وجود را
 ایشان کواکب اند و تودین پرور آفتاب
 یا مالک الامم که بدعوی بندگیت
 بنیشته از مبالغه صد محضر آفتاب
 آن ذره است مجتشم اندر پناه تو
 کایخته بدست توسل در آفتاب
 ظال هدایتش بسرافکی که ذره را
 ره گم شود گرش نبود رهبر آفتاب

شماره $\frac{۱۳}{۴۹/۱۲/۲۵}$ ثبت دفتر اداره فرهنگ و هنر کاشان گردید

صفحة	سطر	نام درست	درست
۱۴	۱۲	صبر سکون	صبر و سکون
۱۷	۴	به دس	نه دس
۱۷	۸۹۷	مکه	مکه
۱۷	۹	ومساجی	دمساجی
۲۴	۲۲	آثار ترجمه	آثار و ترجمه
۳۱	۸	حسینی	حسین
۴۹	۸	دیوانش	دیوانش را
۵۰	۷	به دید	به دید
۶۰	۴	آز	از
۶۹	۴	به	به
۸۰	۲	باران	یاران
۹۲	۱۷	الصلوات	الصلوات
۹۸	پاورقی مربوط به صفحه ۹۶ است		
۱۰۰	۴	عتره	عتره
۱۰۰	۶	حاملهما الله	عاملهما الله
۱۰۱	۱	الاستنباط	لاستنباط
۱۰۱	۲	التفضيله	التفضيليه
۱۰۱	۱۴	ولدنا	والدنا
۱۰۱	۱۸	النبوة	النويه
۱۰۲	۱۳	صاحبة	صاحبه
۱۰۲	۱۴	کالمه	کالمه
۱۰۴	۱۲	الشيخ	شيخنا الشيخ
۱۰۴	۱۶	۱۲۷۵	۱۲۷۶
۱۰۵	۳	البررة	البررة
۱۰۵	۹	لرياره	لزيارة
۱۰۵	۱۱	فى زيارات	فى الزيارات
۱۰۵	۱۵	عماد الشريعة وسناد الطريقة	عماد الشريعة وسناد الطريقة
۱۰۶	۵	عبادة	عباده
۱۰۶	۱۱	عن ييجاز	ان ييجاز

صفحه	سطر	فادرست	درست
۱۰۷	۴	لاينسانی	ان لاینسانی
۱۰۸	۳	الدیدان	الدیدن
۱۱۵	۶	۸۶۹	۸۶۸
۱۲۹	۴	التامات	التامات التامیات
۱۲۹	۱۲	الصلوة	الصلوة
۱۳۰	۶	برری	بر رأی
۱۳۰	۱۱	نوش	نوشی
۱۳۲	۹	مأثر حیراته	مأثر خیراته
۱۳۲	۹	میراته الحلیه	میراته الحلیه
۱۳۲	۱۲	والکننی	ولکننی
۱۳۲	دوبیت آخر پاورقی از متن است		
۱۳۳	۸	اجبای	احیان
۱۳۴	۱۷ و ۱۶	مبینین	مبینین
۱۳۶	۴	وتعاقبوا	او تعاقبوا
۱۳۹	۹	برأیه	برأیه
۱۴۰	۴	من مطالعه	من مطالعه
۱۴۰	۱۳	لمشارالیه	المشارالیه
۱۴۱	پاورقی شماره ۹ مربوط به شماره ۲ متن است و شماره ۱ متن زائد است		
۱۴۲	۴	حسینی	حسین
۱۴۲	۱۰	لضعیف	الضعیف
۱۴۶	۲۲	قلاء	قلاع
۱۴۸	۶	الغرر	الغرر
۱۵۲	۱۲	دلوانی	دیوانی
۱۵۲	۱۴	قوم الدین	قوام الدین
۱۵۸	۵	النظام الدین	نظام الدین
۱۵۸	۱۱	شرط	و شرط
۱۶۰	۳	حلل	خلل
۱۷۰	۷	۹۳۲	۹۴۲
۱۷۲	۳	الصلوة	الصلوة

صفحه	سطر	فادرست	درست
۱۷۳	۱	بیت اللطف	بیت اللطف
۱۷۵	پاورقی	باد = فین ورهق و	باد و فین ورهق از
۱۸۰	۴	به لعنت گذشت	به لعنت گذاشت
۱۸۳	۱۹	امن	این
۱۹۳	۱۶	نافراً	نافذاً
۱۹۶	۹	القنابه	القنابه
۲۰۲	۸	شریفة العایا	الشریفة العلیا
۲۰۳	۲	سجوه	سبحوه
۲۰۸	۱	اظهار نشده	اظهار شده
۲۰۹	۷	ازراء	ازاره
۲۱۴	۲۳	۱۰۲۳	۱۰۳۳
۲۱۵	۱	قدم	قدیم
۲۱۹	۸	شده	نشده
۲۲۰	۱۷	مظهر	مضمّر
۲۲۴	۱۳	بسرافکی	بسرافکن

